

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

«عرض شعبده با اهل راز»

روز جهانی کارگر و وضع کارگران ما

جنگ خمینی و «صلح» بازگان

مجلس پانزده، نفت، مصدق و حزب توده

پیرامون «استقلال»

ثبات در ایران

شوخی سال!

رادیو تلویزیون و ارتجاع

• شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه ...

د. ناطقی

حسین تقدی

ایمان

مجید شریف

محمد حسین حبیبی

حبیب

• گاهشمار اردیبهشت ۶۵

شماره ۱۹ - اردیبهشت ۱۳۶۵

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت
شماره ۱۹ - اردیبهشت ۱۳۶۵

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

- ۳ * «عرض شعبده با اهل راز»
- ۶ * نگاهی به روز جهانی کارگر و وضع کارگران ما د. ناطقی
- ۱۳ * جنگ خمینی و «صلح» بازرگان حسین نقدی
- ۲۲ * مجلس پانزده، نفت، مصدق و حزب توده ایمان
- ۳۵ * سخنی پیرامون «استقلال» مجید شریف
- ۴۹ * ثبات در ایران، کارنامه گذشته، چشم انداز آینده محمد حسین حبیبی
- ۵۸ * شوخی سال! حبیب
- ۶۰ * کارکنان رادیو تلویزیون و هجوم ارتجاع
- ۶۳ * شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...
- ۶۹ * گاه شمار اردیبهشت ۶۵

«عرض شعبده با اهل راز»

فصل اول سناریوی «عادی ساختن» روابط بین ایران و فرانسه، با «سفر موفقیت آمیز» نمایندگان خمینی به پاریس، پایان یافت. عنوان این فصل را می‌توان «قول و قرارها» گذاشت. هم‌چنان که همه می‌دانند، زمینه‌سازی برای رسیدن به این مرحله از چند ماه پیش آغاز شد. مردم شهرک اور - سور - اواز پس از چهار پنج سال، در یک روز زمستانی، ناگهان توسط پاره‌یی از «معتدین محل» باخبر شدند که وجود یک «همسایه مزاحم» عامل «سلب امنیت» آنهاست. به آنها گفته شد که این همسایه مزاحم مخالف جدی خمینی است و خمینی هم برای «خنثی کردن» مخالفان جدی خود فقط یک راه می‌شناسد: ترور؛ از این رو وجود همسایه مزاحم، احتمال خطر هرروزه توطئه و ترور را همراه دارد. از این استدلال، با آن که کسی به صراحت نگفت، چنین برمی‌آمد که برای مصون ماندن از توطئه‌های تروریستی، باید نه به عامل بلکه به قربانی مفروض این توطئه‌ها فشار آورد! پیش از آن هیچ حادثه‌یی که باعث ناراحتی اهالی شود، در «شهرک آرام وان گوگ» روی نداده بود. اما برای آن که خطر فرضی ملموس‌تر و واقعی‌تر جلوه کند، لازم بود پای «عنصر ایرانی» هم به معرکه کشیده شود تا ساکنان شهرک خوب بفهمند که «تسویه حساب‌های سیاسی» بین ایرانیان باعث سلب امنیت آنهاست. ایفای این نقش ننگین نیز، همان طور که می‌دانیم، با شرکت افتخاری گروه ورشکسته‌یی که کارش به تبهکاری کشیده، میسر شد. از آن پس بود که جنجال مطبوعاتی بالا گرفت، تظاهراتی از سوی «کمیته»‌های خلق‌الساعه، با گرایشهای آشکار راست افراطی ترتیب یافت و انفجار یک بمب هم چاشنی نمایش سمعی - بصری «خطر» شد. بدین ترتیب کار زمینه‌سازی، با طرح سؤال از دولت در مجلس ملی فرانسه به انجام رسید.

بی‌شک خطر تروریسم خمینی خطری خیالی نیست و تازگی هم ندارد. پیش از این جار و جنجالها هم عنصر ماجراجویی از قسمت اطلاعات سپاه پاسداران، به عنوان کاردار سفارت و با هدف مشخص از بین بردن «همسایه مزاحم» مردم اور - سور - اواز

به پاریس فرستاده شده بود، ولی تمام دسیسه‌چینیهای اهریمنی او و همپالکیها - از جمله طرح حمله با هلیکوپتر از راه هوا - نا موفق مانده بود. آنچه تازگی دارد، شیوه مقابله با این خطر است که به نظر می‌رسد امروز صد و هشتاد درجه تغییر جهت داده است. خط راهنمایی که مجموعه حادثه‌آفرینیهای اخیر و پیامدهایش را قابل فهم می‌سازد این منطق است که برای پرهیز از خطر تروریسم خمینی، باید تسلیم آن شد! این منطق، با آن که در حرف مورد قبول هیچ کس نیست ولی در عمل همه از آن پیروی می‌کنند، چندان غیر قابل فهم نیست: سرنوشت گروگانهای فرانسوی در لبنان، در دست پیروان خمینی است. شاید همین «نقطه قوت» است که به دیپلمات - تروریستی که دو سال پیش با فضاحت از پاریس به تهران برگشت، امروز جرأت آن را می‌دهد که، به عنوان «معاون نخست‌وزیر»، به پاریس بیاید و پس از ملاقات با بلندپایه‌ترین مقامهای سیاسی فرانسه، با وقاحت تمام به خبرنگاران اعلام کند که خواستار استرداد مخالفانی است که «دستشان به خون آغشته است»!

البته برای طرح این خواست و قیحانه، شیادان رژیم خمینی این هوشمندی را هم به خرج داده بودند که حمله خود را روی «دشمن اصلی» متمرکز کنند و از این راه به دیگر مدعیان «مخالفت با رژیم» اطمینان خاطر ببخشند. مثلاً روزنامه لوموند ۱۱ آوریل، به نقل از یک «منبع ایرانی» - که کسی جز یکی از عمال سفارت خمینی نمی‌تواند باشد - نوشت: «ما خواستار اخراج پناهندگان سیاسی ایرانی نیستیم، بلکه صرفاً خواهان آنیم که پاریس دیگر به عنوان پایگاهی برای راه انداختن عملیات تروریستی در ایران مورد استفاده قرار نگیرد»، و چهار روز بعد، سرمقاله روزنامه اطلاعات - به تاریخ ۲۶ فروردین - به این اشاره، صراحتی کامل داد: «اگر فرانسویها می‌خواهند در رابطه با ایران تجدید نظر کنند، پایگاههای منافقین را برچینند، چرا فرانسویها سپر آمریکاییها بشوند؟ شما منافقین را از کشورتان اخراج کنید، آمریکا خودش می‌داند آنها را کجا ببرد. بختیار و بنی‌صدر هم مال شما!» از آن تاریخ تا به امروز بیش از یک ماه می‌گذرد و هیچ صدایی از هیچ یک از مدعیان «مخالفت با رژیم» برنخاسته است. جای شگفتی هم نیست، زیرا هریک از این مدعیان، در گذشته، به تصریح یا به تلویح، بارها اعلام کرده بود که خمینی را به مجاهدین خلق ترجیح می‌دهد، اما رژیم خمینی با این مانور نشان داد که در این صفتبندی، چه قدر و منزلتی برای هم جبهه‌ی‌یهای «مخالف» خود قائل است!

بدین ترتیب با مشخص کردن «خواست اصلی» و تقاضای استرداد «دشمن اصلی»، رژیم خمینی از زمامداران فرانسه می‌خواهد که، برای «عادی ساختن روابط»، مسعود رجوی را نه یک پناهنده سیاسی بلکه یک گروگان تلقی کنند و در برابر وعده آزادی گروگانهای فرانسوی در لبنان، او را کت بسته تحویل دژخیمان رژیم دهند. بحث درباره این تقاضای غیر انسانی و فضاحت‌آمیز، که با ماهیت پلید رژیم خمینی سازگاری کامل دارد، پوچ و بیهوده است. نشخوار کردن فرضیه‌های گوناگون در این مورد نیز ارزانی «روزنامه‌نگاران مطلع و وارد»ی که هر روز با همین سبک کاغذ سیاه می‌کنند، آنچه در مقابل، لازم به یادآوری است این است که جنبش مقاومت مسلحانه، جنبشی ملی و پشتگرم به خواست و اراده مردم ایران است. صحنه این مقاومت نیز سراسر خاک

میهن است و رزمندگان آن در تمامی نقاط کشور پراکنده اند. این جنبش جز نیروی لایزال مردم تکیه‌گاهی ندارد، از این رو جنبشی است مستقل، و بهای این استقلال‌طلبی را، تا کنون، با شهادت و اسارت دهها و صدها هزار رزمنده پاکباخته پرداخته است. این جنبش شاید قابل سرکوب باشد، ولی به یقین قابل معامله و مذاکره نیست. ضربه پذیر هست، و تا کنون نیز ضربه‌های هولناکی راتحمل کرده و از سر گذرانده است، ولی تا سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، قابل تعطیل نیست. رژیم خمینی، که تا کنون دهها بار ریشه‌کن کردن آن را با بوق و کرنا اعلام کرده بود، امروز با درخواست و قیحانه استرداد رجوی بر تمام ادعاهای گذشته‌اش خط بطلان می‌کشد و اعتراف می‌کند که در برابر گسترش مقاومت مسلحانه، جز توسل به شیوه تروریستی گروگانگیری چاره دیگری ندارد. فرستادگان خمینی به پاریس، با همه ظاهر قدرتمندی که در اختیار داشتن گروگانهای فرانسوی به آنها داده بود، درواقع پیامی جز اعلام احتضار رژیم خمینی به مردم جهان، نداشتند. حال بگذار هر کس هرچه می‌خواهد از آن بفهمد.

«شورا»

نگاهی به

روز جهانی کارگر و وضع کارگران ما

د. ناطقی

روز اول ماه مه ۱۸۸۶ چهارصد هزار کارگر آمریکایی برای کاهش زمان کار روزانه‌شان، از ۱۴ ساعت به ۸ ساعت، دست به اعتصاب زدند. در روز سوم اعتصاب، پلیس کارگران را به گلوله بست، پنج کارگر کشته و عده‌بی مجروح شدند. روز چهارم ماه مه، کارگران به اعتراض دسته جمعی بزرگتری دست زدند که در جریان آن چند تن از افراد پلیس، بر اثر بمبی که به میانشان پرتاب شد، به هلاکت رسیدند. پلیس رهبران اعتصاب را دستگیر کرد. چهار رهبر اعتصاب پس از محاکمه اعدام شدند. اما مبارزه کارگران ایالات متحده بی‌ثمر نماند و نزدیک به پانصد هزار کارگر حق هشت ساعت کار روزانه را به دست آوردند. سه سال بعد، در ژوئیه ۱۸۸۹، کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستها، در پاریس، تصمیم گرفت روز اول ماه مه را روز بین‌المللی همبستگی کارگران اعلام کند و هر ساله مراسمی به این مناسبت برگزار نماید (۱).

در ایران جشن اول ماه مه، برای اولین بار، در سال ۱۲۹۹ برگزار شد. در دوره دیکتاتوری رضا شاه، این مراسم اغلب به صورت مخفیانه برپا می‌شد. بعد از سقوط رضا شاه، دوباره امکان برگزاری علنی این جشنها پیدا شد و بعضی از منابع از تظاهرات بزرگ اول ماه مه در سالهای ۲۴ و ۲۵ حکایت دارند (۲). در سال ۱۳۳۱، به دستور دکتر مصدق، روز اول ماه مه عید کارگران و تعطیل رسمی اعلام شد (۳). پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، این مراسم مخفیانه برگزار می‌شد. چندی بعد شاه روز تولد پدرش - ۲۴ اسفند - را روز کارگر اعلام کرد، ولی، با اوجگیری جنبش دانشجویی در داخل و خارج کشور و افشای ماهیت سرکوبگر و فاسد رژیم در افکار بین‌المللی، شاه ناچار به عقب نشینی شد و روز اول ماه مه، روز کارگر و تعطیل کارگری اعلام شد. در سالهای آخر حکومت شاه، از طرف اتحادیه‌ها و سندیکاها فرمایشی، مراسمی به نام «روز کارگر»، برای ستایش از «خدمات

شاهنشاه و رفاه کارگران در زمان سلطنت پهلوی» ، برپا می‌شد .

در نخستین «روز کارگر» پس از انقلاب ۵۷ ، دو تظاهرات بزرگ در تهران برگزار گردید : یکی از این دو را حزب جمهوری اسلامی کارگردانی می‌کرد — که حزب توده هم برای شرکت در آن اعلام آمادگی کرده بود . راه پیمایی دیگر به دعوت «شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران پروژه‌های ساختمانی» مستقر در «خانه کارگر» انجام شد ، که سازمان چریکهای فدایی خلق از آن اعلام حمایت کرد . عناصر فعال این اتحادیه را ، به طور عمده ، هواداران گروههای چپ مارکسیستی تشکیل می‌دادند . سازمان مجاهدین خلق مراسم روز کارگر را ، برای گرامی‌داشت خاطره کارگران جهان چیت ، که در سال ۵۰ به دست عوامل سرکوبگر رژیم شاه شهید شده بودند ، در کرج برگزار کرد . در سال ۵۹ ، که صف‌بندی نیروها و سازمانهای سیاسی مشخص‌تر شده بود ، حزب جمهوری اسلامی ، بدون این که ظاهراً نامی از آن در میان باشد ، ستاد برگزاری سراسری روز کارگر را تشکیل داد و مسیرهایی را تعیین کرد که به مقابل سفارت آمریکا ختم می‌شد . سازمان چریکهای فدایی خلق اعلام کرد که ساعت ۳/۵ بعد از ظهر در میدان آزادی میتینگ برگزار خواهد کرد (۴) . مجاهدین خلق نیز بعد از ظهر همان روز را برای برپایی مراسم خود در محل پایانه اتوبوسهای مسافربری در خزانه تعیین نمودند . راه کارگر ، پیکار و رزمندگان آزادی طبقه کارگر نیز مراسم دیگری را برای صبح آن روز اعلام کردند .

در این روز خمینی پیامی ، بدین مناسبت ، فرستاد که در آن ریاکارانه تلاش کرده بود بر نقش ویژه کارگران سرپوش گذارد . در ابتدای پیام خمینی چنین آمده بود : «حیات یک ملت مرهون کار و کارگراست . کار خلاصه نمی‌شود به جنبش مخصوص و کارگر خلاصه نمی‌شود به گروهی خاص ، و به این انگیزه روز کارگر روز همه ملت است ، نه بخش خاصی از آن» . او سپس به سم‌پاشی علیه نیروهای مترقی و انقلابی ، که با افشاگری علیه عملکرد و ماهیت ارتجاعی رژیم آن را مورد تهدید جدی قرار داده بودند ، پرداخته بود : «از این عموم استثنای می‌شود کارهای تخریبی و کارگران مخرب ، هم آنان که ، به اسم طرفداری از کارگران ، از کار آنان جلوگیری می‌کنند و پشت نقاب طرفداری از دهقانان ، خرمنهای آنان را ، که حاصل دسترنج یک ساله آنان است ، به آتش می‌کشند و زیر ماسک خدمت به کارگران ، در کارخانه‌ها با تمام توان اخلال می‌کنند . این روز از آنان نیست» (۵) .

در این روز همه برنامه‌هایی که از سوی سازمانها و گروههای سیاسی غیر دولتی و انقلابی ترتیب داده شده بود ، مورد هجوم اوباش حزب‌اللهی قرار گرفت . اما فشار اصلی چماقداران رژیم بر روی میتینگ مجاهدین متمرکز شده بود ؛ چندان که سخنرانی مسعود رجوی ، به خاطر توطئه‌یی که برای کشتن وی کشف شد ، انجام نگرفت . تعداد کسانی که در مراسم مجاهدین توسط چماقداران حزب‌اللهی زخمی شدند به بیش از ۳۰۰ نفر رسید .

در سال ۶۰ ، تنها و تنها گروه موسوم به اکثریت ، به پاداش حمایت بی‌دریغ از ارتجاع ، اجازه برگزاری مراسم روز کارگر را از رژیم دریافت

کرد، اما بهای سنگینی برای آن پرداخت: در آن روز ناربجکی از طرف عوامل رژیم به میان اجتماع کنندگان پرتاب شد که به کشته شدن دو نفر - که یکی از آنها دختر خردسالی بود - و زخمی شدن چند نفر دیگر انجامید. بعد از ۳۰ خرداد ۶۰، این فقط واحدهای بسیج کارخانه‌ها بودند که در «روز کارگر»، سلاح بر دوش، در خیابانهای تهران رژه می‌رفتند و علیه نیروهای انقلابی شعار می‌دادند.

نگاهی به مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران

طبقه کارگر ایران، در چهل سال گذشته، مبارزات خونینی را برای رهایی از استثمار و به‌خاطر بهبود شرایط زندگی به پیش برده است. گرچه رشد طبقه کارگر ایران، به لحاظ کمی، از دهه چهل آغاز شد، پیش از آن نیز کارگرانی که در صنایع نفت و نساجی کار می‌کردند، مبارزاتی را پشت سر داشتند. یکی از بزرگ‌ترین اعتصابات کارگری، اعتصاب سراسری یکصد هزار نفر از کارگران نفت جنوب، در ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵، بود که خواستهای سیاسی از قبیل تغییر استاندار وقت و عدم دخالت شرکت نفت در امور داخلی ایران دربر داشت. این اعتصاب مورد یورش و سرکوب قرار گرفت و ۴۶ کشته و ۱۷۰ مجروح به جای گذاشت (۶). در مورد عظمت این اعتصاب مصطفی فاتح در کتاب «پنج‌جاه سال نفت ایران» می‌نویسد: «از روی کمال انصاف و بی‌طرفی و حقیقت‌بینی باید گفت بهبود وضع کارگران نفت، در سالهای آخر عملیات شرکت در ایران، مرهون دو نکته اصلی بود: اول، آزادی بیان که پس از خروج ارتش بیگانگان در ایران حاصل شد و کارگران توانستند وضع اسفناک و مشقت‌بار خود را تا حدی شرح دهند؛ دوم، اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ که قدرت عظیم آنها را برای گرفتن حق خود واضح و آشکار ساخت و به شرکت فهماند که رویه سابق محال است و باید سریعاً رفتار خود را تغییر دهد. قانون کار و بیمه‌های اجتماعی و تعیین حداقل دستمزد و اصلاحات دیگری که در چند سال اخیر کم و بیش در ایران انجام گرفته است، همه و همه مرهون اقدامات دسته جمعی کارگران نفت است» (۷). این اعتصاب دولت انگلیس را چنان دچار وحشت نمود که «در اواخر تیر ماه بدون اجازه دولت ایران سه ناو جنگی انگلیسی وارد آبهای شط العرب کرد و آن ناوها در برابر آبادان لنگر انداختند و اعلامیه رسمی منتشره در دهلی‌نو در این مورد حاکی است عده‌ی سرباز از هندوستان به بصره وارد شدند تا اگر ضرورت ایجاب کند و حفظ منافع هند و انگلیس در عراق و هم چنین در نواحی نفت‌خیز جنوب در خطر افتد آماده باشند» (۸). اعتصاب زحمتکشان کوره‌پزخانه‌ها در ۲۳ خرداد ۱۳۳۸ به‌خاطر افزایش دستمزد، که منجر به کشته شدن پنج‌جاه کارگر - زن و مرد و کودک - شد (۹) و اعتصاب کارگران جهان چیت در سال ۵۰، که آن نیز توسط مزدوران رژیم شاه به خون کشیده شد، از نمونه‌های برجسته مبارزات کارگران هستند. اما اعتصاب کارگران و کارکنان صنعت نفت در سال ۱۳۵۷ و قطع صدور نفت ضربه کمرشکنی بود که بر رژیم سلطنتی وارد آمد و در پی آن قیام مسلحانه خلق، در ۲۲ بهمن، نظام پوسیده شاهنشاهی را برای

مبارزات کارگران بعد از انقلاب ۵۷

فعالیت سازمانها و گروههای سیاسی و انقلابی و نیز شرکت کارگران و زحمتکشان در مبارزه علیه رژیم شاه بر آگاهی آنان افزود. تأکید بر تشکیل شوراهای و ادارۀ امور کارخانهها با مشارکت و نظارت خود کارگران و درخواست قطع وابستگی به امپریالیسم باعث دردسر جدی برای «دولت موقت» و «شورای انقلاب» می شد. در موارد متعدد، اختلاف میان مدیران انتصابی و صاحبان کارخانهها با شوراهای منجر به دخالت کمیته و دستگیری و اخراج کارگران فعال می گردید.

بعد از اشغال سفارت آمریکا، همه مسائل تحت الشعاع این رویداد قرار گرفت. سال بعد، با شروع جنگ، سرکوب هر درخواست به حق کارگران و سایر زحمتکشان توجیه جدیدی یافت؛ عوامل رژیم عنوان می کردند: هنوز هم می کنند که در حالی که جوانان ما در جبههها شهید می شوند، طرح مسائل رفاهی توطئه آمریکاست! البته این شیادی رژیم باعث آن نشد که کارگران مبارزات خود را متوقف کنند. این مبارزه از ابتدای استقرار رژیم خمینی تا کنون ادامه داشته است و به احتمال قوی، در ماههای آینده، با توجه به کاهش درآمد نفت، اوج بیشتری خواهد گرفت.

روز چهاردهم اسفند ماه ۵۷، مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت، اعلام کرد که درآمد فروش اولین محموله نفت ایران (حدود ۱۰ میلیارد ریال) به صندوق وام و تعاون کارگران نفت ریخته می شود (۱۰). وزارت کار هم برای مدتی، تحت شرایطی، به کارگران کمک هزینه بیکاری پرداخت می کرد. بعدها، به بهانه این که پرداخت کمک هزینه سبب می شود که کارگران به دنبال کار نروند، آن را قطع کردند (۱۱). اما واقعیت این بود که مشاغل ایجاد نکرده بودند تا کارگران بدان اشتغال ورزند، فشار و اجحاف به کارگران بیکار به تحصن و اعتراض آنها می انجامید، که آن هم پیوسته با یورش حزب اللهیها و عوامل کمیته روبرو می شد. از جمله در بیست و یکم آبانماه ۵۸ نزدیک به دوهزار کارگر بیکار به دعوت «اتحادیه کارگران پروژه های تهران و حومه» از محل «خانه کارگر» به سوی وزارت کار به راه افتادند. در پی اجتماع آنان در برابر وزارت کار، با حمله حزب اللهیها و تیراندازی هوایی پاسداران، بین کارگران و مهاجمان درگیری به وجود آمد که منجر به زخمی شدن ۶ نفر شد. پس از آن کارگران در وزارت کار متحصن شدند. خواستهای کارگران عبارت بود از: ۱- ایجاد کار برای کارگران بدون استفاده از سرمایه های امپریالیستی، ۲- تأمین زندگی کارگران با توجه به هزینه زندگی، ۳- پرداخت حق بیمه بیکاری بدون رعایت قید و شرط جهت کلیه کارگران بیکار، ۴- صدور دفترچه بیمه درمانی جهت کلیه کارگران و خانواده بلافصل آنان. اما دولت و شورای انقلاب هیچ اقدام اساسی برای بهبود وضع کارگران به عمل نیاوردند، چون اساساً نه شورای انقلاب و نه دولت موقت نماینده توده های انقلابی و زحمتکشان نبودند.

همان طور که اشاره شد، در ماههای اول بعد از قیام ۲۲ بهمن، شوراهایی در بیشتر کارخانه‌ها و ادارات تشکیل شده بود. بعضی از این شوراها تا سال ۵۹ هم فعالیت داشتند و در مواردی اقداماتی هم در بهبود وضع کارگران به عمل آوردند. به عنوان مثال، روزنامه بامداد، در شماره چهاردهم اردیبهشت ۵۹ خود، گفتگویی دارد با چند تن از کارگران کارخانه جهان چیت، از بازماندگان حادثه کشتار کارگران آن کارخانه در سال ۵۰. یکی از کارگران می‌گوید: «در آن موقع [زمان اعتصاب سال ۵۰] دستمزد من روزی ۶۵ ریال بود، بعد از آن جریان فقط ۵ ریال به دستمزدها اضافه شد. در سالیان بعد حقوق من تا ۵۷ تومان رسید. اکنون با توجه به نظارت شورا روزی صد تومان می‌گیرم». لازم به یادآوریست که بعد از پیروزی قیام بهمن، کم‌کم انجمنهای اسلامی هم در اداره‌ها و کارخانه‌ها تشکیل شدند. این انجمنها، که به‌طور عمده از عناصر فرصت‌طلب و مرتجع تشکیل می‌شدند، مجری و پیش‌برنده هدفهای حزب جمهوری اسلامی بودند. وظیفه اصلی این انجمنها کارشکنی در برابر شوراها و سندیکاها و اتحادیه‌ها، و پرونده‌سازی علیه افراد فعال و هواداران سازمانهای مترقی بود. البته فقدان تشکلهای واقعی کارگری و فرقه‌گرایی پاره‌بی گروههای سیاسی زمینه را برای تاخت و تاز حزب حاکم و کارگزاران آن تا اندازه زیادی بلامانع می‌ساخت.

نمی‌توان به مسائل کارگری اشاره کرد، اما از حزب وابسته توده و دست‌پرورده آن، «اکثریت»، ذکری به میان نیاورد. حزب توده که با حمایت از «مواضع ضدامپریالیستی امام خمینی» خاک به چشم زحمتکش و کارگران می‌پاشید، با کشاندن بخشی از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به سوی حمایت از رژیم جنایتکار آخوندها، عملاً سبب شد آن دسته از تشکلهای صنفی و دموکراتیک (علنی و غیر علنی) که فعالانشان را، بیشتر، هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق تشکیل می‌دادند، از هم بپاشد و متلاشی شود.

با این همه مبارزات کارگران، که با آغاز سرکوب خونین رژیم در ۳۰ خرداد فروکش کرد، هرگز به کلی خاموش نشد. در سال ۶۳، علاوه بر اعتصابات و اعتراضهای کوچک، این مبارزات، با اعتصاب کارگران کانادادارای در تیر ماه و اعتصاب پانزده تا بیست هزار نفر از کارکنان ذوب آهن در آذرماه، برجستگی ویژه‌یی یافت. اعتصاب پیروزمند کارگران ذوب آهن رژیم را دچار وحشت عظیمی کرد و کشمکش میان سردمداران رژیم و نمایندگان مجلس بر سر نحوه برخورد با این رویداد هنوز پایان نیافته است. سال ۶۴ نیز شاهد اعتصابات و اعتراضهای متعدد کارگران در بخشهای مختلف بود که نشریه مجاهد، در طول سال گذشته، بخشی از این رویدادها را منعکس کرده است و مسئول شورای ملی مقاومت نیز در پیام خود به مناسبت روز کارگر سال جاری، به مواردی از این اعتصابات اشاره کرده است.

در کنار مبارزات کارگران کارخانه‌ها و کارگاهها، جای آن دارد که به تظاهرات خونین صیادان زحمتکش بندر انزلی در مهر ماه ۱۳۵۸ نیز - به خاطر اهمیت فراوانی که دارد - اشاره کنیم. در این واقعه، به علت حمایت مردم از صیادان در برابر پاسداران، زد و خورد بیش از دو روز ادامه داشت و مدارس و مغازه‌ها تعطیل گردیدند و تنها پس از سپرده شدن انتظامات به نیروی دریایی و اخراج پاسداران جنایتکار از شهر

گوشه‌یی از شرایط ناگوار کارگران

جنگ خانمانسوز و ویرانگری که خمینی جنایتکار هر روز بیشتر و بیشتر در تنور آن می‌دمد، اقتصاد کشور را به کلی درهم ریخته و صنایع وابسته بازمانده از زمان رژیم گذشته را به تعطیل و ویرانی کشانده است. انهدام کشاورزی و مهاجرت روستاییان به شهر نیز خود باعث افزایش تورم و بالا رفتن هزینه زندگی شده است. بنابه گزارش دفتر روابط عمومی مرکز آمار ایران از هزینه و درآمد خانوارهای شهری در سال ۶۳، متوسط هزینه سالانه یک خانوار ۱,۲۴۱,۵۷۸ ریال و متوسط درآمدهای پولی سالانه آن ۷۵۶,۹۰۶ ریال بوده است (۱۳). مقایسه این دو رقم نشان دهنده ۳۹ درصد کسری درآمد نسبت به هزینه است. نکته پیداست که در سال ۶۴، وضع تورم و افزایش قیمت‌ها باید وخیم‌تر هم شده باشد. در چنین اوضاع و احوالی رژیم در آغاز سال ۶۴ تصمیم گرفت پس از پنج سال ثابت ماندن حداقل دستمزد کارگران، اندکی بر آن بیفزاید و آن را از ۶۳۵ ریال به ۷۲۰ ریال افزایش دهد. اما این افزایش، حتی به اعتراف پاره‌یی از دست‌اندرکاران رژیم، متناسب با هزینه زندگی نیست. مثلاً، کمال‌گنج‌های، قائم مقام وزیر کار رژیم، می‌گوید: «اقدامی که در این مورد کردیم، نرخ ۱۲/۸ درصد تورم رسمی را به ۶۳۵ ریال پایه اضافه کردیم که حداقل دستمزد ۷۲۰ ریال تعیین شده ولی محاسبات نشان می‌دهد که حداقل هزینه زندگی برای یک خانواده چهار نفره ۱۰۹۱ ریال است» (۱۴). برای سال ۶۵ نیز، رسماً اعلام شده است که افزایش دستمزدی در کار نخواهد بود. فشار تورم و بالا بودن هزینه زندگی آن‌چنان است که در بسیاری موارد، کارگران امکان تأمین هزینه تحصیل فرزندان خود را ندارند، و، به این ترتیب، آنان ناگزیر از ترک تحصیل می‌شوند. در مواردی، کارگران یا افراد خانواده‌شان، برای رهایی از فشار فقر، دست به خودکشی زده‌اند. گوشه‌هایی از زندگی پر رنج کارگران در روزنامه‌های خود رژیم نیز منعکس است (۱۵). اما اینها هنوز همه مصائب کارگران در رژیم خمینی نیست. اخاذی از کارگران و کسر اجباری از حقوق ناچیز آنان، به بهانه کمک به جبهه، و اعزام اجباری آنان به جبهه‌های مرگ، که به دستور شخص خمینی جنایتکار از آغاز سال جدید به این سو شتاب بی‌سابقه‌یی یافته است، گوشه دیگری از وضع دردناک کارگران ایران را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، به گزارش رادیو رژیم، روز چهارم اردیبهشت، بیش از یک‌هزار و پانصد نفر از نیروهای متخصص شرکت واحد و روز هفتم اردیبهشت ۳۵۰ نفر از کارگران کارخانه ایران خودرو، به جبهه‌های جنگ ضد میهنی اعزام شدند (۱۶). مسئول شورای ملی مقاومت، در پیام امسال خود، به مناسبت روز کارگر، به نکته‌یی اشاره کرده است که به بهترین وجهی بیانگر بینش و ماهیت ضد کارگری و ضد انسانی آخوندهای حاکم است: «آذری قمی، «دادستان انقلاب» سابق خمینی و نماینده فعلی مجلس، درجایی گفته است «در حالت اضطرار، که شخص مضطر خود با اراده و اختیار خویش به مقداری کمتر از اجرت‌المثل رضایت داده و به توافق تن در می‌دهد، در این حالت واضح است که اشکالی متوجه کارفرما نیست». به قول مسئول

شورای ملی مقاومت، از او و پیر گفتار جماران باید پرسید در حکومت جور و ستم شما چه کسی مضطر نیست؟

هیأت‌های اعزامی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران به نشست‌های کنفرانس بین‌المللی کار و گردهمایی‌های بین‌المللی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، باتلاش‌های پیگیر سعی کرده‌اند سیاست‌های ضد کارگری و ضد انسانی رژیم خمینی را در مورد کارگران افشا کنند و رژیم را در انظار جهانیان محکوم نمایند. این هیأت‌ها، موفقیت‌های چشمگیری نیز در این زمینه به دست آورده‌اند. البته فعالیت‌های بین‌المللی شورای ملی مقاومت بخش کوچکتر مبارزه علیه رژیم خمینی را تشکیل می‌دهد. بخش اصلی مبارزه را عملیات قهرمانانه رزمندگان دلاور مجاهد خلق در داخل کشور، برای تدارک قیام‌رهای بخش مردمی، تشکیل می‌دهد. تنها با سرنگونی رژیم خمینی است که می‌توان هر حرکتی را برای ساختن ایران نو و بهبود وضع کارگران و رهای آنان از غارت و استثمار و فقر و بیسوادی و پایان دادن به رنج‌هایشان آغاز کرد.

منابع و توضیحات:

- ۱ - تاریخ عصر جدید، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران، انتشارات شباهنگ
- ۲ - در کتاب دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، فرد هالیدی تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات اول ماه مه را در تهران، در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵)، ۵۰ هزار نفر ذکر کرده است.
- ۳ - از اطلاعات سازمان کارگران جبهه ملی به مناسبت روز کارگر، روزنامه بامداد، سه‌شنبه ۹ اردیبهشت ۵۹
- ۴ - بامداد، چهارشنبه دهم اردیبهشت ۵۹
- ۵ - بامداد، شنبه سیزدهم اردیبهشت ۵۹
- ۶ - کتاب گذشته چراغ راه آینده است ۷ و ۸ - گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۰۷
- ۹ - مجاهد ۱۲۴
- ۱۰ - کیهان، ۱۴ اسفند ۵۷
- ۱۱ - بامداد، پنج‌شنبه ۱۹ مهر ۵۸
- ۱۲ - بامداد، پنج‌شنبه ۲۶ مهر ۵۸
- ۱۳ - اطلاعات، ۳۰ مهر ۶۴
- ۱۴ - کیهان، ۲۸ فروردین ۶۴
- ۱۵ - برای آگاهی بیشتر از وضع ناگوار زندگی کارگران، به طور نمونه، به اطلاعات ۹ مهرماه و ۲۴ مهرماه ۶۴ و نیز مجاهد ۲۸۸ مراجعه شود.
- ۱۶ - جمهوری اسلامی، ۷ اردیبهشت ۶۵

جنگ خمینی و «صلح» بازرگان

حسین تقدی

سگی را گر کلوخی بر سر آید
به شادی بر جهد کاین استخوانی است
و گر نعشی دو کس بر دوش گیرند
لثیم الطبع پندارد که خوانی است

«نهضت آزادی»، در اول دی ماه ۶۴، جزوه‌یی تحت عنوان «پایان عادلانه جنگ بی‌پایان» منتشر کرد. ظاهراً هدف انتشار این جزوه تشریح مواضع نهضت آزادی در رابطه با مسئله جنگ و پیشنهاد طرحی برای پایان آن است. با این حال نویسندگان، در همان اولین صفحات جزوه، یادآوری می‌کنند که «... ما اولاً پیشنهاد صلح با صدام را نداده بودیم، بلکه صحبت از پایان دادن به جنگ و پذیرفتن شرایط و پیشنهادهایی کرده بودیم که تأمین کننده غرامات و تضمینهایی باشد که در آنها احتیاطات سوق الجیشی و سیاسی و بین‌المللی رعایت گردد و خودمان بتوانیم به تدارک و تقویت نیروها و به ترتیب دادن و... سپر دفاعی لازم بپردازیم» (۱)، و بدین ترتیب اطمینان می‌دهند که ابداً خواستار صلح نیستند و دقیقاً مانند «رهبر انقلاب»، مثل جنی که از بسم‌الله بترسد، از کلمه صلح وحشت دارند. مخاطبان جزوه هم البته نه «مقصرین اصلی وضع کنونی» (۲)، یعنی ملت ایران، بلکه «مقامات مؤثری که نسبت به حسن نیت و سعه صدرشان امید داشتیم» (۳) هستند. جزوه هم‌چنین، در آغاز، با کمال فروتنی یادآوری می‌کند که نهضت آزادی «نخستین، اولین و شاید تنها گروهی بوده است که... مسئله جنگ را آن‌طور که شایسته و... یک نظام مردمی شورایی مستقل و آزاد می‌باشد مطرح کرده است» (۴) و این کار هم از طریق «تقدیم نامه خصوصی برای رهبر انقلاب، برای اعضای شورای عالی دفاع و معدودی از صاحب‌نظران» (۵) صورت گرفته است. هر چند این اقدامات «نتیجه مستقیم روی رهبری و متصدیان به

دست نیاورد ولی توفیقی حاصل شد که نظریات و ایرادات ابراز شده... در معدودی از تصمیم گیرندگان و طبقاتی از مردم مطرح گردد» (۶). ظاهراً به همین علت است که «نهضت آزادی» بر آن شده که از طریق این جزوه نظرات و ایرادهایش را بار دیگر به محضر «رهبر انقلاب» عرضه کند. شاید هم هدف اصلی، پیام کردن موضعی برای «مقامات مؤثری» در خارج از ایران بوده باشد. در هر صورت بازرگان و دار و دسته، پس از بیان مقدماتی که ذکرش رفت، بحث‌هایشان را با تأکید بر این نکته شروع می‌کنند که نظرات و ایرادات آنها باعث شده است تا لحن کلامها و شعارها عوض شود: «عکس العمل یا تأثیر مهم‌تر این بود که چون دیدند انتقاد و ایرادهای ما علیه تهاجم و پیشقدم شدن در حمله و تجاوز به خاک دشمن (که در اصطلاح فقهی جنگ ابتدایی می‌گویند) مستند به نصوص آیات و به دلایل فقهی و روایتی جدی است، لحن کلامها و شعارها عوض شد» (۷). سپس، با یادآوری این نکته که غرضشان نه «رد کردن آن [شعارها] است و نه تأیید» (۸)، با استفاده از آیات قرآن و احادیث و نیز «علوم جدید» بی‌مثل تکامل و تنازع‌بقا و محیط‌زیست و غیره، سؤال می‌کنند آیا شعار جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم «چیزی جز یک شعار نیست که پایه‌ی در قرآن و سنت و فقه نداشته و هرگز تحقق نخواهد یافت؟ آیا امری نیست مافوق اسلام و مغایر مشیت خالق جهان؟ بلکه سرابی است درخشان و با برد تبلیغاتی فوق‌العاده و قدرت تحریک عظیم ولی نرسیدنی و شیطانی، که جستجو و جنگ به خاطر آن جز گمراهی، فرسودگی، رنج، نابودی در این دنیا و جهنم در آن دنیا، به بار نمی‌آورد...؟» (۹). ولی آقایان با تمامی مضراتی که برای این شعار بر می‌شمرند، نه آن را تأیید می‌کنند و نه رد. ظاهراً دکان دوندیش این حضرات فقط دنیوی نیست، می‌خواهند نبش اخروی دکانشان هم لااقل دریچه‌ی به سمت جهنم داشته باشد. دنیا را چه دیدی، شاید جهنم هم جای بدی نباشد، بخصوص اگر اندک امکانی هم برای تشکیل «دولت امام زمان» در آن سراغ شود. برای همین هم هست که «نهضت آزادی» بازرگان، مبتکر و مبلغ دائمی سیاست امر به معروف و نهی از منکر متکی به استدلالهای فقهی و علمی است. البته به شرطی که نه سیخ بسوزد، نه کباب. کوشش این جماعت برای پایان جنگ نیست، بلکه در جهت موج‌سواری است و دودوزه بازی، برای این که فردای پس از خمینی - اگر نجاتش ممکن نشد - بشود مدرک رو کرد و ادعا نمود که مثلاً ما گفتیم که... در مورد انسان نیز تصور و تحرکی که هدف آن نابودی و دفع شیطان و عوامل فتنه و فساد در جهان باشد و خواسته باشیم که خارج از وجود خودمان و محیط‌زندگی و مسئولیت‌ها مان انجام گیرد، خیال خام و کار خلاف عقل و دین بوده و افتخارات و نتیجه آن خسرالدنیاوالاخره شدن است» (۱۰). جای شکرش باقی است که آقایان با مردم چندان کاری ندارند و بیماری آنها بیشتر خودآزاری است، وگرنه چطور می‌شود به «رهبر انقلاب» و نظامی که جایش در جهنم است و کارش خلاف دین و عقل، مرتب نامه فدایت شوم نوشت و او را دعوت به مبارزه با شیطان هوای نفس کرد و خود جهنمی و خسرالدنیاوالاخره نبود؟ خود آزاری این حضرات، اما، چندان هم بی‌دلیل نیست. اصلاً شاید هم این بیماری، خود آزاری نیست. به پیشنهادهایشان برای «پایان جنگ» که بپردازیم،

تشخیص دردشان آسان‌تر می‌شود. پیشنهادها را در سه قسمت عنوان کرده‌اند. قسمت اول، *داخله خودمان* عنوان دارد و در بند اول این بخش می‌گویند «قائل شدن حق نظر و رأی در امر جنگ و صلح و در تصمیمات مربوطه، برای ملت ایران، مجلس شورای اسلامی و صاحب‌نظران مختلف...» (۱۱). منظورشان از «ملت ایران» و «صاحب‌نظران مختلف» همان «نهضت آزادی» است، چرا که در ذیل همان صفحه می‌نویسند: «و به طور نمونه و مقدمه همین مقاله را بگذارید یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یومیه چاپ کند» (۱۲). البته حق اظهار نظر را هم «همراه با تأمین و تضمین‌های لازم امنیتی و شغلی» (۱۳) می‌خواهند. این هم دلیل دیگری بر این که منظورشان از ملت ایران، خودشان است، وگرنه مردم ایران که مدتهاست بدون تضمین امنیت و شغل، نظرشان را اعلام کرده‌اند، و البته نه از طریق «روزنامه‌های کثیرالانتشار یومیه». بندهای بعدی این قسمت به تکرار مضرات شعارهای افراطی «جنگ، جنگ، تا دفع فتنه در عالم» و ضرورت تغییر این شعارها و نیز تغییر سیاست خارجی و دیپلماسی ایران و وانمود کردن پذیرش میانجیگریها و تأکید بردفاعی قلمداد کردن جنگ اختصاص یافته است، از جمله: «تجدید نظر کلی در تبلیغات و شعارهای جنگی رسمی و... خصوصاً وقتی از ناحیه دولتیان و مقامات رسمی و مسئول اعلام می‌گردد» (۱۴)؛ یا «سیاست خارجی و دیپلماسی ایران باید... در جهت تألیف قلوب و افکار و برقراری حسن روابط دوستی با همسایگان و با کشورهای غیر متخاصم جهان فعال‌تر گردیده صلح طلبی ایران... صریحاً و مستمراً ابراز دارد» (۱۵). در آخر این بند هم تضمین می‌دهد که این خط مشی به هیچ‌وجه باعث «ضعیف شدن روحیه رزمندگان و وضع جبهه‌ها نخواهد بود بلکه در صورت لزوم جنگ دفاعی می‌تواند با روحیه بالاتر و گسترش بیشتر ادامه یابد، زیرا حقانیت آن برای همه محرز خواهد شد» (۱۶). در یک کلام حرف این ملایان مکلاً به هم‌قطاران معمشان این است که: ظاهر قضایا را حفظ کنید، اگر می‌خواهید به جنگ ادامه دهید لازم نیست شعارهای غلاظ و شداد بدهید، بر سر مردم ایران، افکار عمومی بین‌المللی و دولتهای همسایه شیره بمالید، قیافه حق بجانب بخود بگیرید، جنگ را دفاعی بخوانید و مطمئن باشید که از این طریق با «روحیه بالاتر و گسترش بیشتر» می‌توانید آنرا ادامه دهید. درد آنها، اما، این نیست. آقایان خوب می‌دانند که مجریان «دیپلماسی» نظامشان تخمدوزرده‌های مکتب و تشکیلات خودشان هستند. سران وزارت خارجه رژیم دستیاران رهبر «نهضت آزادی» در آمریکا بوده‌اند و دوز و کلک و حقه‌بازی را از او آموخته‌اند. از این بابت اصلاً نگرانی ندارند، هم چنان که نگران توانایی «رهبر انقلاب» و «مقامات مسئول» در امر برنامه ریزی تبلیغاتی جنگ هم نیستند. فقه و اصولی که آقای مهندس و همدستانش کل ساختمان استدلالیشان را بر آن بنا می‌کنند، حرفه و تخصص حضرت امام است و کلاه شرعیهای ساخت کارگاه جماران هم کارآیی خود را بارها نشان داده‌اند. نه، نق زدن آقایان در مورد جنگ هم، مثل بقیه موارد، ناشی از دلتنگی دوری از قدرت است. درد اصلیشان خسرالدنیاوالاخره بودن خودشان است. هم و غمشان این است که به بازی گرفته شوند. کل بخش اول پیشنهادشان برای «پایان جنگ بی پایان» در درخواست چاپ مقاله‌هاشان در «روزنامه‌های کثیرالانتشار

یومیه» خلاصه می‌شود. بقیه‌اش بیشتر به کوشش ابلهانه شاگرد عقب‌مانده‌یی برای درس دادن به استاد می‌ماند و بس.

اما شاهکار «نهضت آزادی» و کوششهای خستگی‌ناپذیرش برای «پایان جنگ» به همین جا ختم نمی‌شود. آنها در بخش پیشنهادهای مربوط به عراق هم نظرات طرفه‌یی دارند. در بند اول این بخش، «محکوم کردن صدام به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ و مسئول اصلی خونریزیها و...» (۱۷) را می‌خواهند. می‌بینید که این «پیشنهاد» باخواست «رهبر انقلاب» مو نمی‌زند. صدام باید محکوم شود. البته نمی‌گویند از طرف کی و چگونه؟ ولی با توجه به این که در همین بند، این محکومیت به عنوان «اولین شرط آتش بس» (۱۸) عنوان شده است (و نه شرط صلح)، پس قاعدتاً منظور پیشنهاد دهندگان باید ساقط کردن صدام و محکوم کردنش به وسیله «لشکر اسلام» باشد. لفاظیهای مربوط به عدم مداخله در امور داخلی دیگران هم بدین ترتیب یعنی کشک! بند دوم، درخواست «پرداخت غرامت از طرف دولت عراق به ایران» (۱۹) است، «به میزان ارزیابی شده به وسیله یک هیأت کارشناس منتخب سازمان ملل متعهد و مورد قبول طرفین» (۲۰). اعم از این که منظور نویسندگان از سازمان ملل متعهد همان سازمان ملل متحد باشد یا سازمان مللی که «متعهد» به «اسلام عزیز» نهضت آزای باشد، ظاهراً دست و دلبازی «مسئولین امور» بدجوری مهندس و شرکا را عصبانی کرده است. هر چه باشد آنها در امر تجارت با سابقه‌ترند و اصلاً اهل کوتاه آمدن نیستند. می‌ترسند که «رهبر انقلاب» به سقوط صدام رضایت بدهد و از خیر دریافت غرامت بگذرد. نحوه تنظیم این بند هم گویای صداقت آنها در عدم دخالت در امور دیگران است: آنها از دولت عراق غرامت می‌خواهند، نه از صدام یا رژیم حاکم بر این کشور. منظورشان هم روشن است. چون وقتی، بر اساس بند یک این بخش از پیشنهادات، صدام محکوم شود، معلوم است که در عراق دولتی بر سرکار می‌آید که غرامت آقای بازرگان را به صورت «مرضی الطرفین» خواهد پرداخت! بعد از دریافت غرامت هم، بر اساس بند ۳، باید «... یک حاشیه استحقاقی... در داخل خاک عراق، به فاصله کافی از مرزهای ایران، برای مدت معین در زیر نظر و تضمین نیروهای سازمان ملل متحد با نظارت دولت ایران» (۲۱) به وجود آید. این هم برای نفی کشورگشایی! می‌فرمایند که برای روز مبادا باید بخشی از خاک عراق تحت کنترل دولت ایران قرار گیرد، که معنایش روشن است ولی برای توضیح بیشتر می‌شود رجوع کرد به شعار خاک گرفته «راه قدس از کربلا می‌گذرد». آخرین بند این بخش از پیشنهادهای «نهضت آزادی» خود حدیث دیگری است: «تقویت نیروهای دفاعی و خودداری از تخلیه و رهایی جبهه‌های جنگ از طرف ما...» (۲۲) و کمی پایین‌تر: «هم چنین نباید فراموش کرد که ترمیم و تدارک سلاحهای مدرن... به مصداق دستور الهی و اعدو الهی ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم، نیز لازم است» (۲۳). در پایین صفحه معنی آیه بدین صورت آمده است: «در برابر و به خاطر آنها تا آن حد که می‌توانید نیرو و آلات جنگی و سواره نظام آماده کنید تا بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را (از حمله کردن) بترسانید». حال معلوم نیست آدم باید دم خروس را باور کند یا قسم حضرت عباس را، چون آقای

بازرگان جزوه را با نقل آیه‌یی از سوره مائده آغاز کرده و بلافاصله توضیح داده است که این آیه «آیه‌یی نیست که در مکه و یا اوایل مدینه نازل شده باشد و بگویند نسخ شده است... متعلق به سال‌های آخر رسالت و دوران قدرت است. در خطاب به مؤمنین و جهادگران، یک امر می‌کند و یک نهی. امر می‌کند که برای نیکوکاری و پرهیزکاری همیاری و همکاری نمایید. نهی می‌کند که در راه گناه و دشمنی همیاری و همکاری ننمایید. ضمناً با توجه به آیات مربوطه صدور هر دو فرمان صریحاً در باره دشمنان سرسخت رسول اکرم و تجاوز کنندگان به امت اسلام است» (۲۴). در صفحه ۷ و زیر نویس همان صفحه با نقل آیاتی از سوره ممتحنه، دعوت به رحمت و نهی از تعدی و تجاوز می‌کند و حتی، به استناد همان آیات، می‌نویسد که «خداوند شما را از دوستی و نیکی کردن به مشرکینی که بر سر دین با شما نجنگیده‌اند منع نمی‌کند» (۲۵). بالاخره باید کسی پیدا شود و از این نشخوار کنندگان سوره و آیه بپرسد که هر چند آیات سوره انفال، که شما به استناد آن پیشنهاد تدارک سلاح‌های مدرن برای ادامه جنگ را عنوان کرده‌اید، بر آیات سوره مائده، که در آغاز جزوه‌تان آورده‌اید، متأخرند ولی همین آیات سوره انفال خود متعلق به قبل از آیات سوره ممتحنه‌یی هستند که شما، باز به استناد آنها، دعوت به رحمت و رفاقت و دوستی با دشمنانی که بر سر اسلام با شما نجنگیده‌اند، کرده‌اید. پس اگر واقعاً به قرآن معتقدید و به صورت «علمی» هم منحنی تقدم و تأخر نزول آیات و چگونگی نسخ آنها را رسم کرده‌اید، چگونه به خود اجازه می‌دهید که برخلاف تعبیر «علمی» خودتان از قرآن، به پروپای «مقامات مسئول» بپیچید؟ از این گذشته تقویت نیروهای دفاعی و ترمیم و تدارک سلاح‌های مدرن، چه ربطی به پیشنهاد برای پایان جنگ دارد، آن‌هم در بخش در رابطه با عراق؟ این هم حتماً از آن جمله مقولات فقهی است که فقط از ما بهتران می‌توانند از آن سر در بیاورند. با این حال کنجکاوی خواننده باز هم بیشتر تحریک می‌شود، وقتی می‌بیند که آقای مهندس این بند را دوباره، در «ماحصل کلام» جزوه حاوی پیشنهادهایشان، به این صورت آورده است: «نیروهای رزمنده ایران تا هنگام دستیابی به صلح عادلانه و پایدار در طول جبهه‌ها ابقا و تقویت گردند و به طور کلی برای پیش‌گیری هرگونه تجاوزات بعدی و دور نگاه داشتن دشمنان، نیروی نظامی و خودکفایی ما در حداکثر توانمان مجهز و مسلط شود» (۲۶).

طبیعی است که بحث بر سر ضرورت داشتن نیروی دفاعی با توان کافی رزمی برای دفاع از تمامیت ارضی نیست. بحث در این است که چرا بازرگان این ضرورت را به عنوان شرطی از شروط پایان جنگ مطرح می‌کند. می‌شود حدس زد که بازرگان می‌خواهد به آخوندهای حاکم بفهماند که حتی اگر پیشنهادهاى او منجر به برقراری آتش بس بشوند، باز هم این آتش بس به معنای بازگرداندن «لشکر اسلام» از جبهه‌ها و تحمل عواقب سیاسی - اجتماعی آن نیست. به عکس، می‌توان به بهانه تقویت جبهه‌ها و حفظ آمادگی برای «جنگ دفاعی»، نیروهای بیشتری را نیز بسیج کرد و به جبهه‌ها فرستاد و حالت فوق‌العاده جنگی را، که رژیم از طریق آن بر بحرانشا و ناتوانیهای داخلی سرپوش می‌گذارد، حفظ کرد. هم چنین می‌شود حدس زد که مهندس

می‌خواهد به «لشگریان اسلام» چشمک بزند و اطمینان خاطر بدهد که پیشنهاد او منجر به کم توجهی به آنان نخواهد شد که هیچ، زمینه‌ساز تقویت آنها و تجهیزشان به سلاحهای مدرن نیز می‌گردد. شاید آوردن این بند در بخش پیشنهادهای مربوطه به عراق و به دنبال پیشنهاد نظارت نیروهای ایرانی بر بخشی از خاک عراق در حاشیه مرزها، بدین منظور صورت گرفته باشد که اراذل و اوباش سپاه، و در رأس همه «رهبر انقلاب»، را به اعتقاد مهندس به ضرورت «صدور انقلاب» مطمئن سازد. آیا استناد به آیه واعدوا لهم... که شعار (آرم) سپاه پاسداران هم هست، برای تأکید بر ضرورت تأمین ادوات جنگی و ترساندن دشمنان، همین معنی را نمی‌دهد؟ و بالاخره شاید آقایان می‌خواهند به قدرتهای خارجی و «تجار محترم» اسلحه یادآوری کنند که «صلح طلبی» نهضت آزادی به معنای قطع یا کاهش خرید اسلحه نیست، بلکه افزایش خریدهای تسلیحاتی، به ویژه سلاحهای مدرن که ناگزیر همراه با درخواست کارشناس و مستشار و... هم هست، بخش لاینفک برنامه «پایان جنگ» آنان است. اصلاً آمادگی جهت «جنگ دفاعی»، شاید ورود به پیمانهای نظامی و واگذاری پایگاه به «کشورهای دوست» را هم ایجاب کند؟ مگر همین جناب مهندس نبود که، فقط چند ماه پس از قیام، در ملا عام فرمود «سه سه بار نه بار غلط کردیم که انقلاب کردیم» و هیچ گاه حاضر نشد قراردادهای نظامی زمان شاه را علنی کند (لغو آنها پیش کش)؟ اما اگر این حدسها در باره گذاشتن این شرط در طرح پیشنهادی «نهضت آزادی» برای «پایان جنگ» درست باشد و اگر زبان آخوندی آقایان را درست فهمیده باشیم، باید گفت که باز هم مهندس از همقطاران عمامه دار و شاگردان نمک شناسش عقب مانده است؛ چرا که آنها مدتهاست در جستجوی احیای پیمانهای همکاری نظامی هستند و تضمینهای بهتر و بیشتری هم می‌دهند و، در عین حال، در بکارگرفتن «دیپلماسی» چماق و حلوی مورد نظر بازرگان هم هیچ کمبودی ندارند. نمایندگان «رسمی» شان، مخصوصاً در خارج کشور، خوب یاد گرفته‌اند که خود را به موش مردگی بزنند و به محترم شمردن قوانین و مقررات بین‌المللی و صلح‌خواهی تظاهر کنند. عوامل «غیر رسمی» چماقدارشان هم امور مربوط به صدور تروریسم را انجام می‌دهند، و هر جا که یکی از این دو کمیتش لنگ ماند، جا عوض می‌کنند. سپاه پاسداران و «رهبر انقلاب» هم بیشتر به «حجج اسلام» که بر خزانه حقه‌بازی و سالوس پایان ناپذیر فقه دست یافته‌اند، اطمینان می‌کنند تا به این پیران فکل کراواتی، که می‌کوشند با هزار خروار سریشم، «تکامل» و «ترمودینامیک» را به ریش فقه بچسبانند.

با این همه، فکر نکنید که آقای مهندس فقط روی یک اسب شرط بسته است؛ ایشان در مراسم «بزرگداشت هفتمین سالگرد انقلاب اسلامی»، به شیوه معمول و مرضیه ملانصرالدینی، قصه انقلاب را، به روایت خودش، باز گفته و به اشتباههایی که مردم در آن زمان مرتکب شده‌اند پرداخته است. از جمله ایرادهای اساسی ایشان - و با معنی‌ترین آنها - این است که شعارها خوب تعیین و تبیین نشده بودند و «به جای شاه برود، باید می‌گفتیم استبداد برود» (۲۷). انگار هوس اسپانیا در سر ایشان هم افتاده است. این فرمایش پیام واضح و روشنی به دوستان دیرینه «خارج از کشور» شان است که

بله، ما هم همان حرف شما را می‌زنیم، مسأله ما مشکل نظام نیست، مسأله «استبداد» است. سالها پیش وقتی که مهندس جوان‌تر بود و هنوز این همه در سیاست استخوان خرد نکرده بود، یکبار در جایی گفته بود که ما با پرستش هر چیز و هر کس جز خدا مخالفیم، با وطن‌پرستی، پول‌پرستی، شاه‌پرستی و... مخالفیم. این حرف را دوستان آقا، به عنوان نمونه‌یی از شجاعت و صراحت بیان در امر مبارزه با شاه تلقی و تبلیغ می‌کردند. حالا مهندس بسیار جاافتاده‌تر و سرد و گرم چشیده‌تر از آن وقتهاست؛ بنابراین هر اتهامی بر ایشان وارد باشد، تهمت عدم دقت و بی‌توجهی در انتخاب کلمات و جملات اصلاً به ایشان نمی‌چسبد. از این رو فرمایش حکیمانه اخیرش به ناچار معنی و هدف «مبارزاتی» خاص خودش را دارد. لابد برای انتقال این پیام است که «آسیب شناس» دستیار مهندس، با اجازه «امام»، به ینگه دنیا رفته است. زد و بندها و چک و چانه‌زدنهای آقای بازرگان و یزدی و شرکا با مقامات «علمی» خارج کشور، البته از امور شخصی و خصوصی است و ربطی به ملت سرایا تقصیر ایران ندارد. اما اگر مجموعه فعالیت‌های دفتر معاملاتی «نهضت آزادی» در نرم کردن دل سنگ «رهبر انقلاب» بی‌نتیجه بوده، در عوض باعث وصل ارتباط آن با دوستان سابق و اسبق مقیم خارج شده است. به دنبال چراغ سبز بازرگان و انتقاد ایشان از ملت در مورد شعار «شاه باید برود»، سرمقاله‌نویس دستگاه ولیعهد ناکام شاه، با همان زبان بی‌زبانی که مهندس خوب می‌فهمد، به حمایت از پیشنهادهای صلح «نهضت آزادی» برخاسته و بدون ذکر نام صاحب اصلی این نظرات نبوغ آمیز، آنها را تکرار کرده است. ولی در پایان بند را آب داده و نوشته است: «دشمن متجاوز باید در هر حال درسی بگیرد که دیگر دست به چنین ماجراجویی‌هایی نزند. همان درسی که متفقین به هیتلر دادند و وی را تا برلین پس راندند» (۲۸). سواد فقهی این یکی البته در حد معلومات مهندس نیست، و گر نه آیه‌یی، روایتی یا فرمایش ملوکانه‌یی هم چاشنی نوشته‌اش می‌کرد تا ثابت کند که منظور خمینی از «اسلام عزیز»، که برای دفاع از آن به جنگ ادامه می‌دهد، همان دموکراسی و ضدیت با فاشیسمی است که متفقین تحت عنوان آن با هیتلر می‌جنگیدند. بدین ترتیب نویسنده در تعیین حد و مرز «حاشیه استحقاقی» در خاک عراق - که آقای مهندس به عنوان تضمین می‌خواهد - پیشنهاد مشخصی دارد. این آقا هم، درست مثل حضرت امام، کربلا (ببخشید، چون «لائیک» است حتماً بغداد) را می‌خواهد. به هر حال تعیین طول و عرض «حاشیه استحقاقی» قابل مذاکره است؛ از کربلا تا بغداد هم راهی نیست. توافق نظر بین «مرغ توفان» با مهندس هم، پس از انتقاد اخیر «نهضت آزادی» از «مقصرین اصلی وضع کنونی» یعنی مردم ایران، دیگر باید کامل شده باشد. خلاصه شواهد همه حاکی از آنند که امکان تشکیل جبهه واحدی از «متفقین» فراهم شده است. آقای بازرگان با رو کردن کارت شاه، شاهزاده با بازی کردن کارت دفاع از جنگ خمینی و خمینی با دعوت اخیرش برای حضور همگان، حتی مخالفان جنگ، در جبهه‌ها، زمینه رفع اختلافات را آماده کرده‌اند. کافی است آقای بازرگان و شرکا به دعوت امام لبیک بگویند و، پس از مسافرت‌های «علمی» شان، سری هم به جبهه‌ها بزنند و «وارث تاج و تخت» هم

هنر خلبانیش را در جنگ به کار گیرد و امام را از اجبار اعزام کارآموز به مدارس خلبانی اسرائیل معاف نماید. آن وقت «همه با هم» می‌توانند به بارگاه جماران بروند و اندک اختلاف نظر بر سر ولایت فقیه را هم حل و فصل کنند.

اما تحقق نمایشنامه زیبای مرحوم بیژن مفید - شهر قصه - در صحنه ایران، فقط با یک مشکل نا چیز روبروست: با مقاومت مردم تقصیر کار و یکدندگی مجاهدین، که نه فقط سرخود و بی‌واسطه آقایان پرچم انقلاب را بر پا نگه داشته‌اند، بلکه کوتاه‌بیا هم نیستند. اهل «مسافرت علمی» و کسب «حاشیه استحقاقی» هم نه. بی‌ملاحظه و رودربایستی ایستاده‌اند و می‌گویند ما صلح می‌خواهیم و آزادی، برای بیان خواسته‌هایشان هم نه درخواست تأمین جانی و شغلی می‌کنند، نه نامه فدایت شوم برای «رهبر انقلاب» می‌نویسند. برعکس دائماً بر جنبش صلح در داخل و خارج دامن می‌زنند و برای این کار هم بی‌وقفه خون می‌دهند. بدون آن که پاتولوژی خوانده باشند، مدعی شناختن میکروب بیماری ایرانند و نامش را هم گذاشته‌اند خمینی. وقتی مهندس و شرکا به عریضه نویسی و انتقاد از مردم مشغولند تا راهی برای موج سواری پیدا کنند، اینها، صد تا صد تا راه می‌افتند در چهار گوشه جهان، و از پنج قاره هزار هزار پشتیبانی و حمایت جلب می‌کنند برای صلح - باز هم بی‌اجازه آقایان. طرح صلح نوشته‌اند، تمامیت ایران و عدم دخالت در امور داخلی، داوری برای کسب غرامت جنگ و... را هم شرط گذاشته‌اند، اما از «حاشیه استحقاقی» و برلین و بغداد حرفی نزده‌اند. آن طرح را تبلیغ هم می‌کنند، و نه فقط در خارج و با هدف «دیپلماتیک»، بلکه در داخل هم، با هدف سرنگونی رژیم جنگ طلب. همه اینها به جای خود، خطای نابخشدنی‌شان آن است که مردم هم آنها را جدی گرفته‌اند و دیگر گوششان بدهکار حرفهای صد من یک غاز «نهضت» فلان و بهمان نیست. خطرناک‌تر آن که به طور جدی اسلحه برداشته‌اند و مبارزه مسلحانه می‌کنند، برای دفع میکروب خمینی و استقرار صلح و کسب آزادی. این دیگر نابخشدنی است و چرت حضرات را بد جوری پاره کرده است. پس برای اجرای «شهر قصه» در صحنه ایران، باید این مشکل را از پیش پا برداشت. شاید «مسافرت‌های علمی» آقایان به خارج کشور برای چاره‌جویی همین مشکل باشد، چون زمینه «همکاری همگانی» فراهم است: یاران سابق آقای مهندس در کمیته حقوق بشر، اندر مضرات مبارزه مسلحانه داد سخن می‌دهند، اراذل بی‌حیثیتی تحت نام «خلق» و به بهانه تظاهرات علیه رجوی، راه گشای تروریست‌های خمینی می‌شوند و برای نجات مردم ایران! اخراج او را از مقامات فرانسوی می‌خواهند؛ پاتولوژیست «نهضت آزادی» هم درست در همین حال، برای شرکت در «سمینارهای علمی» به خارج می‌آید تا دواي این درد بی‌درمان یعنی اوج‌گیری مبارزه مسلحانه را از «هم میهنان دوم» یا هر «آسیب شناس» دست‌اندرکار دیگری که نگران آخر و عاقبت «اسلام عزیز» باشد، درخواست کند. در برابر موج روز افزون خشم توده‌یی، جنبش صلح و مقاومت سازمان یافته مسلحانه، یکی می‌کوشد موج را در هم شکند، دیگری برای موج سواری خیز برمی‌دارد و سومی، بیچاره تر از آن دو، ابلهانه و مذبح‌خانه می‌کوشد تا شاید از این نمد کلاهی بدوزد. اما هیئات، در آستانه شکست تمام عیار سیاست

مرگ و جنگ رژیم طاعونی خمینی، ناکسان از هر گوشه‌ی سرپرداشته‌اند تا این مفلوک پیر را یاری دهند. از مردان یکروزی خوشنام تا اوباش همیشه بدنام، همه به یاری «امام» شتافته‌اند، به این امید که شاید دستی از غیب برون آید و...

منابع و توضیحات:

- ۱- پایان جنگ عادلانه بی پایان، ص ۵
- ۲- چه شد و چه باید کرد، ص ۷
- ۳- پایان جنگ عادلانه بی پایان، ص ۴
- ۴ و ۵ و ۶- همان جا، ص ۴
- ۷- همان جا، ص ۵
- ۸- همان جا، ص ۶
- ۹- همان جا، ص ۱۰
- ۱۰- همان جا، ص ۱۲
- ۱۱ و ۱۲ و ۱۳- همان جا، ص ۱۶
- ۱۴- همان جا، ص ۱۷
- ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰- همان جا، ص ۱۸
- ۲۱ و ۲۲ و ۲۳- همان جا، ص ۱۹
- ۲۴- همان جا، ص ۱
- ۲۵- همان جا، ص ۷
- ۲۶- همان جا، ص ۲۱
- ۲۷- محورهای سخنرانی مهندس بازرگان در برنامه بزرگداشت سالگرد انقلاب اسلامی (اطلاعیه داخلی)
- ۲۸- «حامیان ایرانی صدام»، ایران و جهان، شماره ۲۷۷-۲۷۶

مجلس پانزده نفت، مصدق و حزب توده

ایمان

اردیبهشت ماه یادآور دو واقعه مهم در زندگی دکتر محمد مصدق، پیشوای نهضت ملی ایران است: ۲۹ اردیبهشت (۱۲۶۱) زادروز مصدق و ۱۲ اردیبهشت (۱۳۳۵) آغاز نخست‌وزیری اوست. به همین مناسبت است که مقاله زیر، که در واقع ادامه و تکمیل کننده مقاله «مجلس چهارده: نفت، مصدق، و حزب توده» (شور، شماره ۱۷، اسفند ۶۴) می‌باشد در این شماره از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

در اواخر مجلس چهارده مسأله عمده‌یی که مطرح بود و مصدق نسبت به آن اهتمام به خرج می‌داد، مسأله انتخابات بود: اول برای انجام انتخابات دوره پانزدهم، که به فترت نینجامد، و دوم برای تغییر قانون انتخابات، به ترتیبی که تعداد نمایندگان شهرها نسبت به بلوکات افزایش یابد و در شهرها فقط افراد با سواد حق رأی داشته باشند، شاید راهی برای ورود نمایندگان حقیقی ملت به مجلس باز شود. ولی نگرانی عمده مصدق از فترت بود که بالاخره هم پیش آمد.

تلاش مصدق برای جلوگیری از فترت

در مهرماه ۱۳۲۴ طرحی برای تحریم انتخابات به مجلس تقدیم شد، به این بهانه که چون قوای بیگانه در کشور حضور دارند، در انتخابات دخالت خواهند کرد و عمال خود را به مجلس خواهند فرستاد. این فکر از ناحیه اکثریت دست راستی دامن زده می‌شد که از پیروزی کاندیداهای حزب توده در صفحات شمال (به علت حضور نیروهای شوروی) نگران بود. مصدق مخالف این طرح بود و می‌گفت: در دوران حکومت سیاه

رضاخان قوای بیگانه در کشور نبود و انتخابات هم درست انجام نشد؛ این نباید بهانه‌یی شود که مجلس دچار فترت گردد. مصدق می‌گفت: بعد از نهضت مشروطیت هر بلایی بر سر این مملکت آورده‌اند در دوران فترت بوده است (۱). ولی لایحه تحریم انتخابات تصویب شد. در حالی که برای دوره فترت مقرراتی نداشت. بدیهی است ملاحظات سیاسی و نظرات خصوصی دیگری نیز در کار بود، از جمله این که غالب نمایندگان طمع داشتند با قانون تحریم انتخابات دو سال دیگر کرسیهای نمایندگی را اشغال کنند. با این حال در ماههای آخر مجلس، مصدق تلاش خود را مصروف جلوگیری از پیش آمدن فترت می‌کرد. در این فاصله قوای آمریکا و انگلیسی از کشور خارج شدند و قوای شوروی هم می‌بایستی تا دوم مارس خارج شوند و بهانه‌یی برای عدم انجام انتخابات وجود نداشت. در این ایام دولت حکیمی سعی داشت با شورویها وارد مذاکره شود تا به شکلی مسأله آذربایجان را فیصله دهد، ولی شوروی، به این بهانه که حکیمی از وابستگان سیاست همسایه جنوبی است، به او راه نداد و می‌خواست با دولتی مذاکره کند که به اصطلاح بی‌طرف باشد. از این مسأله قوام السلطنه نهایت استفاده را برد و چنان نقشی بازی کرد که حمایت شوروی را متوجه خود ساخت و نمایندگان حزب توده در مجلس چهاردهم نیز در تلاش برای روی کار آمدن او و ابراز تمایل نسبت به او، از هیچ کوششی دریغ نکردند. بالاخره در اول بهمن ماه ۱۳۲۴ دولت حکیمی استعفا داد و فراکسیونهای مجلس — که عبارت بودند از فراکسیونهای میهن، ملی، اتحادملی، اصلاح و دموکرات — نخواستند یا نتوانستند در آن موقعیت حساس اکثریت بزرگی تشکیل دهند و از فترت جلوگیری کنند. آنها، پس از مدتی مذاکره، بالاخره تصمیم گرفتند برای ابراز تمایل نسبت به نخست‌وزیر، در جلسه خصوصی رأی گرفته شود. در ششم بهمن ماه جلسه‌یی با شرکت ۱۵۴ نماینده تشکیل گردید. پس از رأی‌گیری قوام ۵۲ رأی، پیرنیا (مؤتمن‌الملک) ۵۱ رأی و حکیمی یک رأی آوردند. قوام السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد. «قوام چون می‌دانست عده‌یی از نمایندگان می‌خواهند در موقع طرح برنامه پیشنهادهایی بدهند و تکلیف دولت را برای دوره فترت معین کنند، از ششم تا هجدهم بهمن از معرفی دولت و برنامه خود به شاه و مجلس خودداری کرد و در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ به مسکو رفت و مسافرتش بدون دلیل تا ۱۹ اسفند، یعنی دو روز قبل از انقضای مدت قانونی دوره تقنینیه، طول کشید» (۲).

دکتر مصدق در نطق مفصلی که در جلسه ۲۳ بهمن ۱۳۲۴، در مورد معایب تحریم انتخابات و لزوم اصلاح قانون انتخابات، در مجلس کرد، راجع به دوره فترت گفت: «من هر قدر فکر می‌کنم نمی‌توانم درک کنم چرا مجلس به دوره فترت که با این وضع قهراً پیش می‌آید، بی‌قید است. مگر نبود که نقشة کمیسیون نظارت بین‌المللی، که نوعی از قیومت است، به واسطه بودن همین مجلس نقش بر آب شد (۳). و اگر مجلس نبود، دولت ناچار می‌شد تشکیل کمیسیون را تصویب کند و دوره ۱۵ تقنینیه را در مقابل کاری خاتمه یافته قرار دهد. در این آخر دوره که دقایق آن را باید مغتنم شمرد، به عذر این که دولت تشکیل نشده نباید متجاوز از ۲۵ روز مجلس را تعطیل کرد. ممکن است که این لاقیدی ما را دچار فترت و مملکت را گرفتار عواقب وخیم کند. ما انتظار داشتیم که جناب آقای نخست‌وزیر (قوام السلطنه) هر چه زودتر دولت خود را از اشخاصی که مورد توجه

جامعه باشند تشکیل و به مجلس معرفی کنند و، چنان چه مجلس به برنامه دولت ایشان رأی نمی‌داد، با رتبه جنت مکانی کناره جویی نمایند. ما انتظار نداریم که ایشان با تجربیات تلخی که از دوره دیکتاتوری دارند در چنین موقع مهمی غفلت و برای خود ایجاد یک مسئولیت تاریخی کنند» (۴). مصدق، که از هیچ اقدامی برای جلوگیری از فترت، کوتاهی نمی‌کرد، در جلسه هفتم اسفند ۱۳۲۴، به عنوان آخرین راه حل، گفت: «برای این که در مجلس بسته نشود، فقط یک راه موجود است و آن، به عقیده بنده، انتخابات تهران است... بیایید آقایان جلسات را ادامه دهید. چرا بی‌خیال نشده‌اید. شما سیزده روز دیگر بیشتر وقت ندارید... این سیزده روز هم می‌گذرد، این موقع هم که گذشت، خدا می‌داند پشیمان می‌شوید. بیایید آقایان جلسات خود را ادامه دهید. جلسه خصوصی را تشکیل دهید؛ هر کلاهی سر مملکت می‌خواهید بگذارید، این دو سه روزه بگذارید. بنده نمی‌خواهم به شما چیزی عرض کنم. شما نمایندگان مردم هستید. بیایید بعد از خودتان یک کاری بکنید که مردم نگویند این نمایندگان گور به گور شوند که بعد از خودشان هم نخواستند این جامعه رفاهیت داشته باشد... اگر خیر مملکت را می‌خواهید، بیش از این مسامحه نکنید، بیش از این قصور نکنید، بیش از این بی‌اعتنائی نسبت به انجام وظایف خودتان نکنید» (۵). مصدق تلاش می‌کرد تا به هر ترتیب جلو فترت گرفته شود. در جلسه ۱۶ اسفند، که تا پایان دوره فقط چهار روز فاصله داشت، مصدق حتی پیشنهاد کرد لایحه بودجه از دستور خارج شود تا تکلیف انتخابات روشن شود. او گفت: «به خدای لایزال بنده بالاترین تکلیف برای خودم و برای آقایان این را می‌دانم که به هرکاری دست بزنیم تا تکلیف ایام فترت را معلوم بکنیم. حالا میل دارید، می‌خواهید، رأی بدهید، می‌خواهید رأی ندهید. بنده این جا انجام وظیفه می‌کنم، بنده این جا باید عرایض خودم را بکنم که فردا پهلوی موکلین خودم خجل و شرمنده نباشم. البته گناه شما را پای من نخواهند نوشت. به پیشنهاد مصدق رأی گرفتند، تصویب نشد و مصدق دوبار گفت: خاک بر سر این مجلس و از جلسه خارج شد» (۶).

همکاری قوام السلطنه و حزب توده

در همین ایام دولت قوام السلطنه برای جلوگیری از تشکیل مجلس عده‌یی از اوباش را بسیج کرده بود که در بهارستان جمع شوند و با ایجاد رعب، نگذارند نمایندگان وارد مجلس شوند. حتی چند نماینده را طوری مضروب کردند که در بیمارستان بستری شدند. حزب توده در این ماجرا نقش عمده داشت، زیرا، با خوش خیالی، قوام السلطنه را مجری نظرات شوروی می‌دانست و تلاش می‌کرد قوام بدون دردسر مجلس، کار خود را پیش ببرد؛ از این رو به هر شیوه مشروع و غیر مشروع متوسل می‌شد، از حضور نیافتن نمایندگان حزب در مجلس تا همکاری با چماقداران جمع شده در میدان بهارستان. یکی از نمایندگان مجلس که خود را به زحمت به مجلس رسانده بود، گفت: «نه تنها وزرا با ما و مجلس در این چند روزه تماس نداشتند، بلکه این جمعیت را دولت فرستاده و من خود کامیونهای دولتی را دیدم که کارگران مربوط به کارخانه‌های وزارت پیشه و هنر را دسته دسته جلوی مجلس می‌آوردند و می‌بردند. اگر

باور ندارید الساعه با من بیایید برویم چند کارخانه دولت را ببینید که کارگری در آن کارخانه‌ها وجود ندارد و همه دست از کار کشیده‌اند و برای تظاهر جلوی مجلس آمده‌اند. آیا خجالت‌آور نیست؟ من صبح امروز به شهربانی تلفن کردم که آیا وضع روزهای گذشته امروز هم در بهارستان خواهد بود یا نه و آیا می‌توان با اطمینان خاطر به مجلس رفت؟ به من گفتند اگر پروانه از آقای مظفر فیروز داشته باشید ممکن است که بشود رفت» (۷). سرانجام مجلس بسته شد و واپسین مانع از جلو پای قوام‌السلطنه برداشته شد. قوام‌السلطنه قبل از عزیمت به مسکو، زیرکانه دستور آزاد کردن کلوبهای حزب توده و سندیکای کارگران وابسته به آن را — که از زمان نخست‌وزیری صدرالاشراف در اشغال نظامی بود — داد. حزب توده، آزادانه در سراسر کشور به فعالیت پرداخت و گسترش یافت. قوام جنبش آذربایجان را نیز به رسمیت شناخت و با نمایندگان آن به گفتگوهای دوستانه نشست. دوسه وزیر از حزب توده در کابینه خود وارد کرد؛ دکتر یزدی، وزیر بهداری، دکتر کشاورز، وزیر فرهنگ و ایرج اسکندری، وزیر بازرگانی. قوام اعلامیه‌های بسیار تند و تیزی صادر کرد که در آنها هیأت‌های حاکمه پیشین را مسئول خرابی کشور می‌دانست، جنبش مردم را می‌ستود و می‌نوشت که عقربه زمان به عقب بر نمی‌گردد. او، برای عوام‌فریبی، دستور زندانی کردن عده‌ایی از کارگزاران قبلی هیأت حاکمه را صادر کرد و حتی چندی سید ضیاء را به زندان انداخت. از این نمایشها، حزب توده را شادمانی در گرفته بود و می‌پنداشت که قوام به‌راستی به ملت نزدیک است و با هیأت حاکمه قبلی فرق دارد. نقشه قوام این بود که با وقت‌گذرانی دوره مجلس را به پایان برساند و آن‌گاه بدون مجلس، در دوره فترت، نقشه‌های خود را گام به گام به کار بندد. روزنامه رهبر، ارگان حزب توده، در شماره ۲۲ اسفند ۱۳۲۴ در باره قوام نوشت: «دولت کتونی را همان امواج غضب ملت بر علیه هیأت حاکمه روی کار آورده است. این دولت اسلحه «ملت»، آخرین اسلحه مسالمت‌آمیز بر علیه هیأت حاکمه است» و در شماره هفت شهریور ۱۳۲۵، نوشت: «بدبختی کشور ما در این بود که میان ملت و دولت فاصله عظیم وجود داشت. آمدن آقای قوام‌السلطنه به حزب توده ایران، در عین حال گامی است که در راه وحدت دولت و ملت برداشته می‌شود». به این ترتیب معلوم شد که ملت یعنی حزب توده، در همین روزنامه، از سخنانی ایرج اسکندری، عضو کمیته مرکزی حزب توده، چنین آمده است: جناب اشرف قوام‌السلطنه رهبر کل حزب دموکرات ایران هستند و، از این مهم‌تر، نخست‌وزیر و مافوق احزاب می‌باشند. در شماره دهم شهریور ماه ۱۳۲۵ روزنامه رهبر، از سخنانی احمد قاسمی، یکی دیگر از رهبران حزب توده، چنین آمده است: «به نظر ما آقای قوام‌السلطنه با کلیه زمامداران پس از شهریور فرق اساسی دارد، چون او نخواسته است سیاست استعماری را تقویت کند، بلکه با این سیاست شوم مبارزه نموده است. اینهاست آن چه قوام‌السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند، اینهاست آن چه آزادیخواهان را به سوی قوام‌السلطنه توجه می‌دهد». این قضاوت حزب توده در مورد قوامی که مشهور عام و خاص بود و به عنوان قاتل کلنل محمد تقی خان پسیان شناخته می‌شد جای شگفتی است. قوام‌السلطنه مرد گمنامی نبود و آزادیخواهان به سوابق سیاسی وی آشنایی داشتند. در سال ۱۳۰۱، وقتی برای اولین بار قوام به نخست‌وزیری رسید، فرخی یزدی در روزنامه طوفان، در مقاله‌یی تحت عنوان

«خانواده خیانت»، وی را چنین معرفی کرد: «...اگر به ادوار سیاه و ننگین خانواده قوام السلطنه مراجعه کرده و بخواهید از قاموس کلمات برای این فامیل طماع و بی حقیقت اسمی استخراج نمایید، بدون هیچ اندیشه و تأمل بایستی در صدر دیباچه اعمال ایشان و در سرلوحه تاریخ وزارت و حکومت آنها خانواده خیانت را به خط برجسته بنگارید» (۸). نظر پیشه‌وری هم، در دوران نخست‌وزیری دوم او در سال ۱۳۲۱، این بود: «این پیر مرد جاه‌طلب در خفه کردن آزادی تاریخ طولانی و شگفتی دارد و به‌طور تحقیق در دسته‌بندی، در خراب کردن عناصر آزادیخواه و اغفال مردمان پاک و ساده، اعجوبه غریبی است...». جالب این که قوام، در دوره زمامداریش در سال ۱۳۲۱، چهره طرفدار سیاست آمریکا به خود گرفته بود. به دعوت او کارشناسان آمریکایی به ایران آمدند، از جمله دکتر میلیسپوی معروف، که بسیاری از امور حیاتی کشور به او سپرده شد و مجاهدات مصدق در مجلس چهاردهم موجب انفصال او از خدمت و اخراجش از کشور شد. «در چنین اوضاعی افراد حزبی و مردم بی‌طرف، رهبران حزب توده را شمت می‌کردند که در ابراز اعتماد به قوام السلطنه راه خطا می‌پیمایند و حتی عده‌ی معتقد بودند که حزب توده نقشه مطروحه امپریالیسم را اجرا می‌کند. ولی چون رهبران حزب وجود قوام را برای دموکراسی و استقلال ایران مغتنم می‌شمردند، با وجود فشار افکار عمومی، آنها مردم و اعضای حزب را به سکوت و آرامش دعوت می‌کردند» (۹).

قوام پس از معرفی کابینه خود، برای «حل قضیه آذربایجان» به مسکو رفت و در مسکو تا ۱۹ اسفند ماندگار شد. او با دولت شوروی، موافقتنامه‌ی در سه ماده امضا کرد. در ماده یکم، اتحاد شوروی پذیرفته بود که در عرض یک ماه و نیم ارتش خود را از ایران فرا خواند؛ در ماده دوم قوام متعهد شده بود که قرار داد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را به تصویب مجلس برساند و در ماده سوم هم برای حل مسالمت آمیز قضیه آذربایجان موافقت شده بود. موافقتنامه دیگری نیز درباره شرکت نفت ایران و شوروی، میان قوام و سادچیکف، سفیر شوروی در ایران، امضا شد که به موجب آن شرکت مختلطی از ایران و شوروی در شمال ایران، برای استخراج و فروش نفت تشکیل شود. در این موافقتنامه آمده بود که در مدت بیست و پنج سال اول عملیات شرکت، ۴۹ درصد سهام به ایران و پنجاه و یک درصد به شوروی متعلق خواهد بود؛ در مدت بیست و پنج سال دوم، پنجاه درصد به ایران و پنجاه درصد به شوروی، و منافع به تناسب مقدار سهام هریک. در پایان گفته شده بود که قرارداد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران، که بعداً مطابق این موافقتنامه عقد می‌شود، به مجردی که مجلس شورای ملی انتخاب شود و به عملیات قانونگذاری خود شروع نماید، در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس سال جاری، برای تصویب، تسلیم مجلس خواهد شد. ولی قوام السلطنه پس از بازگشت از مسکو، شتابی در ترتیب انتخابات به خرج نداد. نویسنده کارنامه مصدق چنین اظهار نظر می‌کند: «روش سازشکارانه حزب توده به هیأت حاکمه امکان داد تا زمان یابد نیروی خود را گردآوری کند و چون ارتش شوروی از ایران بیرون رفت، تاخت و تاز به آذربایجان را آغاز کند. فرقه دموکرات آذربایجان نیز، چنان که می‌دانیم، به توصیه دولت شوروی از ایستادگی در برابر دولت مرکزی خودداری کرد.

آذربایجان از سوی لشکر مرکزی گرفته شد و سپس کشتار بیرحمانه زحمتکشان و کارگران پیکارجو در آذربایجان شروع شد... آن گاه قوام السلطنه و هیأت حاکمه نقاب دورویی را، که دیگر نیازی بدان نداشتند، دور افکندند و از پشت آن چهره راستین خود را نمودند که قوام یکی از کارگزاران آن بود. قوام در چنین وضعی انتخابات کشور را آغاز کرد و آن چه می خواست، به مجلس فرستاد. نه مصدق به مجلس رفت و نه یک نماینده از حزب توده، و بدین سان، پس از سالی، درستی پیش بینی مصدق درباره خطر حکومت و خطر فترت، به همه مردم آشکار شد و بدین گونه نا درستی سیاست حزب توده ایران در روی کار آوردن قوام را همه دانستند.

قوام السلطنه و انتخابات دوره پانزدهم

در انتخابات دوره پانزدهم، قوام السلطنه که با صحنه سازیهای سالوسانه و حملات وحشیانه به سازمانها، مطبوعات و افراد آزادیخواه وارد میدان انتخابات شده بود، سعی می کرد اکثریت کرسیهای مجلس شورای ملی را به کاندیداهای حزب دموکرات ایران - که خود رهبر آن بود - اختصاص دهد تا بتواند به اتکای اکثریت نمایندگان، مخالفت آزادیخواهان را خنثی کند. اما، با وجود اختناق که در کشور حکمفرما بود، مخالفان نیز بیکار نبودند. قبل از شروع انتخابات دکتر مصدق در نامه سرگشاده بی خطاب به نخست وزیر اوضاع را چنین تشریح کرد: «آقای نخست وزیر، مردم می گویند هنگامی که دولت مرکزی در بعضی حوزه ها عملاً بازرسی ندارد و در سایر حوزه ها، خود دولت به عنوان حزب دخالت می کند، انتخابات آزاد نخواهد بود و مجلسی که با این طرز تشکیل شود مظهر افکار عمومی ایران نیست، وقتی که در موقع انتخابات دولت اقدام به تشکیل حزبی کند، مردم چنین تصور می کنند که ممکن است دولت به نفع طرفداران خود از قدرت دولتی استفاده کند، و اگر این تصور صورت عمل پیدا کند، بدعتی برای آینده خواهد شد که دیگران هم مبادرت به تشکیل حزب کنند و ملت ایران، در ادوار آینده، از حق آزادی انتخابات محروم شود. درست است که در ممالک راقیه، نظیر انگلستان، دولت را احزاب تشکیل می دهند، ولی در انگلستان هر حزبی در انتخابات فاتح شد خالق دولت است و در آن جا سابقه ندارد که حزب مخلوق دولت باشد» (۱۵). سپس دکتر مصدق در صحن مسجد شاه، در برابر جمعیت چند هزار نفری، نطقی ایراد کرد و ملت ایران را به خطرات انتخاباتی که دولت قوام در نظر داشت انجام دهد آگاه ساخت. چون عدم آزادی انتخابات مورد اعتراض اکثریت مردم ایران بود، در روز ۲۲ دیماه ۲۵ عده زیادی از نمایندگان طبقات مختلف، از آن جمله دکتر مصدق، به دربار رفتند و، به عنوان اعتراض به عدم آزادی انتخابات، متحصن شدند. حزب توده که از خواب بیدار شده بود، اعلام داشت که چون عملاً از حق قانونی خود در انتخابات دوره پانزدهم محروم است، لذا انتخابات را تحریم می کند (۱۱). حزب ایران، با موضع اعتراضی شدید، در انتخابات شرکت نمود و عقیده داشت که عدم آزادی انتخابات باید فعالیت جدیدی ایجاد کند نه این که از فعالیتها بکاهد، و تا آن جا که قدرت و توانایی هست، باید مبارزه کرد نه این که قهر نمود و از میدان به در رفت. ولی قوام خود تکلیف

انتخابات دوره پانزدهم را از قبل روشن کرده بود و به شیخ حسین لنگرانی، از حامیان حزب توده، که تقاضای آزادی انتخابات را داشت بی‌شرمانه گفته بود: «آقا چه وقت انتخابات آزاد بود که من آزادی انتخابات بدهم» (۱۲).

در نظر خواهی‌یی که روزنامه «ایران ما» در مورد انتخابات دوره پانزدهم، از پاره‌یی افراد عادی کرده بود، چگونگی انجام انتخابات به خوبی نمایان بود. دل و قلوب فروش خیابان نادری گفته بود: «من آزاد و غیر آزاد را نمی‌دانم. فقط می‌دانم که روز اول تا شناسنامه‌مان را نگرفتند به ما قلوب ندادند، ولی من خودم رأی ندادم». رفتگر خیابان بهارستان گفته بود: «من عقیده مقیده نمی‌دانم. مرا روز چهارشنبه سوار کامیون کردند و با دیگران بردند و رایها را توی صندوق انداختیم. ولی اگر دست خودم بود دلم می‌خواست به دکتر مصدق رأی می‌دادم». بقال خیابان اسلامبول گفته بود: «خواهش می‌کنم جواز کسب مارا به خطر نیندازید». قصاب خیابان نادری اظهار داشته بود: «آقا من داخل هیچ حزبی نیستم، ولی همین قدر می‌دانم تا شناسنامه ما را نگرفتند، در قصابخانه گوشت ما را داغ نزدند».

رد موافقتنامه نفت ایران و شوروی

با این انتخابات بالاخره مجلس پانزدهم، روز ۲۵ تیرماه ۲۶، پس از یک سال و چهار ماه فترت، افتتاح شد. از آن جا که مجلس وظیفه خطیر تعیین تکلیف موافقتنامه نفت ایران و شوروی را به عهده داشت — که می‌بایست به دست خود قوام فیصله یابد —، توافق موقتی بین عوامل آمریکا و انگلیس به عمل آمد تا قوام آخرین مأموریت خود را انجام دهد. قبل از افتتاح مجلس پانزدهم، معاون وزارت خارجه آمریکا به صراحت گفته بود که آمریکا امیدوار است لایحه نفت شمال از تصویب مجلس نگذرد (۱۳). قوام، پس از بازگشت از شوروی، در جلسه سری مجلس چهارده، گزارش ناقصی از نتایج سفر خود داد و در ۱۷ فروردین ۱۳۲۵، ابلاغیه‌یی در مورد مذاکرات نخست‌وزیر و اولیای دولت شوروی، که در مسکو شروع و در تهران دنبال شده بود، در مطبوعات چاپ شد. سادچیکف، سفیر کبیر شوروی، پس از افتتاح مجلس، در نخستین ملاقات خود با قوام، صورت طرح قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را برای امضا و تقدیم به مجلس به قوام تسلیم نمود. ولی قوام طی نامه رسمی، اظهار داشت که طرح پیشنهادی اتحاد جماهیر شوروی را امضا نخواهد کرد و آن را، بدون امضا و بدون اظهار نظر، به مجلس خواهد داد تا مجلس رأساً تصمیم بگیرد. دولت شوروی در پاسخ نامه قوام اعلام داشت که این امتناع را به عنوان نقض موافقتنامه ایران و شوروی و بازگشت به سیاست خصمانه سابق تلقی می‌کند. پس از افتتاح مجلس، نخست‌وزیر، طبق معمول، استعفا کرد و خود وی دوباره مأمور تشکیل دولت گردید. اینک نوبت طرح موافقتنامه نفت ایران و شوروی در مجلس فرا رسیده بود. قوام پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس، در مصاحبه با مخبر یونایتد پرس، گفت: «رأی اعتمادی که از طرف مجلس شورای ملی به من داده شده ناشی از موافقت با برنامه اصلاحاتی من می‌باشد و نباید آن را به منزله تصویب اقدام من در انعقاد پیمان نفت با شوروی تلقی کرد. من گزارش خود را در باره مذاکرات نفت با

دولت شوروی تقدیم مجلس خواهم کرد و اتخاذ تصمیم در این خصوص با مجلس است. دولت ایران انتظار ندارد در صورتی که مجلس موفق به تصویب لایحه نفت نگردد، دولت شوروی رویه دوستانه‌یی را که همواره نسبت به ما داشته تغییر دهد». بالاخره قوام روز ۲۹ مهرماه گزارش خود را در باره نفت شمال به مجلس آورد. او، ضمن اشاره به گزارشی که پس از مراجعت از مسکو، به طور ناقص، به جلسه سری مجلس چهاردهم داده بود، گفت پس از برخورد سردی با استالین و مباحثه بی‌حاصلی در باره تخلیه ایران و موضوع آذربایجان، ملاقاتی با مولوتف داشت. قوام در باره مذاکرات خود با مولوتف گفت: «مولوتف نقشه ایران را جلو من گذاشت و موضوع نفت را پیش کشید و گفت در باره ما تبعیض شده است... ما فقط امتیاز می‌خواهیم...». قوام از گزارش خود نتیجه گرفت که وی برای حل مسأله آذربایجان و تخلیه ایران با قرارداد نفت ایران و شوروی موافقت کرده است. قبل از گزارش قوام، عده‌یی از نمایندگان، به سرپرستی دکتر رضازاده شفق، ماده واحده‌یی جهت کان‌لم یکن شناختن موافقتنامه تنظیم نموده بودند تا پس از استماع گزارش نخست‌وزیر، آن را از تصویب مجلس بگذرانند. در بند اول ماده واحده گفته شده بود: نظر به این که آقای نخست‌وزیر، با حسن نیت، و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ (قانون منع دادن امتیاز به بیگانگان)، اقدام به مذاکره و تنظیم موافقتنامه پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند و نظر به این که مجلس شورای ملی ایران، استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقتنامه فوق را بلااثر و کان‌لم یکن می‌داند. ماده سوم ابلاغیه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ کان‌لم یکن می‌باشد». در بند ۳ ماده واحده آمده بود: «دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور، اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن، مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازم را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد». مضمون بند ۳ این قانون اعلام خطر روشنی برای شرکت نفت انگلیس و ایران بود. سفیر کبیر شوروی طی نامه‌یی که در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ دایر بر اعتراضی به تصمیم مجلس به عنوان نخست‌وزیر نوشت، اظهار کرد که «تصمیم مجلس راجع به بی‌اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی برای شمال ایران، با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران، تبعیض فاحش نسبت به اتحاد جماهیر شوروی است».

شرکت نفت ایران و انگلیس، که خود را مالک سرزمینهای نفتخیز می‌دانست، پیش‌آمدهای سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ را در مورد خود اصلاً جدی نگرفت و قوانین ۱۱ آذر ۱۳۲۳ و ۳۰ مهر ۱۳۲۶ را به عنوان شکست سیاست امتیازخواهی شوروی و، در نتیجه، محکمتر شدن وضع خود تلقی نمود. الول ساتن در کتاب «پرشین اویل» می‌نویسد: «آن چه موجب تعجب است این است که محافل رسمی انگلستان این وقایع را فقط حاکی از شکست روسیه دانستند و از این نکته به کلی غافل ماندند که این جریانات منافع خود انگلستان را مورد تهدید قرار داده است. هر چند دیر شده بود، اما حتی اگر در این موقع هم انگلیسیها بیدار شده بودند، شاید هنوز ممکن بود در رویه شرکت نفت

انگلیس و ایران آن چنان تغییراتی داده شود که جایی برای سازش شرکت با ایران باقی نگذارد».

در بند ۴ ماده واحده گفته شده بود: «بحرین ملک طلق ایران است و دولت ایران وظیفه دارد که استقرار حاکمیت خود را در آن جا اعلام کند». در مورد دو بند مذکور حسن ارسنجانى پیشنهاد کرد که در بند سوم، برای تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، قید گردد که رضا شاه دیکتاتور بود و چرچیل این امر را تصدیق کرده است. و بدین جهت تجدید قرارداد نفت جنوب که در دوره حکومت دیکتاتوری (به قول چرچیل) به عمل آمده است، ملغی می‌گردد؛ و در مورد بند مربوط به بحرین قید شود که وقتی استقرار حاکمیت ایران در بحرین اعلام شد، امتیاز نفت آمریکا در آن منطقه لغو گردد، زیرا اخذ این امتیاز صورت قانونی ندارد. هر دو پیشنهاد ارسنجانى از طرف مجلس رد شد (۱۴). دو هفته بعد از رد این پیشنهاد هم اعتبار نامه خود ارسنجانى در مجلس شورا رد شد. ابتدا قرار بود مجلس در عصر روز ۲۸ مهر، برای شنیدن گزارش نخست‌وزیر جلسه علنی داشته باشد. رئیس مجلس دستور مؤکد داده بود که هیچ یک از نمایندگان حق ندارند جلسه را ترک کنند، و با وجود این که متجاوز از صد نفر در مجلس حاضر بودند، نمایندگان اکثریت مانع تشکیل جلسه شدند و مجلس را به هم زدند (۱۵). علت این که آن روز جلسه علنی تشکیل نشد و قوام در مجلس حاضر نشد تا گزارش دهد، آن بود که همان روز جرج آلن وارد تهران گردیده و از قوام تقاضای ملاقات کرده بود. قوام، بر اثر پافشاری آلن، از حضور در مجلس منصرف شد و سفیر آمریکا را ملاقات کرد. اثرات این ملاقات، به صورت تغییر بند ۳ و بند ۴ ماده واحده پیشنهادی دکتر شفق ظاهر گردید، بدین ترتیب که بند چهار، در مورد استرداد بحرین و لغو امتیاز شرکتهای نفتی آمریکا در آن جا، به کلی حذف شد و بند سوم به این صورت درآمد: «دولت موظف است در باره امتیازهای موجود، به خصوص شرکت نفت جنوب، برای احقاق حق ایران اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس را از نتیجه مذاکرات مطلع گرداند». بدین ترتیب حذف بند ۴ و برجای ماندن بند ۳ با اندکی تغییر ولی با حفظ مفهوم خود، زمینه‌ی را نشان می‌داد که به موجب آن انگلستان در آینده در قبال آمریکا موقعیت گذشته را در منطقه نخواهد داشت. در واقع دم خروس درگیریهای آمریکا و انگلیس بر سر منافع منطقه نمایان شد. قوام پس از جلب رضایت سفیر آمریکا، چنان که گفته شد، روز ۲۹ مهر گزارش خود را تسلیم مجلس کرد. در همان جلسه، ماده واحده پیشنهادی رضازاده شفق با ۱۵۲ رأی از ۱۵۴ نماینده حاضر به تصویب رسید و موافقتنامه شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، که در چهارم آوریل به امضا رسیده بود، کان لم یکن اعلام گردید. قوام، با منتفی شدن موافقتنامه ایران و شوروی، آخرین صحنه، نقشی را که به عهده گرفته بود بازی کرد. جالب است بدانیم که در فروردین ماه ۱۳۲۵، پس از امضای موافقتنامه تخلیه ایران و تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، قوام در ضیافتی که به افتخار سادچیکف داده بود، گفت: «من معتقدم که از دولت شوروی باید همه چیز خواست و هیچ چیز نداد» و سادچیکف در پاسخ وی جام خود را به سلامتی شخص قوام السلطنه، که به گفته او بزرگترین و مؤثرترین سیاستمدار عصر می‌باشد، بلند کرد (۱۶).

پس از فراغت از موضوع نفت، ماندن قوام دیگر ضرورتی نداشت و مخالفتهای علیه او شروع شد. همزمان با آن، در حزب دموکرات ایران هم زلزله افتاد. رهبران حزب به جان هم افتادند و دسته بندیها آغاز شد. قوام برای حفظ مقام نخست‌وزیری، با سماجت خاصی ایستادگی می‌کرد، لکن تلاش او بی‌نتیجه ماند و دولت او در تاریخ ۱۸ آذر، یعنی کمتر از دو ماه پس از لغو قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، سقوط کرد. حزب دموکرات هم قبل از سقوط رهبرش متلاشی شد و همان دسته‌های او باش و چماقدار، که قوام برای جلوگیری از تشکیل مجلس به بهارستان و بعد برای اشغال کلوبهای حزب توده گسیل می‌داشت، به سرپرستی عباس شاهنده و دست نشانده‌گان خسرو هدایت، کلوب مرکزی، چاپخانه و اداره روزنامه حزب دموکرات و اتحادیه مرکزی کارگران و کشاورزان وابسته به آن حزب را اشغال کردند (۱۷).

قرارداد الحاقی گس — گلشائیان

در حقیقت مجلس پانزدهم با تصویب ماده واحده ۲۹ مهر ۱۳۲۶، تهدیدی برای شرکت نفت جنوب هم بود، چون تأیید و تصدیق کرده بود که قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲)، حقوق ملت ایران را ضایع نموده است. از این رو دولت را موظف ساخته بود که جهت تجدید نظر در قرارداد و استیفای حقوق ملت ایران، اقدام کند. از طرفی قرارداد ۱۹۳۳، که در زمان دیکتاتوری منعقد شده بود، برای شرکت نفت جنوب این خطر را داشت که به محض آن که ملت ایران مجال نفس کشیدن پیدا کند، قرارداد مذکور را بی‌اعتبار سازد. بنابراین باید ترتیبی داده می‌شد که، ضمن حفظ اصول اساسی قرارداد ۱۹۳۳، راه اعتراض به روی مردم بسته شود. به این جهت در مهرماه ۱۳۲۷، یعنی یک‌سال پس از تصویب قانون ۲۹ مهر، بنا به دعوت دولت، نماینده‌یی از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران به تهران آمد و دو هفته با دولت مذاکره نمود. در این مذاکرات، نظر دولت در خصوص نقایص قرارداد ۱۹۳۳ و لزوم تجدید نظر در مواد آن، به منظور تأمین حقوق ایران، به نماینده شرکت توضیح داده شد. او پس از کسب اطلاع از نظریات دولت ایران به لندن رفت تا ظرف سه ماه مسائل را بررسی و بعد به تهران مراجعت کند. در خلال همین مدت دولت عوض شد و ساعد نخست‌وزیر گردید. نماینده شرکت در بهمن ماه ۱۳۲۷ به تهران بازگشت و مذاکرات با هیأت نمایندگی ایران، مرکب از گلشائیان وزیر دارایی، نصرالله جهانگیر، نظام‌الدین امامی و دکتر حسین پیرنیا از سر گرفته شد. این مذاکرات پس از چند بار تعطیل، عزیمت و مراجعت نماینده شرکت، و آمدن رئیس هیأت مدیره شرکت نفت به تهران، تا تیرماه ۱۳۲۸ به طول انجامید (۱۸). تا قبل از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، با وجود این که مذاکرات بین دولت ایران و نمایندگان شرکت نفت جنوب دور از انظار عمومی انجام می‌گرفت، به علت وجود احزاب و روزنامه‌های نسبتاً آزادیخواه و امکان اعتراض از طرف ملت، انجام سازش آشکار مقدور نبود. واقعه ۱۵ بهمن تمام فضای سیاسی مملکت را به خود اختصاص داد و شرایط بگیر و ببند و اختناق به وجود آمد. در سایه همین شرایط بود که قرارداد الحاقی گس — گلشائیان، که به شکل دیگری قرار داد ۱۹۳۳ را تنفیذ می‌کرد، تنظیم و جهت تصویب

تسلیم مجلس شد. این قرارداد با شتابزدگی تمام، در حالی که بیش از چند روز از عمر مجلس پانزدهم باقی نبود و با اطمینان به این که در برابر آن هیچ نیروی مخالفی وجود ندارد، به قید دو فوریت، در ۲۸ تیر تقدیم مجلس گردید (۱۹) و روز بعد متن آن در جراید منتشر شد. در این هنگام لایحه انتخابات در مجلس مطرح بود که بنا به اصرار دولت ساعد، آن را مسکوت گذاشتند. اما مخالفان قرارداد، با این که در اقلیت بودند، نمی‌گذاشتند موضوع با شتابزدگی و بدون مطالعه برگزار شود. پس از این که وزیر دارایی، در یک جلسه خصوصی، دلایل دولت را برای امضای قرارداد توضیح داد، مجلس با یک فوریت لایحه موافقت کرد و لایحه به کمیسیون مختلط دارایی و پیشه و هنر ارجاع شد. در این کمیسیون، که ریاست آن را امیر نصرت اسکندری داشت، سه نفر از مخالفان دولت شرکت داشتند، ولی اکثریت با موافقان بود و لایحه از طرف کمیسیون تصویب شد. بحث لایحه در مجلس، روز اول مرداد شروع شد. نمایندگان اقلیت و نیز برخی از نمایندگان دیگر که لایحه را مطالعه کرده بودند، متوجه شدند که گذشته از کافی نبودن شرایط مالی، اصولاً قسمت اعظم ایرادها و تقاضاهای دولت، که از مدتها پیش مطرح بود، در نظر گرفته نشده است. به خصوص ماده نهم و ماده دهم لایحه مذکور، همان قرارداد ۱۹۳۳ را برای ۳۵ سال دیگر، یعنی تا سال ۱۹۹۲، تنفیذ می‌کرد. هنگام طرح لایحه مذکور، هیأت حاکمه چنان اطمینان قطعی و بی‌تردیدی به تصویب آن داشتند، که بلافاصله بر سر تقسیم و مصرف عواید حاصل از آن به مذاکره نشستند. حتی در نحوه مصرف آن بین شاه و دکتر نصر، مدیرعامل سازمان برنامه، اختلاف نظر پیش آمد. شاه می‌خواست بخش اعظم عواید صرف تقویت ارتش شود و دکتر نصر عقیده داشت بهتر است آن عواید جهت بالا بردن سطح زندگی مردم مورد استفاده قرار گیرد (۲۵). روزی که قرار بود لایحه مذکور در مجلس طرح شود، حسین مکی از نیمه شب برای گرفتن نوبت صحبت به مجلس آمد. او، در ابتدای سخن، نامه دکتر مصدق را خطاب به نمایندگان، مبنی بر لزوم رد قرارداد مزبور قرائت کرد و سپس به تشریح امتیازنامه داری و قرار داد ۱۹۳۳ پرداخت. سخنرانی طولانی مکی چهار روز ادامه یافت. رئیس مجلس، به بهانه‌های مختلف، مانع صحبت مخالفان می‌شد و کار به تشنج در مجلس هم کشید. نخست‌وزیر درخواست کرد که جلسات مجلس علاوه بر اوقات روز، شبها نیز تشکیل شود. روز سوم وزیر دارایی شرح مبسوطی در خصوص مذاکراتی که با شرکت صورت گرفته و کوششهایی که برای استیفای حقوق ایران به عمل آمده بود، بیان داشت و ضمن آن موارد ۲۵ گانه اعتراض دولت را قرائت کرد. روز بعد مکی باز دو ساعت صحبت کرد و یک رشته سؤال مطرح نمود که وزیر دارایی به آنها پاسخ داد. سپس جلسه تعطیل و جلسه آخر دوره پانزدهم به روز ۶ مرداد موکول شد. کار آن جلسه منحصر به تشریفات مربوط به ختم دوره مجلس بود. بدین ترتیب نطقهای طولانی مکی و مقاومت شجاعانه و سرسختانه اقلیت، مانع اخذ رأی در باره قرارداد الحاقی گردید و تعیین تکلیف لایحه مذکور به افتتاح دوره شانزدهم مجلس شورای ملی موکول شد. ناگفته پیداست که دکتر مصدق در این جریان بیکار نبود و در رهنمود دادن به اقلیت نهایت کوشش را می‌کرد. سخنرانیهای مکی فضایی را ایجاد کرده بود که دولت ساعد، با آن که قرارداد را امضا کرده بود، جرأت دفاع جدی از آن را نداشت. در مقابل سؤالهای مکی در

خصوص مسائل که تکلیف آنها معین نشده بود — از قبیل تأسیس پالایشگاهها در خارج از ایران، واقعی نبودن بهای طلا، معامله با شرکتهای نفت آمریکا و غیره —، گلشانیان، وزیر دارایی، قدرت پاسخگویی نداشت. اظهارات او، همه، حول این محور دور می‌زد که دولت منتهای کوشش خود را به کار برده و اینک هم اصرار در توجیه قرار داد ندارد و تعیین تکلیف آن با مجلس است. بزرگترین ثمره‌یی که از تصویب نشدن قراردادهای الحاقی در مجلس پانزدهم عاید ملت ایران گردید، این بود که مردم کشور در مدت نزدیک به یک سال — یعنی تا طرح مجدد لایحه نفت در مجلس — آگاهی نسبتاً زیادی در مورد مسأله نفت، ماهیت قرارداد الحاقی و قراردادهای قبلی نفت و غارتگریهای شرکت نفت جنوب، پیدا کردند و امکان مبارزه با شرکت نفت را به دست آوردند. در مجلس پانزدهم مصدق حضور جسمی نداشت، ولی تأثیر اقدامات او در روند کار و برنامه‌های مجلس مشهود بود.

منابع و توضیحات:

۱ — از اول مشروطیت تا افتتاح مجلس پانزدهم کشور ما چند بار دچار فترت شد. نخستین فترت با التیماتوم دولت روسیه تزاری، پس از خاتمه مجلس دوم و افتتاح مجلس سوم پیش آمد. بار دوم در اثر مشکلات سیاست خارجی و وقوع جنگ اول جهانی، از اواسط دوره سوم تا آغاز مجلس چهارم، که فاصله‌یی طولانی‌تر داشت، در هر دو نوبت، به علت نبودن مجلس، دولتهایی که روی کار می‌آمدند خود عهده‌دار انجام وظایف مجلس می‌شدند. در فترت دوم به توقیف جراید و ایجاد حکومت نظامی و حبس و تبعید آزادیخواهان اقدام شد و نطفه قرارداد ۱۹۱۹ نیز در همان ایام منعقد گردید. بار سوم، بین مجلس چهاردهم و پانزدهم فترت پیش آمد که از ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ تا ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ طول کشید.

۲ — سیاست موازنه منفی

۳ — در دیماه ۱۳۲۴ کنفرانس وزیران خارجه سه دولت آمریکا، انگلیس و شوروی در مسکو تشکیل شد. در این کنفرانس، راجع به اقامت قوای خارجی در ایران و قضیه آذربایجان مذاکراتی، بدون حضور نماینده ایران، جریان داشت. بحث حول نحوه اداره مملکت تحت قیمومیت آنان دور می‌زد. دولت حکیمی، به خصوص نجم‌الملک وزیر امور خارجه، در این مورد اطلاعاتی به مجلس و ملت نمی‌دادند. جریان به وسیله مطبوعات افشا شد و مصدق، چه در مجلس و چه از راه مطبوعات، به مبارزه برخاست و نقشه شوم کنفرانس مذکور بر آب رفت.

۴ — سیاست موازنه منفی

۵ — همان مأخذ

۶ — همان مأخذ

۷ — همان مأخذ

۸ — گذشته چراغ راه آینده است

۹ — همان مأخذ

- ۱۰- /ایران ما، شماره ۶۸۸، به تاریخ ۲۵/۹/۸
- ۱۱- مردم، شماره ۶، به تاریخ ۲۵/۱۰/۲۵
- ۱۲- قیام/ایران، شماره ۲۳۱، به تاریخ ۲۶/۹/۱۸
- ۱۳- قیام/ایران، شماره ۲۲۳، به تاریخ ۲۶/۹/۸
- ۱۴- /ایران ما، شماره ۸۵۴، به تاریخ ۲۶/۷/۲۷
- ۱۵- د/د، شماره ۱۰۷۷، به تاریخ ۲۶/۷/۲۹
- ۱۶- گذشته چراغ راه آینده است
- ۱۷- همان مأخذ
- ۱۸- تاریخ ملی شدن نفت، فواد روحانی
- ۱۹- برای اطلاع از متن قرارداد گس-گلشائیان به کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت صفحات ۷۳ تا ۸۲ مراجعه شود.
- ۲۰- /ایران ما، شماره ۴۰، به تاریخ ۲۹/۱۲/۲۵

سخنی پیرامون «استقلال»

مجید شریف

اگر از این نگارنده بپرسند که مضمون اصلی غالب انقلابها و جنبشهای قرون نوزدهم و بیستم و حتی قبل از آن، مثل انقلاب آمریکا در ربع آخر قرن هجدهم، چه بوده است، بی‌تردید و تأمل، در یک کلمه، پاسخ خواهد داد: «استقلال». این امر نه فقط در مورد جنبشهای استقلال طلبانه علیه استعمار کهنه، که با حضور نظامی و سیاسی مستقیم قدرت متروپل در کشور مستعمره همراه بوده است، صدق می‌کند، بلکه در باره جنبشهایی نیز که تحت سلطه حکومت‌های بومی وابسته به امپریالیسم قرار دارند و طبعاً جنبه دمکراتیک نیز در آنها چشمگیر است، صادق می‌باشد. بالاتر از آن، حتی جنبشها و انقلابهایی که تحت رهبری نیروهای چپ، با ارزیابی از شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه خویش، دامن زدن به مبارزه فعال طبقاتی و «ساختن سوسیالیسم» را، در چشم‌انداز کوتاه مدت و نزدیک، در مد نظر داشته‌اند، لااقل در مرحله نخست، به «استقلال» اندیشیده‌اند، چه بدون تشخیص یافتن یک جامعه ملی و برخوردار از استقلال و هویت سیاسی، ورود به مراحل بعدی رشد و تکامل جامعه و انقلاب امکان‌پذیر نیست. مثلاً انقلاب روسیه را، به عنوان نخستین و بزرگترین انقلاب پیروزمند قرن بیستم، که نسبت به انقلابهای قبل و بعد از خود دارای وجهه طبقاتی صریح تری بود، در نظر بگیریم: هر چند این انقلاب در یک جامعه سرمایه‌داری و علیه قدرت امپریالیستی «خودی» به وقوع پیوست، از آن جا که این کشور «ضعیف‌ترین حلقه سرمایه‌داری» به شمار می‌رفت و نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی اروپا در آن جاری بود، و نیز از آن جا که این انقلاب در بحبوحه درگیری رژیم تزاری در جنگ جهانی اول اوج گرفت، جز با اتخاذ یک موضع استقلال طلبانه در قبال هر دو طرف اصلی درگیر در جنگ به پیروزی نرسید و پس از آن نیز با تلاش در قطع نفوذ و مداخله قدرتهای امپریالیستی به حیات خود ادامه داد.

مضمون استقلال طلبانه جنبشهای مردمی در کشورهای تحت استعمار جهان سوم،

از این هم بارزتر است. در بسیاری از این کشورها یک دوران طولانی مبارزه خونین توده‌یی علیه استعمارگران و امپریالیستها و دست‌نشانندگان و وابستگان داخلی آنها از سر گذرانده شد تا مردم، سرانجام، توانستند سرنوشت خویش را تعیین کنند و بر سرمایه‌ها، انرژیها، امکانات و به طور کلی منابع انسانی و طبیعی خود مسلط گردند. بنابراین اگرچه مفهوم «استقلال» برای هر یک از ملتها، به ماهیت نیروی رهبری کننده، مرحله مبارزه، ترکیب طبقاتی و اجتماعی و شرایط ذهنی نیروهای شرکت کننده و... بستگی دارد، دست کم یک نقطه اشتراک در همگی این جنبشها و انقلابها وجود دارد و آن این که سرنوشت جامعه باید در «درون» تعیین گردد؛ سیاستهای اقتصادی و اجتماعی باید با تکیه عمده بر نیازها، مصالح، امکانات و شرایط «داخلی» تنظیم و اجرا شوند و همین امر در رابطه با سایر کشورها نیز ملحوظ گردد. پاره‌یی از این کشورها، چندی پس از کسب استقلال و «حاکمیت ملی»، خود به قدرتی بزرگ و جهانی تبدیل شدند و پاره‌یی دیگر نیز به قدرت جهانی دیگری وابسته گردیدند یا وابستگی قبلیشان به گونه‌یی جدید ادامه و «ارتقا» یافت. در این میان، تعدادی از ملتهای تازه استقلال یافته توانستند به درجاتی استقلال خویش را تداوم و غنا بخشند. اما از ورای همه این تحولات نامشابه و ناموزون این حقیقت به اثبات رسید که روابط گذشته میان کشورها، میان قدرتهای بزرگ و سایر ملتها، نمی‌توانستند پا بر جا بماند و احترام به حق حاکمیت و استقلال، حتی به صورت حقوقی و ظاهری، امری حیاتی و جدی، و از جمله برای تضمین صلح جهانی و جلوگیری از جنگهای بین‌المللی اجتناب ناپذیر است.

با پیدایش و گسترش «اردوگاه جهانی سوسیالیستی»، مفهوم جدیدی از «استقلال» نیز مطرح گردید و، به ویژه در جهان سوم، پا گرفت و آن این که استقلال از قدرتهای امپریالیستی، به معنای وابستگی به «کشورهای سوسیالیستی» (یا «بلوک شرق») و ایجاد روابطنا برابر با آنها نیست؛ گرایش یا نزدیکی ایدئولوژیک به شوروی و پیش بردن یک برنامه سوسیالیستی نباید حرکت نیروهای مبارز یا رژیمهای مردمی را تابعی از سیاست یک قدرت خارجی سازد. «کنفرانس باندونگ» و «جنبش غیر متعهدها»، در حد خود، پاسخهایی به این نیاز بودند. در ایران نیز، در دوران مبارزه برای ملی کردن نفت، مصدق با اعلام سیاست «موازنه منفی» و شعار «ملی شدن نفت در سراسر کشور» در برابر حزب وابسته توده و مرتجعان وابسته به دربار و امپریالیسم، که هر یک به نوعی سیاست «موازنه مثبت» را - البته با ماهیتهای و انگیزه‌های متفاوت - ارائه می‌دادند، بنیانگذار و پرچمدار شیوه‌یی از مبارزه و عمل گردید که تکامل و ارتقای آن تا به امروز، حتی با محتوای چپ و انقلابی، امکان پذیر است. در آن زمان، حزب توده که طرفدار دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بود، در ابتدا اصولاً با ملی شدن نفت مخالفت کرد و در دوره‌یی نیز شعار انحرافی «ملی شدن نفت جنوب» را داد؛ ولی از آن جا که این موضعگیریها با مصالح ملت ایران، از جمله طبقه کارگری که این حزب ادعای نمایندگی را داشت و هنوز هم دارد، سازگاری نداشت، سرانجام به جایی نرسید و این مصدق بود که با پیروزی مشی خود، در یک مرحله، بار دیگر مضمون استقلال طلبانه مبارزات رهایی بخش را به کرسی نشاند. درسی که می‌توانیم، حتی به عنوان نیروی چپ و انقلابی، از مصدق بیاموزیم این است که هیچ بهانه‌یی، حتی «همبستگی

انترناسیونالیستی طبقه کارگر»، دنباله‌روی کورکورانه از مصالح و سیاستهای یک قدرت خارجی (حتی انقلابی) را توجیه نمی‌کند. استقلال امکان پذیر است و یک نیروی به واقع مستقل نیرویی است که سیاستها و حرکت‌های خود را بر اساس شرایط و زمینه‌های درونی و با تکیه بر مصالح ملی و نیازهای مردمی تنظیم نماید، این حکم نه فقط در قدرت و حاکمیت، بلکه در مقاومت نیز صادق است؛ شیوه مبارزه، تعیین تضادها و روش حل آنها را شرایط خاص داخلی، صف‌بندی نیروها و چگونگی امکانات درونی به ما دیکته می‌کند، نه الگو برداری و قرینه سازی از شرایط دیگر یا اتکا و چشمداشت به قدرتهای خارجی، ولو انقلابی. دیدیم که بسیاری از نیروهای وابسته به ظاهر چپ، از قبیل حزب توده، که خود را انقلابی‌تر از سایر نیروها ارزیابی می‌کردند، در ادامه خط انحرافی خویش، حتی به سازش با حکومتها، نفی انقلاب، نفی مبارزه قهرآمیز و تلاش برای حل و فصل تضادهای سیاسی و اجتماعی از طریق کودتا، اتکا به کمکهای «کشورهای سوسیالیستی»، نفوذ در رژیمها و... که همگی را تحت عنوان «راه رشد غیر سرمایه‌داری» صورت موجهی می‌بخشیدند، تن در دادند. با مفهومی از «استقلال» که بیان کردیم، هرگز در دام تنگ‌نظریهای قومی و «ملت‌گرایی» افراطی نمی‌افتیم و هرگز نیز ناچار نمی‌شویم با استناد به «مصالح ملی» یا «حفظ استقلال»، مرزبندیهای طبقاتی را مخدوش نماییم، بلکه به‌عکس، با حرکت از این واقعیت که هر جامعه‌ی ترکیب طبقاتی و اجتماعی خاص خود، تضاد اصلی خاص خود، شرایط فرهنگی، مذهبی و تاریخی خاص خود و، در نتیجه، مرحله و قانونمندی رشد خاص خود را دارد، می‌توانیم نیروها و امکانات بیشتری را در جهت پیشبرد امر مبارزه و دگرگونی روابط اجتماعی بسیج کنیم.

تعمیق مفهوم «استقلال» و تضمین آن

در سطور بالا، به اهمیت، ضرورت و امکان کسب استقلال برای ملتهایی که در گذشته و حال از وابستگی رنج برده‌اند و می‌برند، به‌طور خلاصه، اشاره گردید. دیدیم که کسب استقلال حقوقی و به رسمیت شناختن مرزهای مشخص کشورها و تشکیل حکومت‌های بومی حد اقل چیزی است که، به عنوان نخستین قدم استقلال و حاکمیت ملی، از جنبشهای استقلال طلبانه انتظار می‌رود. این امر لااقل در ظاهر، مورد قبول بیشتر رژیمها و نیروهای فعال در صحنه سیاست جهانی است. اما استقلال طلبی و تحقق «استقلال» در همین‌جا متوقف نمی‌گردد و دائماً، پا به پای رشد و گسترش نیازهای اجتماعی و ملی و تحول در روابط و نیروهای جهانی، تعمیق می‌یابد، به‌طوری که حتی حفظ حداقلی از استقلال نیز تضمین‌های بیشتر و جدیدتری می‌طلبد. واقع بینانه‌ترین انتظاری که می‌توان در آغاز از یک نیرو یا رژیم ملی و مردمی داشت، کسب و حفظ استقلال سیاسی در قبال قدرتها و دولتهای خارجی است، یعنی تعیین سیاست اداره کشور توسط نیروهای «خودی» و تنظیم روابط با سایر کشورها و قدرتها بر اساس تشخیص مصالح ملی. این استقلال سیاسی، به منزله چارچوبی برای تحقق هرچه بیشتر استقلال اقتصادی است که معمولاً پیش شرط‌های متنوع‌تر و دشوارتری را می‌طلبد. در عین حال باید دانست که بدون یک روند رو به رشد استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی

پایدار نخواهد ماند و خط مشی اداره کشور به تدریج تابع تصمیمها و جذر و مدهای سیاستها و قدرتهای خارجی خواهد گردید.

پیچیده شدن هر چه بیشتر روابط بین‌المللی و ورود مستعمرات سابق به جرگه کشورهای مستقل، افزایش و تنوع نیروها و قدرتهای دست‌اندرکار در صحنه سیاست و اقتصاد جهانی، شکست تلاشهای استقلال طلبانه پاره‌یی از جنبشها حتی پس از کسب استقلال حقوقی و سیاسی، همزیستی و رقابت دو بلوک شرق و غرب، تلاشهای استقلال طلبانه کشورهای اروپایی در برابر امپریالیسم آمریکا، چشمگیرتر شدن نقش عوامل روانی، فرهنگی، مذهبی و نژادی در بروز فعل و انفعالات اجتماعی - به‌طور مشخص‌تر پیدایش و مطرح شدن پدیده «بنیادگرایی» و خمینیسم در سالهای اخیر - و پاره‌یی عوامل دیگر، امروزه نیل به درک ژرف‌تر و پیچیده‌تری از «استقلال» و وابستگی را ضروری ساخته است. از همین رو درک ساده‌انگارانه گذشته در شناخت و ارزیابی پدیده‌ها که به‌طور عمده بر منطق صوری و دوران‌دیشی متکی است، دیگر اعتبار چندانی ندارد. در این نوع درک از «استقلال»، شکل رابطه با قدرتهای بزرگ و ظاهر شعارها و حرکتها اصالت می‌یافت و در زیر آنها محتوای رابطه‌ها و ماهیت رژیمها و نیروها پنهان می‌ماند. طرز تلقی سطحی از رژیم خمینی توسط پاره‌یی از جریانها و رژیمهای فرصت‌طلب یا کوتاه‌نگر، نمونه بارزی از آن درک و آن نوع ارزش‌گذاری است که تا چندی پیش در ایران دنبال می‌گردید و هنوز نیز توسط برخی از نیروها در سطح جهانی پیروی می‌شود. خواهیم دید که اگر برداشت «رابطه‌یی» از «استقلال» را هم چنان به کار ببریم، در تشخیص ماهیت بسیاری از رژیمها و نیروهای دیگر نیز دچار اشتباههای فاحش می‌گردیم. در واقع با آن برداشت، نه تنها در رژیم خمینی بلکه در رژیمهایی مانند رژیم شاه، رژیمهای عربی و حتی اسرائیل، جنبه‌هایی از «استقلال طلبی» مشاهده می‌نماییم. این جنبه‌ها اگر چه نشانه نوعی از «استقلال» یا نوع جدید و پیچیده‌تری از وابستگی و به هر حال تحولی در روابط رژیمهای مرتجع و «وابسته» با قدرتهای بزرگ است، با مفهومی از «استقلال» که ما در مد نظر داریم فاصله بسیاری دارد و گاه با آن رو در روست. خود این گونه نیروها و رژیمها نیز امروزه نه تنها ادعای استقلال طلبی و حتی مبارزه با امپریالیسم می‌کنند، بلکه گاه به حرکتهایی نیز دست می‌زنند که لزوماً به دستور یا توصیه یک قدرت جهانی نیست حتی ممکن است منافع و مصالح یک قدرت بزرگ را، به طور موقت هم که شده، به خطر بیندازد.

با وجود همه اینها، آیا تمامی نیروها و رژیمهایی که ادعای مستقل بودن دارند یا پاره‌یی حرکتهای «استقلال طلبانه» انجام می‌دهند، به واقع مستقل هستند؟ آیا مستقل بودن و مستقل ماندن، به ذهنیت و تمایل این یا آن نیرو بستگی دارد؟ آیا مرز استقلال و وابستگی در روابط ظاهری تعیین می‌شود؟ آیا تمایل و تلاش صادقانه یک نیرو برای حفظ استقلال خود در قبال امپریالیستها به تنهایی برای مستقل بودن کافی است؟ پاسخ به تمامی این پرسشها منفی است. آن چه نگارنده در این جا بر آن تأکید می‌ورزد این است که هم چنان که «استقلال»، در کلی‌ترین مفهوم و مضمون خود، به معنای تکیه عمده و تعیین کننده بر «درون» و «خود» است، مستقل بودن نیز در اصل، امری ذاتی، ماهوی و درونی است، و نه امری «رابطه‌یی». به بیان دیگر، یک نیرو نخست توانایی بالقوه و

بالفعل مستقل بودن و مستقل ماندن را کسب می‌کند و سپس در رابطه‌هاست که این توانایی نمود و تحقق می‌یابد. اصل دیالکتیکی «تعیین‌کنندگی عامل درونی» در این جا نیز به دقت و ظرافت عمل می‌کند. برای روشن‌تر شدن مطلب کافی است چند مثال بزنیم: یک ملت فقیر، عقب‌مانده، ضعیف و فاقد رهبری و رژیم مردمی و انقلابی، حتی اگر در اثر مبارزات ملی و ضد استعماری طولانی مدت و خونین، استقلال حقوقی و سیاسی خود را به دست آورد و نیروهای خارجی را از کشور خود بیرون براند و، همچون سایر ملل جهان، در سازمان ملل کرسی‌یی را اشغال کند، هنوز نباید مستقلش خواند؛ چه، تا مدتها می‌تواند همچنان بازیچه قدرتهای بزرگ و کوچک بماند و رشته‌های مرئی و نامرئی وابستگی را حفظ نماید. رژیم‌هایی مانند رژیم شاه، حتی اگر خود به یک قدرت یا قدرتی منطقه‌یی تبدیل شوند و گاه، به ابتکار خویش و بر اساس منافع محدود محلی سیاست‌هایی متفاوت یا مخالف با خواست و منافع قدرتهای امپریالیستی اعمال نمایند، از آن جا که منافع طبقات استثمارگر جامعه را نمایندگی می‌کنند، در مجموع ادغام شده در نظام جهانی سرمایه‌داری هستند. چنین رژیم‌هایی، به‌خاطر نداشتن پایگاه مردمی، ناچارند برای تحقق این نمایندگی و حفظ قدرت خود و منافع طبقات مزبور، به دیکتاتوری و خشونت متوسل شوند و پیوندهای خویش را با قدرتهای امپریالیستی هر چه مستحکم‌تر سازند. هم چنین رژیمی مانند رژیم خمینی، با وجود تمامی جار و جنجالهای «ضد امپریالیستی» و «استقلال‌طلبانه» و با وجود این که تلاش می‌کند «هویت» خود را حتی تا حد عدم شرکت رئیس‌جمهورش در مهمانی‌یی که در آن زن حضور دارد! حفظ، اثبات و تحمیل نماید، چه به لحاظ این که ماهیتاً واپسگراست و حتی از برقراری یک نظام سرمایه‌داری، ولو عقب مانده، و به کار انداختن چرخهای تولید و صنعت و بهره‌گیری از نیروهای متخصص و امکانات انسانی و طبیعی در جهت سازندگی ناتوان است، و چه به لحاظ این که در میان توده‌های مردم منفور و منزوی است، چاره‌یی جز هر چه بیشتر وابسته شدن ندارد، مخصوصاً اگر جنگ و سرکوب نیاز آن را به این وابستگی افزون کند. به‌یاد داشته باشیم که حرکت «ضد امپریالیستی» تند و تیزتری چون اشغال سفارت آمریکا، به خاطر صوری بودن آن، سرانجام به دادن امتیازهای وحشتناک به آمریکا و وابستگی بیشتر انجامید. هم چنین نیروهایی که از پیش خود را تابع سیاست، خط‌مشی و مصالح یک قدرت یا دولت خارجی - ولو انقلابی و ترقی‌خواه - کرده‌اند و، به شکل صریح یا ضمنی، مصالح آن قدرت خارجی را بر مصالح مردمی و ملی خود مقدم شمرده‌اند، در صورت رسیدن به قدرت نیز وابستگی و عدم استقلال را به گونه‌یی دیگر احیا می‌نمایند.

این چهار حالت، با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، به خوبی نشان می‌دهند که مستقل بودن و مستقل ماندن دقیقاً به عوامل «درونی» بی‌بستگی دارد. مهمترین این عوامل عبارتند از:

- ۱ - ماهیت و توان تاریخی - ایدئولوژیک یک نیرو، به ویژه اگر در موضع رهبری یک انقلاب یا حکومت بر یک کشور قرار داشته باشد.
- ۲ - جهت‌گیری طبقاتی - اجتماعی نیروی مزبور.
- ۳ - توانایی نیروی مزبور در دامن زدن به خلاقیتها و شکوفا کردن استعدادهای

درونی یک ملت و بهره‌گیری از امکانات داخلی.

۴ - گستردگی و کیفیت پیوند با مردم و نقشی که برای مردم در تغییر و تعیین سرنوشت خویش قائل است.

۵ - نوع و ماهیت رابطه با کشورها، نیروها، رژیمها و ملتهای دیگر، با اتکا بر عوامل مزبور.

هر نیرو البته می‌تواند، حتی هنگامی که با قدرت حاکم درگیر است، بر اساس آنچه انجام داده حد و توان میزان صلاحیت خود را در جنبه‌های مزبور به‌طور نسبی نشان دهد، ولی آزمایشگاه اصلی او، در هنگام سرنوشتی رژیم و بیش از آن، پس از رسیدن به حاکمیت است. هر کس هم که از روی حسن نیت و احساس مسئولیت به ارزیابی یک نیرو - به‌ویژه نیرویی که در میدان مقاومت و تعادل نیروها فعال است - می‌نشیند، باید نخست، به دور از تنگ‌نظریها و حسابگریها، خود را به جای آن نیرو بگذارد و با در نظر گرفتن تمامی الزامها، محدودیتها و محظورهای ناشی از این موقعیت ببیند که در این صورت چه می‌توانست بکند. البته برای نیروهایی که از هم اکنون، آگاهانه یا ناآگاهانه، به بهانه «همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر» پشتشان به همسایه شمالی گرم است و «استقلال» برایشان معنای محدودی دارد، پاسخ از پیش روشن است و بنابراین هیچ گونه غم و نگرانی ندارند و به آسانی و با «اعتماد به نفس»! می‌توانند، اسب فصاحت و بلاغت در میدان لفاظیهای «استقلال‌طلبانه» و «ضد امپریالیستی» بتازانند! روی سخن هم با آنها نیست. روی سخن با کسانی است که در مجموع، در حرف و نظر هم شده، معیارها و مفاهیمی را که برای «استقلال» برشمرده شد می‌پذیرند، هر چند در عمل به الزامهای آن گردن ننهند.

با این حساب آنهایی که در مورد شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق با تکرار احکام کلی قدیمی و بدون توجه به زیر و بم و عمق مسائل، حکم به «وابستگی»، «سازش» و ... می‌دهند، بی آن که «کالبد شکافی» مسئولانه قضایا را ضروری بشمارند، در خوش بینانه‌ترین حالت، موجوداتی هستند غیر مسئول که گمان دارند همه چیز بدون حساب و کتاب، گتیره‌یی و بر مبنای هوا و هوس است؛ یعنی تلاشها و کوششها صورت می‌گیرد، شکنجه‌ها و اسارتها و دربدریها تحمل می‌گردد، مرگها به جان خریده می‌شود، محدودیتها و فشارها و تهدیدها نه فقط در «وطن» که در «غربت» نیز با شکیبایی پذیرفته می‌شود، تا یک رهبری سوء استفاده‌چی و سازشکار این همه را در «طبق اخلاص» بگذارد و به عمد و از روی آگاهی وجه‌المصالحه سازش با بورژوازی بین‌المللی برای رسیدن به قدرت کند! به تمامی ارزشها سوگند که شاه و خمینی نیز اگر چنان امکانات و تکیه‌گاهی می‌داشتند، حتی با همان ماهیتشان، حاضر به پذیرش چنین خفت و ذلت و حقارتی نبودند! می‌توان در نادرستی این یا آن تاکتیک، نارسایی این یا آن مشی و سیاست و ... سخن گفت و اظهار نظر کرد؛ اما با استناد به این رابطه یا آن تاکتیک و ارزیابی سطحی و پیش‌ساخته از آن، ماهیتها را زیر سؤال بردن، وقاحت می‌خواهد. درست است که ماهیتها خود را در نمودها و عملکردها نشان می‌دهند، ولی ضد علمی‌ترین و غیر مسئولانه‌ترین شیوه آن است که از روی چند نمود پراکنده و با نادیده گرفتن مواردی که تحلیل و ارزیابی ما را خدشه‌دار می‌کنند، در مورد ماهیتها حکم کنیم.

اگر چنین شیوهی درست بود، خمینی یکی از مستقل‌ترین و ضد امپریالیست‌ترین نیروهای جهانی بود! (۱). از این‌همه نتیجه می‌شود که تضمین واقعی و نهایی «استقلال» به این نکته برمی‌گردد که نیروی لایزال خلق، به ویژه بالنده‌ترین اقشار و طبقات آن، در چه کیفیت و کمیتی به میدان کشیده می‌شود و در سرنوشتی همه‌جانبه رژیم و سازندگی جامعه نقش بازی می‌کند. هر نیرو، در پاسخگویی عملی به این سؤال، جدی‌تر باشد و بازده بیشتری داشته باشد، مستقل‌تر است و مستقل‌تر می‌ماند. هم‌چنین با این برداشت از «استقلال»، این خرافه کهنه که سرنوشت کشورهای مانند کشور ما همواره در خارج از آن تعیین شده و می‌شود، به دروغی ننگین مبدل می‌گردد، چه حتی اگر در موارد و مقاطعی چنین بوده باشد، باز به‌خاطر تأثیر تعیین‌کننده عامل درونی یعنی ضعف نیروهای داخلی دست اندرکار است، عاملی که به طور قطع قابل دگرگونی است.

در این جا اشاره به این نکته نیز به جاست که برداشت «رابطه‌یی» از «استقلال»، حتی به «جهت‌گیری سوسیالیستی» نیز تعمیم می‌یابد. بر همین مبنا، تز «راه رشد غیر سرمایه‌داری»، که حزب توده و مشابهان غیر ایرانی‌اش ارائه می‌دهند، در نهایت معنایی جز برقراری روابط بازرگانی هرچه گسترده‌تر و انحصاری‌تر - یک رژیم - حتی رژیمهای دیکتاتوری، ضد‌مردمی و ارتجاعی - با «بلوک شرق» و به طور مشخص اتحاد شوروی، ندارد. در چنین دیدگاهی، به جای مردم و تواناییها و نیازهایشان، دولتها قرار می‌گیرند؛ به جای سوسیالیسم، «دولتی کردن»، با هر ماهیت و توسط هر نیروی ارتجاعی - از جمله پیروان صدیق «خط امام» - نشانده می‌شود و به جای «حرکت از درون» و تغییر مناسبات اجتماعی و اقتصادی و تفکر و فرهنگ، «رابطه» اقتصادی و بازرگانی با «کشورهای سوسیالیستی» اصالت می‌یابد، دم مسیحایی که می‌تواند تمامی یک جامعه را در مسیر «راه رشد غیر سرمایه‌داری» بیندازد!

رابطه استقلال با دموکراسی

در این بحث، مسأله «استقلال» مطرح است، ولی اگر به ارتباط آن با «دموکراسی» و «آزادی» اشاره‌یی نشود، سخن ناقص می‌ماند. از آن چه گفته شد در می‌یابیم که اساساً «استقلال» از آزادی و دموکراسی جدایی‌ناپذیر است. بدون آزادی و دموکراسی واقعی و پویا، که در آن محیط مناسبی برای رشد و شکوفایی و بروز استعدادها، آفرینشها و خودجوشیها فراهم آید، اساساً «استقلال» تضمین و پایایی ندارد. در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب دیدیم که جداسازی مکانیکی این دو مقوله، که ماهیتاً یکی هستند، به چه انحرافهایی در ارزیابی شرایط و اتخاذ خط‌مشی و سیاست انجامید. شوخی تاریخ آن که حزب وابسته توده، به بهانه استقلال طلبی و ضدیت با امپریالیسم، و با «بورژوازی» و «لیبرالی» خواندن آزادیخواهی، سردمدار حمایت از رژیم ضد بشری، ارتجاعی و آزادی‌کش خمینی شد و حتی به لجنزار همکاری در جنایتها و خیانت‌هایش در غلتید. از سویی دیگر «نهضت آزادی»، به‌رغم تشابهات ایدئولوژیک، فرهنگی و حتی طبقاتی با بخشی از ارتجاع، به بهانه آزادیخواهی، مشاطه‌گر و توجیه‌کننده سرمایه‌داری و سازش

با امپریالیسم گردید. بامزه‌تر آن که امروز آن اولی ردای «اپوزیسیون» بر تن دارد و سرنگونی رژیم خمینی را طلب می‌کند و این دومی، تحت عنوان «اپوزیسیون قانونی»، وفاداری خود را به قانون اساسی ولایت فقیه اعلام می‌نماید. ولی آن چه عوض شده، ماهیت این هر دوست؛ چرا که هم‌چنان نه برای «آزادی و دموکراسی» ارزشی قائلند و نه ماهیتاً با «استقلال» خویشاوندی دارند. اصولاً استقلال واقعی جز با مشارکت و همکاری فعال و دموکراتیک نیروهای به واقع آزادیخواه و استقلال طلب تحقق نمی‌یابد. در این جاست که ضرورت پلورالیسم نیز رخ می‌نماید. مفهوم و الزامهای آزادی، دموکراسی و پلورالیسم می‌تواند موضوع بحث دیگری باشد (۲).

ارتباط تنگاتنگ «استقلال» از سویی و «آزادی» و «دموکراسی» از سوی دیگر با «عدالت اجتماعی» نیز، از نظر نگارنده، امری است بدیهی. استقلال واقعی را نمی‌توان در جامعه‌ی مبتنی بر بهره‌کشی و نابرابری دست یافتنی دانست، چه در این جامعه امکان برابر برای رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیتها و در نتیجه تحقق دموکراسی واقعی موجود نیست.

درس آموزی ارتجاع از جنبشهای استقلال طلب

اگر دید «رابطه‌ی» از «استقلال» را هم چنان حفظ نماییم و تصور کنیم که روابط ظاهری، شعارها و ادعاها، تعیین‌کننده استقلال یا وابستگی یک نیرو هستند، در ارزیابی بسیاری از پدیده‌ها، از جمله رابطه رژیمهای ارتجاعی با قدرتهای بزرگ، دچار اشتباههای فاحشی می‌گردیم، یعنی بی‌توجه به ماهیت این گونه رژیمها، یا آنها را به‌طور مطلق وابسته، مطیع و نوکر صفت ارزیابی می‌کنیم یا اصولاً برایشان موقعیت مستقل قائل می‌شویم؛ حال آن که هیچ‌یک از این دو قضاوت درست نیست. برای رد مفهوم «رابطه‌ی» از استقلال، ناچاریم به مواردی از حرکت‌های «استقلال‌طلبانه» پاره‌یی از رژیمها و نیروهای مرتجع و وابسته اشاره کنیم تا روشن شود که عاملی که در تحلیل نهایی، حکم غیر مستقل بودن آنها را صادر می‌کند، ماهیت و جهت‌گیری طبقاتی - اجتماعی‌شان است، نه شکل رابطه‌شان با این یا آن قدرت بزرگ. در عین حال این نکته نیز بارز می‌گردد که مفاهیم «استقلال» و وابستگی، دیگر به شکل گذشته مطرح نیست و روابط رژیمهای مرتجع و غیر مردمی با قدرتهای بزرگ و نیز رابطه خود قدرتهای بزرگ یا رابطه نیروهای دنیای سرمایه‌داری با یکدیگر به گونه‌ی پیچیده شده است که تضادهای میان آنها، امکان مانور را برای نیروهای انقلابی نسبت به گذشته افزایش می‌دهد. می‌دانیم که تأثیر انقلابها و جنبشهای آزادیبخش ملتهای در زنجیر به جامعه خودی محدود نمی‌شود، بلکه بسیاری از ملتها و نیروهای دیگر نیز، با تأثیرپذیری و الهام از آنها، در مسیر کسب خودآگاهی ملی، اتکا به خود، اعمال حاکمیت ملی و... گام برمی‌دارند. به علاوه، قدرتهای استعماری و امپریالیستی نیز در اثر ضربه‌هایی که از سوی خلقهای آگاه شده به حقوق و منافع خود می‌خورند، در مجموع در سراسیمه‌ی ضعف می‌افتند و مناطق نفوذ قبلی خود را از دست می‌دهند و آنگاه در پی کشف راههای جدید برای سلطه و نفوذ، یا سوار شدن بر جنبشها، و به هر حال تغییر یا تعدیل

سیاستهای گذشته خود برمی آیند. اینها نکانی بدیهی هستند که نیاز به تاکید ندارند. آن چه باور نکردنی به نظر می آید این است که برخی از رژیمهای مرتجع، وابسته و دست نشانده نیز، با درس آموزی از این گونه جنبشها، به نوعی «خودآگاهی»، «اعتماد به نفس»، «غرور» و «استقلال طلبی» نسبی - اگر چه در چارچوبی ضد انقلابی و ضد مردمی - دست یافته اند. ضعیف تر شدن قدرتهای امپریالیستی و ناتوانی یا تردید آنها در دفاع از قدرت و حاکمیت این گونه رژیمها در هنگام اوجگیری خیزشها و جنبشهای انقلابی و ترقیخواه نیز این امر را تشدید نموده است. امروزه این ادعا که چنین رژیمهایی به عمد و از روی آگاهی و تمایل یوغ بندگی و نوکری یک قدرت خارجی را بر خود می پذیرند، ادعایی ساده اندیشانه بیش نیست، هم چنان که این ادعا که تمامی سیاستها و عملکردهای چنین رژیمهایی از خارج دیکته می شوند و هر حرکت سیاسی آنها به توصیه، ابتکار یا دستور یک قدرت امپریالیستی و در جهت حفظ منافع ملموس آن قدرت صورت می پذیرد، ساده انگاری است. بی تردید برای درک عمیق تر بسیاری از زیر و بمهای سیاست و روابط جهانی، باید این نوع ساده اندیشی را، که فقط به درد ارضای خود و دادن جوابهای از پیش آماده به مسائل مشخص و جدید می خورد، به دور انداخت. امروزه یک رژیم سیاسی، به ویژه اگر جا افتاده، پرسابقه و بالنسبه با ثبات باشد، تلاش می کند که بیشتر در نقش یک متحد قدرتهای امپریالیستی عمل کند تا یک نوکر گوش به فرمان. طبیعی است که تشابه های ماهوی و وحدت منافع، به ویژه در برابر خیزش نیروهای انقلابی و مردمی یا عواملی از قبیل ترس از نفوذ شوروی و ...، می تواند این اتحاد را هر چه نزدیکتر کند. طبعاً یک رژیم هر قدر از نظر سیاسی کم تجربه تر و از نظر اقتصادی ضعیف تر و عقب مانده تر باشد و هر چه تکیه گاه اجتماعی محدودتری داشته باشد، در این رابطه نقش فرو دست تر، دنباله روانه تر و منفعل تر خواهد داشت. در پارهیی موارد، چنین رژیمی با حرکت از منافع محدود و «ملی» خود و قشر یا طبقهیی که آن را نمایندگی می کند، ممکن است در تضاد با مصالح و تمایلات قدرت امپریالیستی «مادر» قرار گیرد. پارهیی از این رژیمها از راههای مختلف می کوشند خود را از یوغ اقتدار و سلطه یک جانبه و مطلق این یا آن قدرت بزرگ برهانند: با نزدیک شدن به قدرتی دیگر و ایجاد نوعی تعادل یا با تلاش در ایجاد و گسترش یک پایگاه اجتماعی، فراتر از محدوده سنتی طبقات حاکم و استثمارگر اصلی. به عنوان مثال، نمی توان ادعا کرد که اگر شاه با ایجاد کارخانه ذوب آهن توسط شوروی در ایران و فروش گاز به آن کشور موافقت نمود و بدین ترتیب روابطش را با همسایه شمالی گسترده تر کرد، این امر با تمایل یا توصیه آمریکا صورت گرفت. هم چنین رشار رژیم شاه در اثر بالا رفتن قیمت نفت، لااقل برای جناحی از امپریالیسم ناخوشایند و زیان آور بود. درست است که بخشی از درآمد نفت با خرید انواع سلاحهای ساخت آمریکا دوباره به کیسه سرمایه داران آمریکایی باز می گشت، ولی قدرت نظامی ناشی از خرید این سلاحها، آن هم در حکومت فردی شاه، در مواردی با سیاستها و تمایلات حکومت آمریکا در تضاد و ناهماهنگی می افتاد. به هر حال شاه نیز آموخته بود که گاه از تضاد میان آمریکا و شوروی، یا تضاد میان آمریکا و سایر قدرتهای غربی یا میان جناحهای مختلف امپریالیستی، به نفع رژیم خود و سرازیر کردن سود بیشتری به جیب خود و خانواده و

اطرافیان‌اش استفاده کند. حیف و میلها، زیاده‌رویها و ماجراجوییهای شاه در مواردی نارضایتی آمریکا را بر می‌انگیخت، زیرا وقوع یک انقلاب را در اثر این اعمال شاه، نزدیک می‌دید (۳). شاه زمانی نیز سعی کرد با تدوین و طرح یک ایدئولوژی شبه ناسیونالیستی، تأسیس حزب «فراگیر» رستاخیز و با رجوع به مفاخر ایران باستان، نوعی از فاشیسم را در جامعه برقرار کند. این امر مصادف بود با افزایش بی‌سابقه در آمد نفت، که سود آن نه فقط به طبقه حاکم، و در رأس آن خانواده پهلوی، می‌رسید، بلکه یک قشر متوسط مرفه را نیز بهره‌مند می‌کرد و بنابراین یک پایگاه اجتماعی - هر چند محدود و موقتی - برای شاه فراهم می‌آورد و در نتیجه زبان او را در برابر آمریکا درازتر می‌کرد. سرانجام نیز شاه بر خلاف تمایل خود، به سیاست حقوق بشر کارتر - که، در صورت هشیاری بیشتر، می‌توانست برای رژیم او نیز دارای منافع دراز مدت باشد - تن در داد و آن گاه این گسترش قیام و عصیان مردمی بود که او را از تخت به زیر کشید. امپریالیسم نیز که، به نوعی، قدرت‌گیری خمینی را زمینه‌سازی کرده بود، سرانجام نه تنها به شاه کمکی نکرد، بلکه به او توصیه نمود که از حکومت کناره‌گیری کند. با این وجود، شاه، زمانی که ایران را ترک گفت، هنوز امید داشت روزی خود یا پسرش بار دیگر تاج و تخت را بازیابد. به هر حال، اگر چه «استقلال طلبی» شاه در سالهای آخر سلطنتش چندان برای خود او کارساز نشد، جفاکاری آمریکا نسبت به او برای حکومت‌های مشابه درس عبرتی گردید تا کمتر به آمریکا اعتماد نمایند و حتی در جستجوی امکاناتی دیگری برآیند تا، در صورت لزوم، دست بازتری در قبال آمریکا داشته باشند. گسترش روابط برخی از کشورهای عربی با شوروی در سالهای اخیر - حتی در مواردی خرید سلاح از شوروی، همراه با تهدید آمریکا - نمونه‌هایی از این وضعیت جدید هستند. به طور کلی، واقعیت‌های هر روزه نشان می‌دهد که رژیم‌های عربی متحد آمریکا، به دلائل گوناگون - از جمله فشارهای مردمی، پدیده واقعی «ناسیونالیسم عربی»، مسأله فلسطین و... - تضادهای خاص خود را با آمریکا دارند. در تهدید لیبی توسط آمریکا و نیز درگیریهای اخیر میان این دو کشور دیدیم که چگونه تمامی رژیم‌های عربی به حمایت - لااقل لفظی - از لیبی برخاستند. به علاوه حوادث اخیر فیلیپین، به ویژه تلاشی که مارکوس تا دم آخر، با وجود نظر نامساعد آمریکا، برای حفظ قدرت و موقعیت خود نمود، بی‌تردید تحولاتی را در شکل رابطه آمریکا با وابستگانش و تلاش اینها را برای کسب تکیه‌گاه‌های محکم‌تری به دنبال خواهد داشت. نمونه دیگر اسرائیل است که عده‌ی به غلط آن را «ایالت پنجاه و یکم» آمریکا می‌شمارند و سعی دارند این برداشت نادرست را القا کنند که ایدئولوژی حاکم بر آن، یعنی صهیونیسم، صرفاً زائده و زائیده امپریالیسم است؛ حال آن که تمامی شواهد، از جمله نقش مؤثر اسرائیل در منطقه، با وجود وسعت و جمعیت اندک‌ش، نشان می‌دهد که بیش از این که یک زائده امپریالیسم آمریکا باشد، خود یک قدرت استعماری کوچک است. اگر، طبق همان تلقی ساده‌اندیشانه، اسرائیل صرفاً زائده‌ی آمریکا بود، آمریکا ناچار نبود در غالب موارد، ولو به بهای رنجاندن و نا امید کردن متحدان و وابستگان عرب خود، که غالباً از ثروت طبیعی سرشار نیز برخوردارند، از اسرائیل توسعه طلب حمایت نماید، حال آن که می‌دانیم حفظ اسرائیل برای آمریکا بسیار هم خرج بر می‌دارد. در جریان حمله اسرائیل به پایگاه سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس

دیدیم که ریگان، با وجود مخالفت تمامی جهان عرب و حتی پاره‌یی از متحدان و دوستان اروپایی خود، به حمایت از عمل اسرائیل برخاست، در حالی که برخی دیگر از مقامات دولتی آمریکا با این اقدام مخالفت کردند. به هر حال به آسانی نمی‌توان ادعا کرد که حرکات اسرائیل، همه، با موافقت یا حداقل اطلاع قبلی دولت آمریکا صورت می‌گیرد. اعتراضها و یا مخالفت‌های اسرائیل در مقابل بعضی از حرکات آمریکا (از قبیل فروش اسلحه به کشورهای عربی) و نیز اعتراض آمریکا به پاره‌یی از ماجراجوییهای اسرائیل، نشان دهنده این است که منافع اسرائیل همواره بر منافع آمریکا منطبق نیست. اگر رژیم‌هایی مانند رژیم شاه، با وجود کله‌شقیها، نافرمانیها و «استقلال طلبی» هایشان، بنا بر ماهیت طبقاتی و ویژگیهای فرهنگی خود، در مجموع در کادر نظام امپریالیستی قابل بررسی و تبیین هستند، رژیم نوظهور خمینی، با پیچیدگی، نابهنگامی تاریخی و بلندپروازیها و رؤیاهای خاص خود، نمودار نوع بارزتری از تلاش «استقلال طلبانه» رژیمهای مرتجع و ضد مردمی است، به ویژه که به علت داشتن ادعاهای انقلابی و سوار شدن بر امواج یک انقلاب مردمی، از تجربیات انقلابی به طور گسترده‌تری بهره گرفته است و نیز خود را دارای دعوت و رسالت جهانی برای ایجاد یک ابر قدرت جدید می‌داند. سران رژیم (به ویژه شخص خمینی) را نمی‌توان مستقیماً و آگاهانه وابسته به امپریالیسم دانست. آنان تلاش می‌کنند که هویت خاص و مستقل خود را در همه جا به کرسی بنشانند. این که با وجود همه حرکات «ضد امپریالیستی» و «مستقل» سرانجام چاره‌یی جز محکم کردن روزافزون پیوندهای وابستگی ندارند، به عوامل دیگری بر می‌گردد که مهمترین آنها ماهیت ارتجاعی و عقب مانده این رژیم، نداشتن پایگاه مردمی، جنگ و سرکوب و حضور مقاومت است. وقتی در مورد کشورهای جهان سوم وضع بدین منوال است، تلاش استقلال طلبانه کشورهای اروپایی در قبال آمریکا، حتی کشور کوچکی مثل هلند، جای خود دارد. نمونه‌ها و شواهد فراوان دیگری می‌توان آورد که هر یک در جای خود، خدشه دار شدن معیارهای سطحی، ساده انگارانه و یک بعدی را در تشخیص «استقلال» و «وابستگی» در روابط بین‌المللی نشان می‌دهد. این معیارها شاید زمانی، لااقل به اعتباری، درست بود، ولی امروزه از توضیح بسیاری از پدیده‌هایی که در جهان اتفاق می‌افتد، به ویژه پدیده‌های غیر قابل انتظار و پیش‌بینی، ناتوان است. اشکال تمام کسانی که هنوز در تشکلهای خوشخواب اندیشه‌های راحت‌الحلقوم جا خوش کرده‌اند - امری که ناهماهنگی آنها را با گذر زمان و تحولات اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد - این است که با وجود ادعاهای ضد امپریالیستی فراوان، هم چنان مرعوب قدرتهای امپریالیستی هستند و به علت عدم اعتقاد جدی به قدرت لایزال توده‌های معترض و عصیانگر و کارآیی نیروهای رزمنده و مقاوم، تصور می‌کنند که در تعادل قوای جهانی هیچ چیز عوض نشده است؛ «امپریالیسم» همان قدرت ظاهراً مطلق‌العنان، جادویی و مرموز گذشته را داراست؛ نیروهای انقلابی در ضعف یا بلاهت به سر می‌برند و بدون شناخت ماهیت سایر نیروها و رژیمها، خود را در معرض خطر آنها قرار می‌دهند؛ رژیمها همگی - جز چند تا - نوکران حلقه به گوش، حقیر و زار و نزارند و مردم نیز تماشاچیان منفعل گله صفت. در این صورت طبیعی است که هر ملاقات یا اعلام حمایتی را به منزله سازش و وابستگی تلقی کنند. انگار امپریالیسم

در چهره چند فرد و گروه خلاصه می‌شود که به محض تماس با آنها، هم‌چون دستگاه مکنده‌یی که با جسم سبکی روبروست، تو را بی‌آن که متوجه باشی در خود فرو می‌برد و هضم می‌کند! آری، اگر هم در مورد نیروهای ضعیف و آسیب‌پذیر چنین باشد، در مورد هر نیرویی این حکم صدق نمی‌کند. در هر صورت، از آن‌چه در بالا گفته شد، نباید ارزش‌گذاری جدیدی را در مورد نیروهای ضد مردمی نتیجه‌گرفت و تغییر و تحول و پیدایش پیچیدگی بیشتر در روابط آنها با امپریالیسم را به این حساب گذاشت که مثلاً یک یا چند گام به منافع مردم نزدیک‌تر شده‌اند. بر عکس، برای تشخیص ماهیت هر یک از نیروها باید در وهله اول به عملکرد آنها در قبال مردم خویش عنایت کرد. هم‌چنین توجه به تحولاتی که در روابط بین‌المللی پدید آمده است، به یک نیروی انقلابی و مردمی اجازه می‌دهد که این تحولات را در محاسبه‌های خود و تعیین خط‌مشی خویش منظور نماید و با هوشیاری، واقع‌بینی و همه‌جانبه‌نگری با تضادهای گوناگون روبرو گردد.

جلوه‌یی از «استقلال» در مقاومت ضد خمینیستی

استقلال واقعی یک نیروی مقاوم، در درجه اول، با میزان توانایی آن نیرو در تشخیص تضاد اصلی جامعه خود و تلاش برای حل آن در جهت منافع ملی و مردمی محک زده می‌شود. هر عنصر و هر نیرو، اگر به واقع انقلابی و ترقیخواه است، پیش از این که انترناسیونالیست باشد ناسیونالیست است و تنها در این صورت است که می‌توان آن را «مستقل» دانست. «وظیفه انترناسیونالیستی» او نیز تنها از همین مسیر تحقق می‌یابد، چه فقط نیروهای مستقل و متکی بر مردم خویش می‌توانند یک رابطه انترناسیونالیستی محکم و سالم داشته باشند. بنابراین هر لحظه از وقت و هر میزان از انرژی که توسط یک نیروی ظاهراً بومی در قلمروی جدا از مسائل بالفعل جامعه امروز ایران مصرف شود، در واقع از کیسه ملتی خرج می‌شود که در چنگال هولناک‌ترین دیکتاتوری در جهان امروز دست و پا می‌زند، آن هم در شرایطی که در برابر دیکتاتوری، یک مقاومت فعال و آشتی‌ناپذیر وجود دارد؛ مگر این که این یا آن نیرو یکباره از ایرانی بودن خود استعفا دهد و تابعیت کشور دیگری را بپذیرد یا شرایط داخلی خود را نادیده بگیرد و موقعیت سه عامل اساسی یعنی رژیم، مردم و مقاومت را به گونه دیگری ارزیابی نماید. بنابراین آن‌چه در این شرایط، در قدم اول، میزان «استقلال» واقعی یک نیروی «ایرانی» را تعیین می‌کند، تشخیص نظری و رعایت عملی این واقعیت است که در ایران امروز تضاد اصلی، تضاد میان رژیم خمینی (بالا تر از آن خمینیسم در تمامی ابعاد، وجوه و جناحهای آن) با یک خلق، به‌ویژه با محروم‌ترین اقشار این خلق است. تضاد خلق و امپریالیسم از کانال این تضاد اصلی می‌گذرد و در آن نمود می‌یابد. حتی اگر تضاد اصلی را در کلیت جهانی آن تضاد میان خلقها و امپریالیسم بدانیم - که می‌دانیم - و حتی اگر آن را، به نوعی، به تضاد میان کار و سرمایه بازگردانیم - که می‌توان بازگرداند - باز در شرایط امروز ایران این تضاد به صورت تضاد میان خلق و رژیم خمینی نمودار می‌شود. برای این امر دلایل و شواهد مختلفی می‌توان آورد:

۱ - رژیم خمینی با ویرانگری، جنگ‌افروزی، سرکوب و خلاصه تمامی آن‌چه به

نابودی سرمایه‌های انسانی و مادی جامعه ما می‌انجامد، امکانات جامعه را برای خودکفایی، استقلال و ایستادن در برابر امپریالیسم نابود می‌کند و زمینه را برای وابستگی‌های بیشتر فراهم می‌کند. بنابراین هر روز بیشتر عمر کند، پای امپریالیسم را بیشتر به جامعه ما باز می‌نماید.

۲ - رژیم خمینی، در عین حال، بهانه‌های بیشتری را به قدرتهای امپریالیستی برای کنترل منطقه، برای تقویت نظامی وابستگان خویش و اصولاً برای حضور مستقیم و غیر مستقیم در منطقه می‌دهد.

۳ - روابط رژیم با قدرتهای امپریالیستی و متحدان و وابستگان آنها رو به گسترش و افزایش است و این امر به خاطر عقب ماندگی مفرط رژیم خمینی و ناتوانیش در بهره‌گیری از امکانات داخلی و بسیج مردم برای استقلال و خودکفایی - و امروزه، به‌طور مشخص، به خاطر سیاست جنگ‌طلبانه این رژیم - به نوبه خود به وابستگی هر چه بیشتر می‌انجامد.

۴ - واقعیت نشان می‌دهد و با تحلیلی منطقی نیز می‌توان دریافت که امپریالیسم، به‌ویژه راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین جناح آن، در حال حاضر رژیم خمینی را - به‌خصوص اگر «استحاله» می‌بتواند در آن رخ دهد - به آسانی تحمل می‌کند و حتی آن را، در غیاب یک آلترناتیو مطلوب و در حضور نیروهای مقاومت مردمی، بهترین رژیم ممکن می‌داند و تا آن جا که امکان دارد از تلاشی و نابودی آن جلوگیری می‌کند، به‌ویژه از آن رو که این رژیم بهتر از هر رژیم دیگری از عهده سرکوب نیروهای واقعاً ضد امپریالیست برمی‌آید.

۵ - اگر امپریالیسم را صرفاً در ویژگی‌ها یا نمونه‌های تا به حال شناخته شده آن در نظر نگیریم، رژیم خمینی نیز امروزه پاره‌یی از عملکردهای امپریالیستی را (آن هم از نوع فاشیستی) از خود بروز می‌دهد.

بنا بر این امروز مبارزه جدی با رژیم خمینی و در نهایت خمینیسم، شاخص مبارزه ضد امپریالیستی است. در راه این مبارزه تمامی امکانات داخلی و خارجی را، اعم از نظامی، سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک باید بسیج کرد. امروزه رژیم خمینی نیز به فک افتاده است که از این امکانات بهره گیرد. باید او را در تمام صحنه‌ها شکست داد. حتی اندکی نباید تردید داشت که اگر سر این مار در داخل ایران به سنگ کوبیده نشود، هر چه بیشتر تبدیل به مسأله‌یی منطقه‌یی و جهانی خواهد شد و، لااقل به طور مقطعی، اذهان و حساسیتهای جهانی را به خود مشغول خواهد ساخت. در آن صورت بسیاری از نیروهایی که امروز تنزه‌طلبانه ملاقات با فلان رئیس دولت یا گرفتن حمایت از این یا آن حزب را ناپسند و سازشکارانه می‌شمارند، فردا حتی هم جبهه شدن با راست‌ترین جناحهای سرمایه‌داری را نیز توصیه خواهند کرد. از تجربه فاشیسم و نازیسم فقط حدود نیم قرن می‌گذرد، درست است که بسیاری از شرایط فرق کرده است، درست است که ماهیت نازیسم با خمینیسم، با وجود پاره‌یی نقاط مشترک، دارای تفاوت‌هایی است؛ ولی مگر نه این که امروز نیز، وقتی که سران دو قدرت بزرگ جهانی با یکدیگر ملاقات و مذاکره می‌کنند، جنگ ایران و عراق و اصولاً اوضاع ایران یکی از مسائل مهمی است که بین آنان مورد گفتگو قرار می‌گیرد؟ مگر نه این که امروز اخبار مربوط به ماجراجویی‌ها،

مداخله‌ها، جنگ‌افروزیها، تجاوزگریها و صدور تروریسم رژیم خمینی و تروریسم کور گروههایی که سر نخشان مستقیم و غیر مستقیم به این رژیم باز می‌گردد، در صدر اخبار رسانه‌های خبری جهانی است؟ مگر نه این که پدیده خمینیسم حتی در مبارزه با امپریالیسم شبهه و توهم و انحراف ایجاد کرده است؟ پس حتی برای این که جبهه‌بندیهای اصلی و تضاد اساسی از هاله ابهام و کدورت خارج شود و هر کس و هر نیرو در جایگاهی شایسته خود قرار گیرد، باید با رژیم خمینی و با خمینیسم، تا ریشه کنی کامل آن، به طور جدی، مستقیم و همه جانبه مبارزه کرد.

اسفند ماه ۱۳۶۴

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

منابع و توضیحات:

- ۱ - رجوع شود به مقاله این نگارنده تحت عنوان خمینیسم، بنیادگرایی و ضد امپریالیسم، ماهنامه شورا، شماره ۱۶
- ۲ - در باره رابطه نزدیک و ناگسستنی میان «آزادی» و «استقلال» مراجعه شود به مقاله‌یی از نگارنده تحت عنوان قسم به آزادی، کتاب محراب، شماره ۳، بهمن ۱۳۵۹
- ۳ - در مورد پاره‌یی تضادها و ناهماهنگیها میان رژیم شاه و آمریکا، رجوع کنید به جنگ قدرتها در ایران، اثر باری روبین. البته باید توجه داشت نویسنده این اثر، که تاریخچه روابط آمریکا با ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد، با عمده کردن این تضادها و مبالغه و سطحی نگری در آنها، تلاش کرده است مداخله‌ها و هدفهای امپریالیستی آمریکا را تا آن جا که ممکن است، پرده‌پوشی کند.

ثبات در ایران

کارنامه گذشته، چشم انداز آینده

محمد حسین حبیبی

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید
زباغ عارض ساقی هزار لاله برآید
نسیم در سرگل بشکند کلاله سنبیل
چو از میان چمن، بوی آن کلاله برآید
حافظ

ایران، در صد ساله اخیر، سرزمین ناآرامیها و بی ثباتیها بوده است. سه جنبش بزرگ سراسری و چندین خیزش، شورش و قیام منطقه‌یی، یکی پس از دیگری، میهن ما را عمیقاً لرزانده است. انقلاب مشروطه، انقلاب گیلان، شورش کلنل پسیان در خراسان، شورش تنگستانیها در تنگستان (بوشهر)، جنبش ملی، خیزش پانزدهم خرداد در تهران، مشهد و شیراز، مبارزات مسلحانه چریکی در دهه پنجاه، از جمله قیامها و خیزشهای مهم مردمی است که در طول این دوره در ایران اتفاق افتاده است. ولی به راستی چرا این همه خیزش و شورش؟ چرا این همه ناآرامی و بی ثباتی، آن هم در دوره‌یی کمتر از یک قرن؟ خواستها چه بوده و علل و عوامل آنها را چه می‌توان دانست و آیا بالاخره در ایران بر زنجیره تسلسل بی ثباتی و ناآرامی پایانی متصور است؟ اگر هست راه دستیابی به آن چیست و، مهمتر از آن، راه تداوم و تضمین آن در دراز مدت کدام است؟ بی تردید پاسخ به این پرسشها نه تنها برای فهم و تحقیق تحولات صد ساله اخیر میهن ما ضرورت دارد، بلکه، از آن مهم‌تر، به لحاظ آینده‌نگری و تدوین استراتژی فردا نیز حائز اهمیت است؛ زیرا تنها با شناخت علل و عوامل بی ثباتیهاست که سرانجام می‌توان جاده صلح و ثبات را در ایران پیدا کرد و از یک سو، رهروان آن را با تمام قوا مورد حمایت قرار داد و از سوی دیگر، با تمام قوا، با دشمنان آن به

مقابله برخاست.

اولین و در عین حال مشخص‌ترین نکته‌یی که در بررسی تحولات تاریخ اخیر ایران از هر سو، به صورتی روشن، نظر را جلب می‌کند این است که همه این جنبشها و خیزشها، به‌رغم اختلاف زمانی، مکانی و کتی خود، هدفها و آرمانهای یکسانی را خواستار بوده‌اند که می‌توان آنها را در دو اصل متبلور دید: اصل آزادی و اصل استقلال. این دو اصل در واقع و در آغاز، تنها یک اصل بود: اصل آزادی. به همین جهت همه این مبارزات را، اساساً و اصالتاً، می‌توان مبارزاتی آزادیخواهانه علیه استبداد دانست. اما واقعیت این است که مبارزه با استبداد همواره، در طول این تاریخ صد ساله، در مسیر تحقق خود با دستهای روبرو بوده که از خارج به داخل آمده و در زیر لوای پاسداری از «ثبات»، به صورت مرئی یا نامرئی، به حمایت از مستبدان دراز شده‌اند. در نتیجه مبارزه برای آزادی در همان مراحل جنینی خود جفت جدایی‌ناپذیری پیدا می‌کند به نام استقلال، که در ساختار وجودیش با آن جوش می‌خورد. به همین سبب هیچ کس در گذشته‌ها نتوانسته — و در آینده نیز نخواهد توانست — یکی از این دو اصل را بدون تحقق دیگری، در ایران متولد و متحقق گرداند. به سخن دیگر از آن جا که تاریخ صد ساله اخیر ایران ثابت کرده که ایران بی‌ثبات، ایرانی وابسته و استبداد زده بوده است، منطقی، است که بگوییم ایران با ثبات فردا لزوماً باید ایرانی آزاد و استقلال گرا باشد. در حقیقت تاریخ صد ساله تحولات اخیر ایران، فراسوی تحلیلها و تفسیرهای گوناگونی که از آن شده و خواهد شد، این نکته را به‌صورت چند محور مشخص، بر هر آشنای تعمق‌گرای خود، به روشنی برملا می‌کند. این محورها را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱ - مسأله و معادله ثبات در ایران، مسأله و معادله آزادی و استقلال است، به عنوان پشت و روی یک سکه و به عنوان دو بخش جدایی‌ناپذیر یک ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در یک واقعیت دیرپای سیاسی تبلور یافته است.

۲ - هیچ یک از شکستها و سرکوبها نه تنها مردم ایران را در مسیر بازگشت به گذشته قرار نداده و آنها را وادار به عقب‌گرد نکرده، و نه تنها شعله آزادیخواهی و استقلال‌جویی را در میان آنها خاموش یا حتی کم فروغ نگردانده، بلکه هر بار، با عبور از یک مرحله افت زودگذر، یا نسبتاً زودگذر، جنبشهای گسترده‌تر و عمیق‌تری را شکل داده است.

۳ - جنبش آزادیخواهانه و استقلال‌جویانه مردم ایران، در طول افت و خیزهای خود، به‌طور مرتب پیچیده‌تر و متکامل‌تر شده است. در نتیجه، هر بار با درس آموزی از تجارب گذشته، ضعفها و نارساییهای خود را یکی پس از دیگری مرتفع ساخته است و در این مسیر تکاملی، شعارها و شیوه مبارزه را به‌طور منظم تغییر داده، یا به عبارت دقیق‌تر، با توجه به آرایش و ویژگیهای دشمن، آن را تناسب بخشیده است.

با نگاهی گذرا به تحولات صد ساله اخیر ایران می‌توان این واقعیتها را، حداقل به صورتی کلی، بازکافت و بنیانهای آن را تا حدودی توضیح داد. اولین حرکت برجسته و گسترده برای آبادی و آزادی ایران توسط میرزا تقی خان امیر کبیر، نخست‌وزیر

دوران‌دیش و مترقی ناصرالدین شاه، صورت گرفت. حرکت امیر کبیر با همه گستردگی خود یک حرکت اصلاح‌گرانه (رفرمیستی) بود، یعنی یک اقدام آرام و تدریجی که می‌خواست از راه تغییر درون سیستم به هدفهای خود دست یابد. با وجود این صدارت امیر به سه سال نرسید و او، به وسیله ولی‌نعمتش ناصرالدین شاه - کسی که به چنگ آوردن تخت سلطنت و حاکمیت خود را مدیون و مرهون او می‌دانست - ابتدا معزول و سپس مقتول گردید. اما مسأله را به هیچ وجه نباید خصوصی و فردی تلقی کرد یا، به تعبیر بعضیها، آن را ناشی از جوانی، بی‌تجربگی، جاه‌طلبی و سببیت «شاه جوان» دانست. در واقع می‌توان گفت وقتی نیروهای عقب‌گرای داخلی از یک سو و قدرت خارجی مسلط (انگلیس) از سوی دیگر اصلاحات امیرکبیر را تهدیدی برای منافع خود دیدند، بلافاصله دست به کار شدند و، همان‌طور که خودشان ادعا کرده‌اند، برای حفظ «ثبات ایران» او را از میان برداشتند. اگر چه تجربه امیرکبیر، به روشنی بن‌بست استراتژی اصلاح‌طلبی را به اثبات رساند، اما باز هم کسانی مانند میرزا حسین خان سپهسالار آمدند که، از روی «خطا»، خواستند «آزموده را دوباره بیازمایند». به همین دلیل با خواری و خفت بیشتری بیهوده بودن این استراتژی را در تجربه ناموفق خود به نمایش گذاشتند. از آن سو وقتی ناصرالدین شاه موفق گردید این دو چهره یا این دو جریان اصلاح‌طلب و مترقی زمان خود را در هم کوبد، ظاهراً توانست با اتکا به همین سرکوب، که روز به روز هم شدیدتر می‌شد، سالهای سال در ایران ثبات برقرار نماید. غافل از این که توفانی در راه بود و می‌آمد تا ثبات سرکوبگرانه او را از ریشه بیرون آورد و با خود ببرد. زیرا مسأله، یعنی همان پایه‌های اقتصادی و اجتماعی خواست آزادی، همچنان بر جای خود قرار داشت و در اعماق در حال ریشه‌دواندن و گسترش یافتن بود. به همین سبب، آن فریاد آزادیخواهی - که در زمان وی ضعیف بود و گستردگی چندانی نداشت و در نتیجه او توانسته بود به سادگی آن را بکوبد و در هم شکند - به تدریج قوت گرفت و در زمان پسرش، مظفرالدین شاه، به صورت یک جنبش سراسری، ایران را فراگرفت: جنبش مشروطه.

جنبش مشروطه در ابتدا موفق بود و توانست مظفرالدین شاه را، که حتی تحمل چهره اصلاحگری چون امین‌الدوله را نداشت، وادار به قبول تغییرات بنیادی در سیستم حکومتیش نماید؛ تا آن جا که به تأیید او، سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطه تبدیل گردید و آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حد اقل به صورت رسمی و قانونی، مورد قبول قرار گرفته و به رسمیت شناخته شد. اما طولی نکشید که بعد از وی پسرش، محمد علی‌شاه، به سر کار آمد و بر آن شد تا با اتکا به نیروهای عقب‌گرای داخلی و با حمایت قدرت خارجی مسلط (روسیه)، جریان را به عقب برگرداند. به همین جهت مجلس تازه تأسیس را به توپ بست و چندین نفر از مردان برجسته و آزادیخواه، مانند میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین، را گرفت و به قتل رساند. در پاسخ به سرکوب خشونت‌بار محمدعلی شاه جنبش استراتژی جدیدی را در پیش گرفت و، با رهبری چهره‌های مبارز و قهرمانی چون ستارخان و باقرخان، به مقاومت و مبارزه مسلحانه روی آورد. قیام و مبارزه مسلحانه این دو قهرمان ملی سرانجام محمدعلی شاه را به زانو درآورد و، با سرنگونی او، مشروطه احیا گردید. ولی این بار هم، به‌رغم

شجاعت و قهرمانیهای رهبران، به‌ویژه به‌خاطر توان سیاسی ناکافی آنها در حفظ و حراست دستاوردهای مقاومت و هدایت آن به سوی دستیابی به هدفهای نهایی، کار جنبش به شکست انجامید و این مبارزات نیز نتوانست مردم ایران را به خواستهای اصلی خود یعنی آزادی و استقلال برساند. ده سال بعد، جنبش آن‌قدر به انحطاط کشیده شده بود که وثوق‌الدوله با خیال راحت می‌خواست استقلال و یکپارچگی ایران را در بازار جهانی سیاست به حراج بگذارد. به همین دلیل، دوباره بی‌ثباتی و اعتراض سراسر ایران را فرا گرفت و بار دیگر آزادی و استقلال، به عنوان اصلی‌ترین خواستهای مردم، در همه جا مطرح گردید.

در این مقطع رضا شاه بود که در ایران ثبات برقرار کرد، اما نه با تحقق آزادی، بلکه از راه زور و سرکوب. بدین دلیل می‌بایست انفجار دیگری به وقوع می‌پیوست که بالاخره در شهریسور بیست به وقوع پیوست و، بر اثر آن، رضاشاه هم مجبور به ترک سلطنت و هم مجبور به ترک ایران گردید. در پی سقوط رضاشاه و فروریختن پایه‌های پوک و پوشالی حاکمیت استبدادی و سرکوبگرانه او، آرزوی سرکوب شده مردم برای آزادی مثل یک فنر جمع شده به بیرون جهید، «بهار آزادی» به شکوفه نشست و دهها روزنامه و نشریه و نیز سازمانهای گوناگون سیاسی پا به عرصه حیات و حرکت گذاشتند. حکومت رضا شاه به جنبش یک درس جدید آموخته بود: یکی از دلایل اصلی شکست چهره‌ها و شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال طلبی که علیه استبداد و استعمار به مقابله برخاسته بودند این بود که به خاطر نداشتن یک سازمان پشتیبانی کننده، به سادگی منکوب رضا خان گشتند یا به وسیله او از میان برداشته شدند. بدین ترتیب جنبش به ضرورت داشتن سازمان برای رسیدن به هدفهای خود عمیقاً پی برده بود. بر بستر چنین ضرورتی بود که حزب توده تشکیل شد و تا حدودی توده‌یی گردید. مقابله سیاسی بین شاه و حزب توده در طول زمان تشدید شد و شاه بالاخره فرمان ممنوعیت این حزب را صادر کرد، اما نتوانست رهبران آن را از بین ببرد و حزب را منکوب سلطه و اراده خود سازد. به سخن دیگر محمد رضا شاه نتوانست از تاکتیکهای پدرش استفاده کند، چرا که او دیگر نه با فرد بلکه با یک سازمان روبرو بود که منکوب ساختن و از میان برداشتنش آسان نبود. حزب توده به خاطر داشتن یک سازمان نسبتاً منسجم توانست ادامه حیات دهد، هر چند در پایان به صورت عبرت آموزی مفتضحانه شکست خورد و اعتبار و اهمیت خود را به نحو چشمگیری از دست داد. در واقع این حزب، در ادامه حیات و مبارزه خود، از یک سو در انطباق با شرایط جدید و اتخاذ شیوه‌های متناسب مبارزه شکست خورد و از سوی دیگر، با پشت پا زدن به اصل اساسی استقلال، پایگاه مردمی خود را به کلی از دست داد. حزب توده با تبدیل شدن به یک جریان وابسته، آن سوی سکه‌یی را به نمایش گذاشت که مردم ایران از آن نفرت داشتند و از این رو نسبت به چهره‌ها و جریانهای حاکم ابراز بغض سیاسی کرده و به این حزب حب سیاسی نشان داده بودند. این نکته‌یی بود که حزب توده هرگز آن را به طور عمیق درک نکرد یا، اگر کرد، هرگز به صورتی جدی خود را پایبند آن نساخت. افول محبوبیت حزب توده با بالا گرفتن محبوبیت دکتر مصدق هم‌زمان بود. مصدق در عین انعطاف تاکتیکی در برابر قدرتهای خارجی، به لحاظ اصول استراتژیک،

موضع استقلال گرایانه ملی و انعطاف ناپذیری داشت. از این رو به هنگام رویارویی ایران و انگلیس بر سر کنترل منابع نفتی ایران، سرسختانه و بدون کمترین انعطاف، مبارزه پیروزمندانه‌یی را به جلو هدایت کرد و توانست حاکمیت ایران را بر مهمترین صنعت خود تحقق بخشد. در نتیجه او هم، مانند ستارخان و باقرخان، تبدیل به یک قهرمان ملی شد. اما باز تاریخ تکرار شد، زیرا دوران پیروزی این قهرمان ملی نیز بسیار کوتاه بود، یا به قول رند شیراز: راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، دولت او نیز سرانجام، با کودتایی که به وسیله سازمان «سیا» ترتیب داده شده بود، در پسین‌گاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون گردید.

به‌رغم شباهتی که بین سرنوشت مصدق و ستارخان دیده می‌شود، این دو چهره ملی به دو دلیل کاملاً متفاوت شکست خوردند: پیروزی اول مصدق حاصل قدرت و مهارت سیاسی او بود و شکست بعدی وی را هم باید ناشی از فقدان عنصر یا قدرت نظامی او دانست، در حالی که پیروزی اول ستارخان حاصل مهارت و قدرت نظامی او بود و شکست بعدی وی از کمبود قدرت و مهارت و پیچیدگی سیاسیش ناشی می‌شد. بدین ترتیب، جنبش درس دیگری را فرا گرفت و آن این که برای پیروزی و تحقق دو اصل آزادی و استقلال در ایران، اولاً باید سازمان داشت و ثانیاً لازم است که این سازمان، یک سازمان سیاسی - نظامی باشد. خلاصه آن که در آینده تجارب این شکستهای تاریخی، مردم ایران، یا بهتر بگوییم عناصر آگاه و دلسوز مردم ایران، به این نتیجه رسیدند که اگر قرار است شکستهای پیشین تکرار نشود، جنبش باید به وسیله سازمانی رهبری شود که هم سیاسی و هم نظامی باشد تا دشمنان آزادی و استقلال ایران نتوانند تجربه تلخ ستارخان و مصدق را باز به آن تحمیل کنند.

بعد از سرنگونی دولت مصدق، شاه ظاهراً در ایران «ثبات» برقرار کرد، ولی این ثبات هم مانند ثباتهای پیشین (ناصرالدین‌شاهی، محمدعلی‌شاهی و رضا شاهی) برپایه زور و سرکوب قرار داشت و به وسیله دستگاه پلیسی - نظامی شاه نگهداری می‌شد. به همین دلیل همه کسانی که می‌خواستند این واقعیت را ندیده بگیرند، کارشان به شکست انجامید. به عنوان مشخص‌ترین این موارد می‌توان به تجربه جبهه ملی دوم اشاره کرد و سرنوشت کسانی که، از روی سآده‌لوحی، می‌خواستند با رژیم کودتا مبارزه «مسالمت‌آمیز» و «قانونی» کنند و در این توهم بودند که از راه رفرم و استحاله می‌توانند به آزادی و استقلال و آبادانی ایران دست یابند. در واقع سران جبهه ملی دوم، بعد از سرنگونی دولت ملی مصدق، همان اشتباهی را مرتکب شدند که اسلاف معروف آنها - میرزا حسین خان سپهسالار بعد از سرنگونی امیرکبیر و امین‌الدوله بعد از برکناری میرزا حسین خان - مرتکب شده بودند. بعد از سرکوب غیر خونین حرکتهای جبهه ملی دوم و سرکوب خونین خیزش بزرگ ۱۵ خرداد ۴۲، شاه به روشنی حرف آخر خود را زد: همه باید بدانند که از این پس قاطعانه و بی‌رحمانه با آنها برخورد خواهد شد، به هیچ کس اجازه هیچ‌گونه اعتراض آرام و مخالفت مسالمت‌آمیزی داده نمی‌شود و هر حرکتی را با زور و خشونت پاسخ خواهیم داد.

در رویارویی با چنان شرایطی، بر مبارزان جدی و راستین راه آزادی و استقلال ایران روشن شد که شیوه‌های پیشین مبارزه با رژیم کودتا دیگر کارآیی خود را از دست

داده است و باید شیوه‌های جدیدی را جانشین آنها ساخت. بدین ترتیب بود که با پایان گرفتن دوران مبارزه آرام و صلح آمیز، دوران مبارزات مسلحانه و خشونت‌آمیز آغاز گردید. به سخن دیگر، مبارزه برای آزادی و استقلال ایران با مانع یا بن‌بستی روبرو شده بود که تنها با توسل به شیوه‌های جدید ممکن بود آن را در هم شکست و مبارزه را پیش برد. بن‌بست شکنان این دوره از مبارزات مردم ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق بودند که با روی آوردن به مبارزه مسلحانه و قهر انقلابی، پا بر جای پای اسلاف انقلابی و دلاورشان ستارخان، حیدر خان عمو اوغلی و میرزا کوچک خان جنگلی گذاشتند. ورود قهر انقلابی و عنصر نظامی به صحنه مبارزه در دهه پنجاه، رژیم شاه را به شدت به وحشت انداخت و نسبت به آینده خود نگران ساخت، زیرا پیشاهنگان مبارزه مسلحانه در حقیقت پیشاهنگان توفانی بودند که می‌بایست در آینده‌ی نزدیک فرا رسد و طومار هستی رژیم کودتا را در هم بپیچد. البته بودند تحلیلگران بلند پایه‌ی که هم چنان گول ظواهر را خورده و، از روی خوشباوری، همه‌جا با قاطعیت اظهار نظر می‌کردند که رژیم شاه یک رژیم تثبیت شده است و با این باد و توفانها نخواهد لرزید. این اعتقاد چنان رایج شده و جا افتاده بود که حتی رئیس جمهور آمریکا، با داشتن آن همه تحلیلگران حرفه‌ی، در زمستان ۵۶ ایران را «جزیره ثبات» خواند، در حالی که چند ماه بعد توفان فرا رسید و به جهانیان ثابت کرد که آن ثبات، در واقع، ثبات توهمی بوده است که در یک چشم به هم زدن می‌تواند جای خود را به یک انفجار بدهد. اما در عین حال باید به یاد داشت که انفجار ۵۷، یک انفجار بی‌زمینه و بی‌باروت نبود. این انفجار، در واقع، انفجار آرزوهای سرکوب شده و باروت‌های انبار شده خشم و تنفر مردم ایران بود که از زمان امیرکبیر تا آن روز، در طول یک قرن پرکشمکش و پر ماجرا، نسل بعد از نسل، جنبش بعد از جنبش و قیام بعد از قیام، در حافظه تاریخی و سینه پردرد آنها جمع شده بود و یکباره فرصت فوران و انفجار پیدا کرد. انفجار و انقلاب ۵۷ را، همان‌طور که به درستی توصیف شده است، باید بزرگترین رویداد نیمه دوم قرن بیستم دانست. این انقلاب همانند حرکتها، جنبشها و خیزشهای پیشین، در مرحله اول خود پیروز بود و با سرنگون ساختن رژیم شاه توانست سرانجام به نظام استبدادی، فاسد و غارتگر سلطنتی در ایران خاتمه بخشد و بر دفتر سیاه آن نقطه پایان تاریخی بگذارد. اما، با وجود این، با افتادن رهبری این انقلاب به دست خمینی و به انحراف کشیده شدن آن، بر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران ضربه‌ی وارد آمد که صدها بار از ضربه وارد آمده به انقلاب مشروطه، جنبش ملی و همه قیامهای مردمی صد ساله گذشته، خیانتبارتر و سهمناکتر است. زیرا خمینی، به عنوان نماینده عقبگرا ترین نیروی سنتی جامعه، نه تنها بیش از شاهنشاهان پیشین به سرکوب آزادیها پرداخت، بلکه از همان اولین لحظه پیروزی انقلاب در صدد برآمد تا جریان انقلاب، حتی جریان تاریخ، را به عقب برگرداند. در راستای این حرکت ضدانقلابی و ضد تاریخی، خمینی خود را با مقاومتی روبرو دید که از هر سو گسترش می‌یافت و به سرعت او را به یک دو راهه سرنوشت ساز نزدیک می‌کرد، دو راهه‌ی که سرانجام، به صورتی کامل، در پسین‌گاه ۳۰ خرداد ۶۰ عینیت یافت و وی را مجبور به انتخاب کرد. یک انتخاب این بود که وی، با تسلیم شدن به خواستهای

مترقیانه و آزادیخواهانه مردم، به نفی خواستها و تمایلات عقبگرایانه و مستبدانه خود پردازد، راه دیگر این که، با تسلیم شدن به خواستها و تمایلات عقبگرایانه خود، کمر به سرکوب خواستها و تمایلات مترقیانه و آزادیخواهانه مردم ببندد. خمینی راه دوم را برگزید و در ادامه آن به یکی از هولناکترین و فجیعترین کشتارهای تاریخ ایران دست یازید. بدین ترتیب او هم به همان صرافتی افتاد که پیشینیان او افتاده بودند، یعنی این که از راه شدیدترین سرکوبها می‌توان به ثبات رسید. به بیان دیگر خمینی آمد تا آن چه را ناصرالدین شاه، محمدعلی شاه، رضاشاه و محمدرضا شاه با اختناقهای سیاه و خونین خود آزمایش کرده و در انتهای راه شکست مفتضحانه‌یی خورده بودند، با دستان خویش بیازماید. ولی در همین جاست که تاریخ به گونه‌یی دیگر تکرار می‌شود: همان بستر رشد یابنده تاریخی - اجتماعی آزادی دارد با خمینی همان کاری را می‌کند که در گذشته، به صورتی خفیف‌تر و ملایم‌تر، با اسلاف مرتجع و مقتدرش کرده بود. البته این یک سوی سکه است. از سوی دیگر، با تکیه بر همین بستر تاریخی رشد یابنده، سازمان مجاهدین خلق ایران توانسته است در برابر اختناق سیاه و سرکوب وحشتناک خمینی مقاومتی را سازماندهی و هدایت نماید که در تاریخ ایران از نظر عمق و گستردگی نظیر نداشته است. این مقاومت در قیاس با مقاومتی که مثلاً مجاهدین صدر مشروطه توانستند در برابر محمدعلی شاه بعد از پیروزی مرحله اول جنبش و آغاز دوران «استبداد صغیر» شکل دهند، دهها بار با شکوه‌تر و شورانگیزتر است. به این ترتیب معلوم می‌شود که، در این مبارزه، آن چه به سازمان مجاهدین محبوبیت و مشروعیت بخشیده همان چیزی است که مشروعیت و محبوبیت رژیم خمینی را از آن گرفته است. در واقع باید گفت این همان منبعی است که براساس ویژگیها، قانونمندیها و محکها و معیارهای تخلف‌ناپذیر خود، مشروعیت و محبوبیت (یا عدم محبوبیت و مشروعیت) همه جریانهای سیاسی ایران را در صد ساله اخیر تعیین کرده است و در آینده نیز تعیین خواهد کرد. این منبع چیزی نیست جز همان دو اصل اساسی، همان دو خواست بنیادی و تاریخی مردم ایران، یعنی آزادی و استقلال، که هر گروه، هر جریان، هر سازمان و هر سلسله، به تناسب پایبندی و یا عدم پایبندی به آن، مشروعیت و محبوبیت یا عدم مشروعیت و محبوبیت سیاسی پیدا می‌کند. بر این اساس بسیار طبیعی است که ناصرالدین شاه، محمدعلی شاه، رضاشاه و محمدرضا شاه، به خاطر عدم پایبندی به اصل آزادی و استقلال، کمترین محبوبیت و مشروعیتی نداشته باشند یا حزب توده، به محض پشت کردن به اصل استقلال، و خمینی، به محض پشت کردن به اصل آزادی، همه محبوبیتها و مشروعیتهای خود را در فاصله‌یی کوتاه از دست بدهند. حال آن که در مقابل، مجاهدین - که حرکت خود را با یک هسته سه نفری شروع کردند - با آن که تا کنون هزاران نفر از بنیانگذاران، رهبران، اعضا و هواداران خود را از دست داده‌اند و با آن که آتش توپخانه سنگین تبلیغاتی شاه و خمینی یک لحظه آنها را امان نداده و هزاران اتهام و تحریف و افترا از داخل و خارج، بر سر ایدئولوژی و سازمان و رهبران‌شان فرو ریخته است، با این همه، به خاطر پایبندی و وفاداری به اصل آزادی و استقلال و مبارزه در راه آن تا پای جان و خانمان، موفق شده‌اند به عنوان نیرومندترین و گسترده‌ترین سازمان سیاسی ایران ظاهر شوند، به این ترتیب می‌توان

نتیجه گرفت که تنفر عمومی مردم ایران نسبت به ناصرالدین شاه، محمدعلی شاه، رضا شاه، محمدرضا شاه و جمارانشاه (خمینی)، تنفر نسبت به استبداد و وابستگی است و عشق و علاقه آنها به امیرکبیر، ستارخان، کوچکخان، مصدق و مجاهدین، عشق و علاقه‌یی است که آنها به آزادی، آبادانی و استقلال میهنشان دارند.

با فرافکنی و نگرش در آینده تمام نمای همین تاریخ کهنه شده، همین تجربه‌های زنده و همین واقعیت‌های انکارناپذیر است که شورای ملی مقاومت چارچوب تحقق آزادی و استقلال ایران را به صورتی روشن، در مرزبندی قاطع با شیخ و شاه، تعیین کرده است و مسعودرجوی، با تأکید بر همین چارچوب استراتژیک خدشه‌ناپذیر، می‌گوید اگر رگ گردنم را بزنند با پیروان یا بازماندگان ضد انقلاب غالب و مغلوب، یعنی خمینی و شاه، سازش نخواهم کرد، هر چند جریان‌ات به اصطلاح ضدامپریالیست بخواهند، مسامحه کارانه یا فریبکارانه، سند استقلال‌خواهی شیخ را و افراد به اصطلاح دموکرات و بشر دوست بخواهند، مسامحه کارانه یا فریبکارانه، سند آزادی‌طلبی و تظلم‌خواهی شاه و شاهپور را - امضا کنند. زیرا هم او، هم شورا و هم سازمانی که او نمایندگی می‌کند، به خوبی واقفند که در ایران، به همان‌سان که استبداد به وابستگی و وابستگی به استبداد گره خورده است، آزادی و استقلال هم به صورت جدایی‌ناپذیری در یکدیگر ادغام شده‌اند. در نتیجه هیچ کس و هیچ جریانی نباید و نمی‌تواند، از روی توهم یا تعمد، به صورتی ذهنی و تجریدی آنها را از هم جدا سازد. برای شورای ملی مقاومت و نیروی محوری آن، سازمان مجاهدین خلق، استقلال‌گرایی و آزادی‌خواهی شعارهایی خود ساخته و مقولاتی انتزاعی نیستند که هر کس بتواند هر طور که دلش خواست آنها را مطرح کند، یا هر طور که دلش خواست، با تکیه به پنداشتهای ذهنی خویش، در باره آن چیزی بیافد و از آن تعریفی به دست دهد. برای آنها، آزادی و استقلال مقولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عینی و مشخصی هستند که تنها با تکیه به تجارب تاریخ صد ساله اخیر ایران می‌توان آنها را تعریف کرد و مرزها و مشخصاتشان را تعیین نمود. از سوی دیگر محدود یا مشخص ساختن آزادی در کادر استقلال و استقلال در کادر آزادی، با تکیه به تجارب تاریخ صد ساله اخیر، در حقیقت تنها استراتژی واقع‌گرایانه‌یی است که می‌تواند مسأله ثبات ایران را به‌طور نهایی، ریشه‌یی و پایدار حل کند، زیرا این تاریخ و این تجارب نشان داده‌اند که در ایران هرگونه آزادی‌خواهی اگر با استقلال طلبی همراه نباشد، سرانجام به استبداد، و هرگونه استقلال‌گرایی اگر با آزادی‌خواهی همراه نباشد، سرانجام به وابستگی راه خواهد برد. پیش از این نیز دیدیم که همه جنبشها و خیزشهای سده اخیر، جنبشها و خیزشهایی علیه استبداد و وابستگی بوده اند. پس لازم است در این جا معادله پیشین را چنین بیان نمود که صلح و ثبات فردای ایران نه تنها در گرو نفی تام و تمام رژیم شاه و خمینی به‌مثابه مظاهر تمام عیار وابستگی و استبداد می‌باشد، بلکه هم‌چنین در گرو نفی هرگونه شاه‌گرایی و خمینی‌خواهی است که بخواهد، آگاهانه یا ناآگاهانه، مستقیم یا غیر مستقیم، به نام آزادی به احیای وابستگی، و به نام استقلال و مبارزه ضدامپریالیستی به ابقای استبداد کمک کند، یا حتی به نحوی از انحا بخواهد از حساسیت اقتصادی و سیاسی

آنها بکاهد. به سخن دیگر نفی شاه و خمینی و پافشاری برای خدشه ناپذیر کردن این چارچوب از سوی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق - و طبعاً مقابله قاطعانه با «استقلال خواهان» آزادی ستیز و «آزادیخواهان» استقلال گریز و به جان خریدن هزاران اتهام و افترای وابستگی از سوی دسته اول و دیکتاتوری از سوی دسته دوم -، فراتر از هر آرمان و هر ایده‌آلی، تنها راه صلح و ثبات فردای ایران و هم‌چنین تضمین پایداری و تداوم آن خواهد بود.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با حاکمیت شورای ملی مقاومت، دوران صلح و ثبات ایران فرا خواهد رسید، صلح و ثباتی که اکنون از پشت بی‌ثباتیهای شاه و شیخ، در دستان خونین و لاله‌گون هزاران هزار مجاهد و مبارز خلق در حال طلوع کردن است، صلح و ثباتی که بر پایه آزادی و استقلال به هم گره خورده و نه -آن‌طور که در میهن آشوب‌زده ما تا کنون به دور باطل خود ادامه داده - با زور و استبداد و وابستگی تنیده شده باشد.

به امید آن روز

زمستان ۱۳۶۴

توضیحات:

* این نوشته در واقع ترجمه آزاد و تغییر یافته مقاله‌ای است به زبان انگلیسی، با عنوان:

(stability in Iran: Its Past Perspective and future prospect)

که مطالب و مسائل مورد بحث در آن اساساً برای خوانندگان غیر ایرانی تنظیم شده است. البته در ترجمه و تنظیم دو باره آن کوشیده‌ام که به آن پرداخت دیگری بدهم، ولی طبیعی است که بیان آن به کلی تغییر نیافته و خط و ربط اول خود را، به درجاتی، حفظ کرده است. به همین دلیل، در صورتی که این نوشته از جهاتی دیگر بتواند موضوعی را باز کند یا نکته‌یی را توضیح دهد، امیدوارم که از جهت کلی بودن، گذرا بودن و سایر ناهمواریها و ناهماهنگیها، برای خوانندگان عزیز قابل اغماض یا حد اقل قابل تفاهم باشد. هم‌چنین امیدوارم که در فرصتی دیگر بتوانم به صورتی دقیق‌تر، مفصل‌تر و مشخص‌تر، به مسایل و موضوعات مطرح شده در آن بپردازم.

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

شوخی سال!

حبیب

سران هفت کشور صنعتی جهان پس از گردهم‌آیی توکیو به نتایج «درخشان»ی رسیدند و قطعنامه‌یی صادر کردند که قسمتی از آن چنین است: «ما در سراسر جهان شاهد جاذبه دموکراسی هستیم و مشاهده می‌کنیم که ابتکار شخصی و خلاقیت فردی و عدالت اجتماعی، عوامل اصلی پیشرفت شناخته شده است. ما باید بیش از هر زمان در راه جستجوی جهانی امن‌تر و سالم‌تر، جهانی پر نعمت، آزاد و آرام بکوشیم. ما برآنیم که اتفاق ژاپن، ایالات متحده و اروپا سهمی عمده در تحقق این امر دارد. ما بار دیگر دلبستگی خود را به تحکیم صلح ابراز می‌داریم و تمایل خود را به استقرار روابطی سازنده‌تر و با دوام‌تر میان شرق

و غرب تأکید می‌کنیم. هر یک از ما حاضر است برای پیشبرد نفع همگانی همکاری کند و در چارچوب اتحادیه‌های موجود به تقویت بنیه دفاعی خود بپردازد تا تحقق آزادیها میسر گردد و بدون به‌خطر افتادن امنیت دیگران، جلو تجاوز گرفته شود. می‌دانیم که تنها با نیروی نظامی نمی‌توان صلح را حفظ کرد [جل‌الخالق چه زود فهمیدند!] هر یک از ما مایل است اختلافهای موجود بین شرق و غرب، از طریق مذاکره در عالی‌ترین سطح، حل و فصل گردد. از این رو، هر یک از ما، در مورد کاهش متعادل، چشم‌گیر و قابل کنترل تسلیحات، نظر مساعد دارد [برمنکرش لعنت] و مایل است برای تحکیم مبانی اعتماد، کاهش خطرات احتمالی درگیری و حل مسالمت‌آمیز اختلافها، تدبیرهای لازم اتخاذ گردد. باید یادآور شد که در این مورد، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی قرار گذاشته‌اند به نتیجه‌گیری نهایی از دیدار ژنو شتاب ببخشند. بذل کوشش ایالات

متحدہ در این مورد شایان تقدیر است [تکبیر!] و از اتحاد جماہیر شوروی نیز دعوت می‌کنیم رویہ مثبتی در مذاکرات در پیش گیرد. بہ موازات این تلاشها کوشش می‌کنیم حقوق اشخاص، در سراسر جهان، بیشتر محترم شمرده شود. ما اعتقاد داریم کہ در جهان امروز، کہ صفت مشخصہ اش ہمبستگی روزافزون است، کشورہای ما نمی‌توانند از ثبات و پیشرفت مداوم برخوردار شوند مگر این کہ در جهان رو بہ رشد ہم ثبات و ہم پیشرفت وجود داشته باشد. ثبات و شکوفایی ما و جهان روبہ رشد، در گرو ہمکاری میان ماست؛ از این روست کہ بار دیگر تعہد می‌کنیم با گرسنگی و بیماری و فقر مبارزہ کنیم».

مقارن پایان کنفرانس سران ہفت کشور صنعتی، آلدن کلوسن، رئیس بانک بین‌المللی، در سخنانی کہ بہ هنگام خداحافظی در برابر عہدی از صاحبان صنایع ایراد کرد، کشورہای نامبرده رامتہم نمود کہ نہ تنہا بہ تعہدہا و وعدہہای خود وفا نکرده و اقدامہای لازم را بہ عمل نیاورده‌اند، بلکہ با پشت پا زدن بہ مقررات «گات» سد حمایت از تولیدات داخلی را روز بہ روز بالاتر برده‌اند. قرار داد «گات» کہ شامل مقرراتی در بارہ بازرگانی بین‌المللی است، در سال ۱۹۴۸ بہ این منظور وضع شد کہ سدہای گمرکی و موانع دیگر را از میان بردارد تا بازرگانی بین‌المللی بتواند آزادانہ جریان و گسترش یابد. ظاہراً هدف نہایی این مقررات، کمک بہ تجارت صادراتی کشورہای رو بہ رشد بوده است.

رامپال، دبیر کل کشورہای مشترک‌المنافع، در ششم ماہ مه جاری طی

سخنرانی پیرامون وضع اقتصادی جهان سوم، در کنفرانس ہمکاری جهان سوم، در کوالالامپور، گفت: «کشورہای جهان سوم از رونق اقتصادی کشورہای صنعتی طرفی برنبستہ‌اند. بار سنگین قرض، کاهش بہای نفت، ارزانی مواد اولیه و...، ہمہ عامل تیرہ‌روزی جهان سوم است و روغنی است کہ بر آتش فقر و گرسنگی و بیماری پاشیدہ می‌شود. در ہمین کنفرانس نخست‌وزیر مالزی اظہار داشت: در بارہ وضع جهان سوم تنہا چیزی کہ می‌توانیم بگوییم این است کہ وضع بس فلاکت‌باری داریم. تنزل فاحش قیمت تولیدات ما در بازار بین‌المللی موجب بیکاری می‌شود، بیکاری ہم اغتشاشهای سیاسی بہ وجود می‌آورد. بدیہی است تصمیمہایی کہ در توکیو گرفته می‌شود، اثری عمیق و ہمہ جانبہ خواهد داشت کہ دامنگیر ما ہم خواهد شد، ولی در عین حال ما را بہ بازی نمی‌گیرند و ما در مذاکراتشان محلی از اعراب نداریم».

جالب‌ترین نکته در این کنفرانس آن بود کہ رہبران کشورہای بزرگ صنعتی، بہ ویژہ آقای ریگان و خانم تاچر، ہر چہ گشتند آدمی ہواپیمارباتر، مداخلہ‌جوتر، مهاجم‌تر، گروگانگیرتر و زورگوتر از قذافی در جهان پیدا نکردند. در نتیجہ ضمن برائت تام و تمام خود از ہر گونه اتہام، قذافی را عامل شمارہ یک تروریسم در جهان خواندند. قاعدتاً خمینی نباید تنہا قہرمانی باشد کہ از این تنزل مقام احساس پیروزی می‌کند!

کارکنان رادیو تلویزیون و هجوم ارتجاع

در شماره ۱۶ نشریه شورا مقاله طنزآمیزی به چاپ رسیده بود با عنوان «مرده خورهای بازار و کمیته‌های تنظیم اعتصاب». در پایان مقاله، ضمن اشاره به استقرار عوامل و مهره‌های خمینی در رادیو تلویزیون، آمده بود: «کارکنان رادیو تلویزیون دیگر همه چیز را دریافته بودند. آنها ماتم زده در گوشه و کنار چمباتمه زده بودند و نگاههایشان خیره شده بود و به آینده مبهم فکر می‌کردند. آری آنها منتظر بودند تا قطب‌زاده بیاید و، مسلح به طومار، دمار از روزگارشان درآورد». گرچه، همان‌طور که اشاره شد، این مقاله طنزگونه است و گرچه در آن به واقعیتی هم اشاره شده که همان غصب رادیو تلویزیون توسط عوامل ارتجاع و کنار گذاشتن و طرد کارکنان متعهد و انقلابی است، اما در آن جا که کارکنان رادیو تلویزیون «ماتم‌زده در گوشه و کنار چمباتمه زده» تصویر شده‌اند، زیاد با واقعیت منطبق نیست. کارکنان متعهد رادیو تلویزیون، با شروع اولین حرکت‌های اعتراضی مردم، همراه آنان در جنبش اعتراضی ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی شرکت جستند و یکبار هم در یک راه‌پیمایی، در خیابان مصدق حوالی جام جم، یکی از جاسوسان شهربانی را شناسایی و خلع سلاح کردند. کارکنان رادیو تلویزیون برای سازماندهی مبارزه خود «شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو تلویزیون» را تشکیل داده بودند که اعتصاب رادیو

تلویزیون را هدایت می‌کرد. بعد از روی کار آمدن دولت شریف امامی، مدیر عامل جدید رادیو تلویزیون به کارکنان قول داد به کلیه خواستهای آنان رسیدگی کند و آنها را به مرحله اجرا درآورد و از آنان خواست که به سر کار خود برگردند. شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو تلویزیون اولین شرط بازگشت به کار را لغو سانسور در اخبار قرار داده بود. طبیعی است که در فضای آن روزها، اگر واقعیت رویدادها و مبارزات مردم از رادیو تلویزیون پخش می‌شد، حرکت انقلابی در جامعه سریعتر رشد می‌کرد و رژیم شاه را زودتر به سوی سرنگونی می‌برد. «شورای مؤسس» نمایندگان قسمت خبر را مأمور تهیه طرحی برای لغو سانسور در رادیو تلویزیون کرد. این طرح تهیه شد و، با فشار کارکنان اعتصابی متشکل در شورای مؤسس، از سوی مدیر عامل هم پذیرفته شد. فردای همان روز بود که از کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران (روز سیزده آبان ۵۷) فیلم و خبر تهیه شد و در اخبار شب از تلویزیون پخش گردید. پس از پخش این فیلم، که به نحوی بی‌سابقه و کم نظیر در سراسر کشور به خشم مردم علیه رژیم شاه دامن زد، مأموران حکومت نظامی به ساختمان پخش یورش بردند و فیلم را ضبط کردند. تهیه کنندگان گزارش نیز مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفتند. به خاطر داریم که دو روز پس از این رویداد، شاه در یک پیام تلویزیونی، خطاب به مردم گفت که «من هم صدای انقلاب شما را شنیدم». با این یادآوری، می‌خواهم بگویم که کارکنان رادیو تلویزیون به اهمیت و نقش ویژه سازمانی که در آن به

کار اشتغال داشتند، آگاه بودند و بعدها هم به سادگی تسلیم قطب‌زاده و دیگر مدیران و سرپرستان انتصابی از سوی ارتجاع حاکم نشدند. قسمت تولید رادیوتلوویزیون مدتها بعد از استقرار قطب‌زاده هم‌چنان در حال اعتصاب بود، زیرا با شرایط تحمیلی ارتجاع، امکان تهیه برنامه‌هایی فراخور شور انقلابی آن روز و در جهت اعتلای فرهنگی و رشد سیاسی مردم، وجود نداشت.

در روزهای اول بعد از قیام، کارکنان رادیو تلوویزیون خود پاسداری مسلحانه از تأسیسات رادیو تلوویزیون را به عهده داشتند. اما این حفاظت، به زودی، به‌طور کامل به همافران سپرده شد. بعداً کم‌کم عوامل کمیته هم داخل شدند. لازم به یادآوری است که در روز اول و دوم، افراد مسلح نیروهای انقلابی (مجاهدین و فدائیان) در بعضی از قسمت‌ها (بیشتر در خارج از تأسیسات) در امر حفاظت از سازمان رادیوتلوویزیون شرکت داشتند. به هر حال مقاومت کارکنان، در برابر سیاست‌های ضد انقلابی عوامل رژیم در رادیوتلوویزیون، تا سال ۵۹ نیز ادامه داشت. طی این مدت چند بار رژیم دست به «پاکسازی» زد و هر بار گروهی از کارکنان اعتصابی و مبارز را با یکی دو تن از افرادی که پست و مسئولیتی در زمان شاه داشتند، اخراج کرد. شاید بیشترین مشکل، هم برای رژیم و هم برای کارکنان متعهد تلوویزیون، در قسمت خبر وجود داشت؛ زیرا مهمترین برنامه رادیو تلوویزیون اخبار آن بود که اثر آنی و بسیار گسترده در جامعه داشت. قطب‌زاده و افرادی که بعد از او به رادیو تلوویزیون آمدند، از توسل به هیچ روشی برای فشار آوردن به کارکنان

رادیوتلوویزیون خودداری نکردند. نباید فراموش کرد که ارتجاع، در آغاز کار، ناچار بود محتاطانه رفتار کند، چون هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نشده بود و نیروهای موقتی در دستگاه‌های مختلف کشور فعال بودند. از این رو کار را با تصفیه فعالان مخالف، به‌طور انفرادی، شروع کردند. در اوایل سال ۵۸، قطب‌زاده یکی از گویندگان مرد قسمت خبر را، که مخالف وی بود، اخراج کرد. همکاران وی از واحدهای مختلف در محل ورودی سازمان دست به تحصن زدند. عوامل رژیم، از جمله رئیس انتظامات که فردی ساواکی بود و بعدها بر اثر افشاگری کارکنان رادیو تلوویزیون ناچار به اخراجش شدند، علاوه بر بسیج چماقداران حزب‌اللهی، رذیلانه سعی کردند دو زن فاحشه را به جمع متحصنان نفوذ دهند. با هشیاری کارمندان تلوویزیون این توطئه کشف و خنثی شد. هدف ارتجاع گرفتن عکس از جمع تحصن کنندگان (با حضور آن دو زن) و چاپ آن در روزنامه جمهوری اسلامی بود. به احتمال زیاد احمد عزیزی، مدیر دفتر مرکزی خبر — که بعداً قائم مقام وزیر خارجه شد و اکنون رئیس کمیسیون خارجی مجلس و نماینده قوه مقننه در رادیوتلوویزیون است — در تدارک این توطئه سهم بزرگی داشت. تشکلهای صنفی مختلف در سازمان رادیوتلوویزیون، بارها اطلاعیه‌هایی در اعتراض به این گونه اعمال منتشر کردند که پاره‌یی از آنها در مقاله «کارنامه یکساله رادیو تلوویزیون»، در نشریه مجاهد، شماره‌های ۳۲ و ۴۱، مورد استناد قرار گرفته است. یادآوری پاره‌یی از فشارها و مشکلاتی که خصوصاً کارکنان خبر با آن روبرو بودند،

شاید بیهوده نباشد، در اواخر سال ۵۸، شورای ۵ نفره‌ی سرپرستی رادیوتلوویزیون را به‌عهده داشت. بهزاد نبوی، عضو این شورا و مسئول قسمت اخبار رادیوتلوویزیون، به خبرنگاری که قبلاً توسط احمد عزیزی، به خاطر مخالفت با تحریف و سانسور اخبار، از خبرنگاری برکنار شده بود، پیشنهاد کرد که به‌کار بازگردد، به شرطی که از گنبد و ترکمن صحرا گزارشی تهیه کند که در آن فدائیان مقصر وقایع گنبد نشان داده شوند، خبرنگار نامبرده هم پاسخ داد که فقط برای انعکاس واقعیت حاضر است به گنبد برود. در آن هنگام که سران خلق ترکمن شهید و شوراها‌ی ترکمن صحرا سرکوب شده بودند، بهزاد نبوی از اعزام وی منصرف شد ولی با ادامه کار وی در قسمت خبر به‌طور موقت موافقت کرد. بعد هم که بهزاد نبوی رفت و گروه دیگری (از جمله محمد علی هادی نجف آبادی) به تلوویزیون آمدند، از سفر داوطلبانه همین خبرنگار به کردستان، همراه هیأت امداد پزشکی، جلوگیری کردند. پس از چندی محمد حسین طارمی، که قبلاً از فرماندهان سپاه قم بوده است، به‌عنوان مسئول اطلاعات و اخبار انتخاب شد؛ خمینی به‌وی دستور داد که رادیوتلوویزیون باید تصفیه و متحول بشود (۱)، وی نیز حکم اخراج گروهی از کارکنان قسمت خبر را صادر کرد که، جز دو سه نفر، همه آنان از کارکنان متعهد خبر بودند. پس از آن با استخدام حزب‌اللهیها رادیوتلوویزیون «متحول شد» و سانسور و اختناق در آن به حد اعلای رسید. لازم به یادآوری است که بعد از قیام ۲۲ بهمن، تقریباً هر ۴۰ یا ۵۰ روز یک‌بار مدیر خبر رادیوتلوویزیون

عوض می‌شد. در بیشتر موارد مدیران قبلی به پستهای مهمتری گماشته می‌شدند. مثلاً محمد حسین طارمی کاردار سفارت رژیم در عربستان سعودی شد و عبدالکریم سنایی، رابط «بیت امام» و بخش خبر رادیوتلوویزیون، سفیر رژیم در اسپانیا. احمد عزیزی هم که قبلاً وصفش رفت قائم‌مقام وزیر خارجه شد. کارکنان رادیوتلوویزیون همچنین با آخوند عبدالله نوری، که مدتی بعد سرپرست جهاد سازندگی شد و موسوی خوئینی‌ها، که مدتی نماینده خمینی در «صدا و سیما» بود، و نیز با احمد سلامتیان و احمد غضنفرپور، که از طرف رئیس جمهور به سرپرستی اخبار منصوب شده بودند، جدال و کشمکش داشتند. کارکنان و کارمندان متعهد رادیو تلوویزیون در بیرون از سازمان نیز، در صحنه مبارزه، در کنار نیروها و سازمانهای انقلابی حضور داشتند. به‌عنوان نمونه می‌توان از مجاهدشهید گیتی نظیری نام برد. به‌هر حال کارکنان متعهد رادیوتلوویزیون اخراج و زندان و بیکاری و دربدری را پذیرا شدند، اما هرگز دست در دست ارتجاع به تحمیق خلق و لجن‌پراکنی علیه انقلابیون نپرداختند و تسلیم دیو اختناق و ارتجاع نشدند.

امضاء محفوظ

منابع:

۱ - روزنامه با صد/د، ۱۸ اردیبهشت ۵۹

پیام مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت

روز جهانی کارگر

کارگران و زحمتکشان ایران،

نیروهای رزمنده و هسته‌های مقاومت کارگری،

شورای ملی مقاومت «روز جهانی کارگر» را که سبیل مبارزه عادلانه و پایدار کارگران و زحمتکشان جهان علیه بهره‌کشی انسان از انسان و نویدبخش احیاء استثمار و ستم طبقاتی در کلیه جوامع بشری است، به همه کارگران جهان، به ویژه کارگران و زحمتکشان ایران، تهنیت می‌گوید.

در شرایط کنونی میهن ما، عزم انقلابی کارگران و زحمتکشان قهرمان ایران برای رهایی و نیل به عدالت اجتماعی، اساساً در مشارکت و حضور گسترده آنان در جنبش مقاومت مسلحانه سراسری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، یعنی دشمن عموم اقشار و طبقات مردمی و بالاخص کارگران و زحمتکشان ایران، متجلی است. هر روز که از این مقاومت اعتلایابنده عادلانه و مردمی می‌گذرد، چهره کریه ضد مردمی و ضدکارگری خمینی دژخیم بهتر آشکار می‌شود و کارگران و زحمتکشان ایران بیشتر و عمیق‌تر از پیش درمی‌یابند که تنها راه نجات و رهایی، سرنگونی قهرآمیز حکومت ضد مردمی اوست. علی‌رغم حاکمیت جوّ وحشت و ترور در کارخانجات، علی‌رغم ایجاد انواع و اقسام مراکز جاسوسی نظیر انجمنهای ضداسلامی و شوراهای ضدکارگری — که متشکل از مزدوران و چماقداران خمینی در محیطهای کارگری است — و علی‌رغم حضور مستمر ایادی دادستانی ضدانقلاب و پاسداران مسلح خمینی در کارخانه‌ها، کارگران قهرمان ایران با اعتراضات مستمر برای مطالبه حقوق حقه خود در کارخانه‌ها و با تشکیل هسته‌های مقاومت کارگری و شرکت مستقیم در صفوف رزمندگان مقاومت انقلابی بر ابعاد مقاومت خود می‌افزایند. کارگران مبارز ایران،

در سال گذشته باز هم بر وخامت وضعیت زندگی کارگران و زحمتکشان میهنمان افزوده شد، بار عظیم جنگ‌افروزی خائمانسوز خمینی بیش از پیش بر دوش کارگران و

زحمتکشان تحت ستم ایران سنگینی کرد و قریب به نیمی از نیروی انسانی کارآمد کشور هم‌چنان بیکار ماند. گروه‌های باز هم بیشتری از کارگرانی که کار خود را از دست داده بودند، برای گذران زندگی روزمره، به دکه‌داری و دستفروشی روی آوردند که آنان نیز همواره با ضرب و شتم پاسداران و چماقداران خمینی مواجه بودند. بنا به گزارش برخی خبرگزاریها تعداد کارگاه‌ها و کارخانجات تولیدی که به علت سیاستهای ضد‌مردمی و خائنانه رژیم خمینی و فقدان مواد اولیه تعطیل شده‌اند به ۸۵۵۵ واحد تولیدی بالغ شده است.

البته کارگران شاغل نیز وضع چندان بهتری از بیکاران ندارند. در آخرین روزهای سال ۶۴ و در شب عید، رژیم خمینی اعلام کرد که «تغییری در میزان حداقل دستمزد روزانه کارگران در سال ۶۵ نخواهد داد» و این در حالی است که گرانی و افزایش هزینه‌های زندگی سرسام‌آور است. در بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، ماهیاست که از حقوق خبری نیست. آن‌چه خمینی آن‌را قانون یا مقررات کار می‌نامد، بدون اغراق با مناسبات و قوانین برده‌داری قابل مقایسه است. در حکومت خمینی صحبت از حقوقی نظیر تأمین بهداشت و ایمنی در محیط کار یا حق بازنشستگی نمی‌توان کرد و همه ساله دهها هزار کارگر در سوانح قابل پیشگیری مصدوم شده و بدون آنکه چشم‌اندازی برای تأمین آینده خود داشته باشند، از دور کار و تولید خارج می‌شوند. نه فقط مزایای ناچیز قبلی کارگران تحت ستم ایران قطع شده، بلکه به‌عنوان مثال آذری قمی، یکی از آخوندهای خمینی‌صفت و دادستان جنایتکار سابق او در تهران، بالصراحه می‌گوید: «در حالت اضطرار که شخص مضطر خود با اراده و اختیار خویش به مقداری کمتر از اجرت‌المثل رضایت داده و به توافق تن درمی‌دهد در این حالت واضح است که اشکالی متوجه کارفرما نیست»! از او و از پیرکفتار جماران باید پرسید در حکومت جور و ستم شما چه کسی مضطر نیست؟ و مگر استثنایی هم برای این قاعده، که منطق ارتجاعی و ضدکارگری شما آن‌را وضع کرده، پیدا می‌شود؟! بر همین روال بهره‌کشی بیرحمانه از نیروی کار کودکان و استثمار مضاعف زنان کارگر به شدت رواج دارد. خمینی خونخوار، که زمانی خود را «امید مستضعفان جهان» می‌نامید، برای همه این فجایع نیز همانند اعدام و شکنجه و جنگ و چپاول، انواع و اقسام فتاوی ضداسلامی و ضد‌مردمی صادر می‌کند و برای آن توجیهات دجالگونه به اصطلاح قانونی می‌تراشد. بسیاری از خانواده‌های کارگری مجبورند تنه و سایل اولیه زندگی و حتی کپنه‌های غذایی خود را بفروشند تا پول آن را به مصرف حوایج ضروری‌تر، نظیر معالجه بیماری و تهیه دارو، برسانند. موارد متعددی نیز وجود دارد که کارگران یا اعضای خانواده آنها در زیر بار کمرشکن زندگی اقدام به خودکشی کرده‌اند که بعضاً اخبار آن در جراید تحت‌سانسور خمینی نیز انتشار یافته است. رژیم خونخوار و ضدبشری خمینی حتی از قوت لایموت کارگران هم، برای گرم نگهداشتن تنور جنگ خانمانسوزش، صرف‌نظر نمی‌کند و با انواع حيله‌ها و صحنه‌پردازیه‌ها به اخاذی و تاراج حقوق کارگران می‌پردازد؛ آن‌چنان که طی سال ۶۴، رقم اعلام شده اخاذی مستقیم از کارگران کارخانجات و شرکت‌های تحت پوشش ارگانهای وابسته به دولت - بدون در نظر گرفتن اخاذیه‌های غیرنقدی یا کسر مستمر از حقوق و دستمزد کارگران تحت عنوان کمک به جبهه‌های مرگ - به صدها میلیون تومان

بالغ می‌شود. اعزام اجباری کارگران به جبهه‌های جنگ ضدملی و ضدمیهنی خمینی نیز پیوسته و به‌طور دم‌افزون ادامه دارد. رژیم خمینی بعد از آن‌که از اعزام اجباری ۲٪ و سپس ۱۰٪ از شاغلین دولت نتوانست پاسخ نیازهای روزافزون تنور آدم‌سوز جبهه‌های جنگ را تأمین کند، در مهرماه ۶۴، با صدور یک بخشنامه رسمی دستور داد که ۲۰٪ از امکانات و نیز کارگران و شاغلین مرد در نهادهای دولتی به جبهه‌های جنگ اختصاص یابد. و بالاخره رژیم خمینی با بارز نمودن طینت کریه ضدکارگری خود اخیراً از «اعزام لشکرهای فجر کارگری و کارمندی، در روز کارگر، به‌طور همزمان در سراسر کشور» سخن گفت. به این ترتیب تنها دری که رژیم خمینی به‌سوی کارگران گشوده است، دست شستن از جان در جبهه‌های جنگ خانمانسوزی است که فقط خمینی خواستار ادامه آن است. در این‌باره وزیر خائن کار خمینی نیز در کمال وقاحت ضد‌مردمی می‌گوید: «در ایران به‌علت کشته شدن روزمره کارگران در جبهه‌ها، هر روز روز کارگر است». زحمتکشان و کارگران رزمنده ایران،

در برابر جنگ‌افروزی و ستم و سرکوب خمینی و بر روی دیگر سکه اوضاع کنونی میهن ما — که به شمه‌یی از آن اشاره کردم — مقاومت بالنده مردمی و سراسری برای صلح و آزادی نقش بسته که کارگران قهرمان ایران نیز سهم بسزایی در آن دارند. در فهرست اسامی و مشخصات شهدای انقلاب نوین مردم ایران، از مجموع شهدایی که شغل آنها مشخص گردیده، آنان را کارگران تشکیل می‌دهند؛ کارگران آگاه و پیشتازی که راه نجات هم‌زنجیران خود را در پیوستن به صفوف مقاومت انقلابی مسلحانه، برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار حاکمیت مردمی، باز یافتند و در این راه تا نثار جان خود فداکاری نمودند. آنان طلایه‌داران توده‌های عظیم کارگران و زحمتکشانی هستند که برحسب تأکید برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت، «دینامیسم اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند» و احقاق حقوق آنان «بیانگر درجات مختلف پیشرفت و تکامل اجتماعی» ما خواهد بود.

مقاومت کارگری و اعتراضات و اعتصابات صنفی و بعضاً صنفی — سیاسی نیز، علی‌رغم جو اختناق و سرکوب بی‌مانندی که بر کارخانجات کشور حکمفرما است، هیچ‌گاه متوقف نشد. طی سال گذشته اعتصابات و اعتراضات پراکنده کارگری ادامه داشت که از جمله می‌توان از اعتصابات و اعتراضات در کارخانجات و مراکز کارگری زیر یاد کرد: معدن ذغال‌سنگ میهمان‌دویه شاهرود (اردیبهشت‌ماه ۶۴)، سیلوی صوفیان تبریز (اردیبهشت‌ماه ۶۴)، یخچال‌سازی جنرال‌استیل تهران (اردیبهشت‌ماه ۶۴)، کارخانه پاکسیران تبریز (فروردین‌ماه ۶۴)، مجتمع کشت و صنعت دزفول (تیرماه ۶۴)، کارخانه سیمکان تبریز (مهرماه ۶۴)، کارخانه قالب‌سازی آلومرول (خردادماه ۶۴)، کشت و صنعت جیرفت (تیرماه ۶۴)، شرکت ملی گاز میانکوه، آغاچاری (تیرماه ۶۴)، شرکت ایران‌جوجه (شهریورماه ۶۴)، کارخانجات ایران‌برک، ایران‌کنف و سیمان رشت (تیرماه ۶۴)، کارخانه ریسندگی فومنات رشت (تیرماه ۶۴)، ماشین‌سازی اراک (تیرماه ۶۴)، کارخانه توشیبا در گیلان (آذرماه ۶۴)، کارخانه پلاستیک شمال (آذرماه ۶۴)، شرکت کاترپیلار (مهرماه ۶۴)، کارخانه پارس‌متال تهران (بهمن‌ماه ۶۴)، نیروگاه‌های برق مشهد (آبان‌ماه ۶۴)، کارخانه پشمباف تهران (آذرماه ۶۴)، کارخانه‌ی پوشش رشت

(آذرماه ۶۴)، و کارخانه‌ی ریسندگی مهیاران اصفهان (در ماه‌های آبان، آذر و دی‌ماه ۶۴) و... کم‌کاری و مقاومت منفی نیز در اکثر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، به‌عنوان یک مسئله عام و بارز، کاملاً به‌چشم می‌خورد. این امر کارمندان و مدیران کارخانجات را نیز دربرمی‌گرفت، آن‌چنان‌که بهزاد نبوی خائن، وزیر صنایع سنگین رژیم، با ابراز خشم ضدانقلابی خود نسبت به مقاومت منفی در محیط‌های کارگری و تنفر شدید عمومی از مزدوران و جاسوسان انجمن‌های ضداسلامی، گفت: «خیلی از آقایان مدیران، اعضای انجمن اسلامی را بیرون می‌کنند اما با یک کارگری که دارد از کارش می‌زند بی‌تفاوت برخورد می‌کنند...» پیرکفتار جماران نیز در وحشت از رواج مقاومت منفی کارگران و زحمتکشان به فغان آمد که: «اگر چهار نفر آدم در یک جایی فرض کنید، اعتصاب بکنند... هر روز گفته می‌شود که در ایران اعتصاب است». منتظری، ولیعهد سفیه خمینی، اعتراضات عادلانه کارگری را «توطئه و مقابله با انقلاب اسلامی» نامید و برای کارگران رزمنده ایران خط و نشان کشید که «اگر در صدد توطئه و مقابله با انقلاب اسلامی و به‌هم زدن مثلاً یک کارخانه و یا مؤسسه هستند از طریق قانون و مقامات قضایی و انتظامی با آنان برخورد کنند». در پاسخ باید گفت که قوانین ارتجاعی و ضدکارگری رژیم و دژخیمان و شکنجه‌گران خمینی، که در حکومت او آنها را «مقامات قضایی» می‌نامند، آن‌چه در چنته داشته‌اند در حق کارگران و زحمتکشان و رزمندگان پیش‌تاز آنها به‌کار گرفته‌اند و از هیچ جنایت و قساوتی هم فروگذار نکرده‌اند، بنابراین آن‌چه می‌ماند این است که مقاومت مسلحانه سراسری و قیام رهایی‌بخش عمومی، که کارگران و زحمتکشان ایران سهم بسزایی در آن دارند، طومار حکومت ضد‌مردمی خمینی و قوانین ارتجاعی و نهادهای سرکوبگر او را درهم بپیچند.

خواهران و برادران کارگر،

مقاومت انقلابی سراسری که در داخل کشور رژیم ضد‌مردمی خمینی را با ضربات کوبنده نظامی و با اعتراضات مداوم و گسترده عمومی علیه جنگ و اختناق درهم شکسته و بی‌آینده کرده، در سطح بین‌المللی نیز جانشین دموکراتیک - انقلابی برای رژیم متزلزل خمینی را معرفی و تثبیت نموده است. در همین راستا و در اثر تماس‌های مستمر نمایندگان مقاومت ایران، ماهیت ضدبشری رژیم خمینی و نقض ابتدایی‌ترین حقوق کارگران و سرکوب و اختناق حاکم بر کارگران و زحمتکشان ایران، برای سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف و اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری، که دهها میلیون کارگر در سراسر جهان را نمایندگی می‌کنند، تشریح و افشا گردیده است. این امر طی سال گذشته به‌طور گسترده‌تری ادامه یافت و نمایندگان مقاومت ایران، علاوه بر دیدارها و مذاکراتشان با رهبران بزرگترین سندیکاها و کارگری کشورهای مختلف، با رهبران کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاها و آزاد (که ۸۲ میلیون کارگر از ۹۵ کشور جهان را نمایندگی می‌کند)، کنفدراسیون جهانی کار (که ۱۵ میلیون کارگر در ۷۸ کشور جهان را دربرمی‌گیرد) و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل و کارگران صنعتی نیز ملاقات نموده و موقعیت مقاومت ایران و نقض حقوق اولیه کارگران و آخرین فجایع جنایت‌بار رژیم خمینی در تضییع حقوق زحمتکشان ایران و نیز جو سرکوب ضدبشری در کارخانجات کشور را به تفصیل برای آنان بازگو نمودند. در همین رابطه، بزرگترین

سندیکاهای کارگری، کشورهای مختلف و کنفدراسیونهای بین‌المللی کارگری با ابراز انزجار نسبت به جنایات ضدکارگری خمینی و اعلام حمایت نسبت به مبارزات عادلانه مردم ایران و به‌ویژه کارگران و زحمتکشان ایران، شکایات متعددی علیه رژیم خمینی برای سازمان بین‌المللی کار ارسال داشتند. همچنین در سال گذشته هیأت نمایندگی شورای ملی مقاومت در کنفرانس بین‌المللی کار که، با شرکت حدود ۲۵۰۰ نفر از نمایندگان دولتهای عضو سازمان بین‌المللی کار و نمایندگان کارگران و کارفرمایان و سازمانهای بین‌المللی و مشورتی، در ژوئن ۱۹۸۵ در شهر ژنو تشکیل شد، شرکت کرد و طی آن سرکوب و نقض حقوق کارگران و موارد متعدد اعتصابات کارگری در ایران را افشا نمود. کنفرانس بین‌المللی کار در خلال مذاکرات کمیته‌های مختلف خود، منجمله به بحث پیرامون نقض حقوق کارگران در ایران پرداخت و در خاتمه، طی اطلاعیه‌یی درباره اوضاع ایران، بی‌اعتنایی سرمداران حکومت خمینی را نسبت به حداقل حقوقی که در معاهدات بین‌المللی برای کارگران به رسمیت شناخته شده، را تقبیح نمود. اخیراً نیز اتحادیه‌های بزرگ کارگری جهان، با امضای یک بیانیه جهانی در حمایت از طرح صلح شورای ملی مقاومت، انزجار دهها میلیون کارگر در کشورهای مختلف را نسبت به رژیم «جنگ‌افروز» و «قرون وسطایی» خمینی ابراز داشتند.

کارگران و زحمتکشان ایران،

حکومت متزلزل خمینی، که اینک سر تا پا در بحران و فساد فرو رفته و در باتلاق جنگ ضدملی و ضدمیهنی و منجلاپی از فجیع‌ترین جنایات ضدبشری دست و پا می‌زند، هر روز به ورطه سقوط محتومش نزدیکتر می‌شود. خمینی برآنست تا با دمیدن هرچه بیشتر در تنور جنگ و به بهای نابود کردن همه سرمایه‌های انسانی و اقتصادی میهن ما، بر تزلزل و بحران درونی رژیمش و بر سرکوب مقاومت اعتلایابنده مردمی سرپوش بگذارد. مرعوب رجزخوانیها و نمایشات رژیم خمینی برای قدرت‌نمایی کاذب نگردید و برای پاره‌سراییهای خیانتکارانی که از اصلاح و استحاله و امید به آینده این رژیم فرتوت ضدبشری دم می‌زنند، پشیزی ارزش قائل نشوید. حقیقت این است که رژیم خمینی در بحرانها و بن‌بستهای لاعلاج و مرگبار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی دست و پا می‌زند و در برابر مقاومت خونین و شکوهمند رشیدترین فرزندان مردم ایران و نسل مقاومت و ایمان، از سرنگونی و انقراض محتوم هیچ گریزی ندارد. بنابراین برای تدارک قیام رهایبخش مردمی به نیروهای رزمنده و واحدهای نبرد مسلحانه انقلابی بپیوندید، یا به هر طریق که می‌توانید، با انواع و اقسام فعالیت‌های پشت‌جبهه‌یی، آنان را مدد کنید. همچنین ابعاد اعتراضات صنفی خود را گسترش داده و در شرایط مناسب آن را به مبارزات صنفی - سیاسی ارتقا دهید. بخصوص، با به‌کار گرفتن همه اشکال مبارزه مثبت و منفی، با جنگ‌افروزی ضد مردمی خمینی، که بار کمرشکن آن بیش از همه بر شانه‌های کارگران و زحمتکشان محروم ایران سنگینی می‌کند، به مقابله برخیزید. در برابر اعزام اجباری به جبهه‌های مرگ و تباهی مقاومت کنید و به کارگران و سربازانی که از رفتن به جبهه سر باز می‌زنند کمک کنید و به آنان پناه دهید.

پرچم آزادی، استقلال، حاکمیت مردمی و عدالت اجتماعی لاجرم بر ویرانه‌های

بیت‌العنکیوت جماران به اهتزاز درخواهد آمد. خون بیش از ۵۰ هزار شهید سرافراز
مقاومت و رنج و شکنج دهها هزار رزمنده اسیر ضامن پیروزی محتوم خلق قهرمان ایران
است.

مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی
درود بر کارگران رزمنده و آزاده ایران
مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

اخبار ایران

قاچاق اسلحه

اول اردیبهشت (۲۱ آوریل ۸۶): به گفته «صدای آمریکا» عراق اعلام کرده که به موجب اسنادی که به دست آمده، نیروهای رژیم از سلاحهای ساخت اسرائیل در جنگ با عراق استفاده می‌نمایند. یکی از این اسناد ورقه درخواست رژیم خمینی برای دریافت مهمات خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری ساخت اسرائیل است.

۳ اردیبهشت (۲۳ آوریل ۸۶): مقامهای آمریکایی طرح یک معامله قاچاق اسلحه به ایران را، به مبلغ ۲٫۵ میلیارد دلار، کشف کرده‌اند. در این رابطه ۱۷

نفر تحت تعقیب قرار دارند که ۹ نفرشان تا کنون دستگیر شده‌اند، از جمله یک ژنرال سابق ارتش اسرائیل به نام آبرهام برآم، ۲ اسرائیلی دیگر به نامهای گوری و اسرائیل‌آیزنبرگ، یک بازرگان ایرانی اسلحه به نام سیروس هاشمی و دو نفر آلمانی. به گزارش خبرگزاریها سلاحهای مزبور می‌بایست از طریق یونان و اسرائیل به ایران حمل گردد. لیست جنگافزارهایی که قرار بود به رژیم خمینی تحویل داده شود از این قرار است: ۱۸ فروند هواپیمای جنگی F-4 - F فانتوم، جنگنده‌های F-5 - F تایگر، ۴۶ فروند هواپیمای جنگی استایهوک، ۵ فروند هواپیمای حمل و نقل از نوع C-۱۳۰ و E هرکولس، ۳۷۵۰ موشک ضد تانک از نوع تاو، ۲ سکوی موشکی زمین به هوا هاوک، ۴ شبکه رادار، ۳۰ موشک هدایت شونده هوا به هوا از نوع S پارو، ۲۰۰ لاستیک برای جنگنده‌های F-4 - F، ۲۰۰ موشک هوا به هوا که توسط اشعه مادون قرمز هدایت می‌شود، ۲۰۰ موشک

هدایت شونده ماوریک که از هواپیما برای انهدام تانک پرتاب می‌شود، ۶۰۰ موشک زمین به هوا از نوع چاپارل، ۹۰ دستگاه بمب‌انداز که در زیر بال هواپیمای بمبافکن نصب می‌گردد، ۵۰ عراده توپ از نوع هویزر، موتور برای هلیکوپترهای کبرا، ۷۰ دستگاه عکسبرداری و مقداری سلاحهای معمولی.

* به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، یکی از مقامهای آمریکایی کشف شبکه قاچاق اسلحه به ایران را یک ضربه اساسی علیه تروریسم، توصیف کرد. وی گفت اگر تسلیحات مذکور به ایران رسیده بود، رژیم خمینی قادر بود آنها را در اختیار تروریستهای طرفدار ایران در خاورمیانه بگذارد و تروریستها می‌توانستند به موشکهای ضد تانکی مجهز شوند که از روی شانه شلیک می‌شوند. گزارش مزبور می‌افزاید با توجه به این که وزیر دفاع اسرائیل در سال ۱۹۸۰ اعتراف کرد که اسرائیل مقداری لوازم یدکی جنگنده‌های فانتوم را به ایران فروخته است، این سؤال مطرح می‌شود که تا به حال چه مقدار اسلحه آمریکایی بدون آن که کشف شده باشند، از ایران سردرآورده‌اند؟

* روزنامه واشنگتن پست در همین مورد نوشته است: حداقل دو مقام دولتی آمریکا گفتند مدارکی در دست است که نشان می‌دهد به احتمال زیاد، دولت اسرائیل از این جریان باخبر بوده است. برآم ژنرال بازنشسته اسرائیلی که در این جریان به عنوان متهم دستگیر شده، سه سال در ارتش اسرائیل خدمت کرده و هم اکنون نیز مشاور فرماندهی ارتش شمالی اسرائیل است.

* روزنامه لومتن، چاپ پاریس، در همین رابطه، در شماره ۲۴ آوریل (۴ اردیبهشت) می‌نویسد: آبراهام برام، ژنرال دستگیر شده اسرائیلی، در گفتگویی با خبرنگار رادیو اسرائیل در نیویورک تاکید کرده است: «ما می‌خواستیم تجهیزاتی را که متعلق به دولت اسرائیل بود بفروشیم. وزیر دفاع این را می‌دانست و چندین نهاد در این قضیه دخیل هستند و ما تنها عناصر حاشیه‌یی بوده‌ایم» روزنامه لومتن می‌افزاید: گر چه اسرائیل به طور رسمی به ایران اسلحه نمی‌فروشد، با این حال مطبوعات بین‌المللی به طور مکرر خبر از مواردی داده‌اند که هواپیماهای اسرار آمیزی بین اسرائیل و جمهوری اسلامی در رفت و آمد بوده‌اند. به گفته یک منبع انگلیسی، مبلغ معامله به ۵۰۰ میلیون دلار بالغ می‌گردد و صادق طباطبایی واسطه آن است. یک منبع رسمی در اورشلیم گفت که مخالفت آمریکا با این قاچاق آن قدرها هم که به نظر می‌رسد قاطع نیست، واشنگتن می‌خواهد یک راه برقراری ارتباط با تهران را هم‌چنان باز نگهدارد.

تهران، ۵ اردیبهشت (۲۵ آوریل ۸۶): رفسنجانی در مراسم نماز جمعه این هفته تهران، در مورد کشف شبکه قاچاق سلاح از آمریکا به ایران، گفت: کدام قاچاقچی در دنیا وجود دارد که بتواند هواپیماهای پیشرفته یا موشک‌هایی به ایران بفروشد که کنگره آمریکا هنوز نتوانسته در مورد تحویل آنها به عربستان سعودی تصمیم بگیرد. رفسنجانی در مورد خرید قاچاق اسلحه

توسط رژیم گفت: به غیر از اسرائیل که باید بایکوت باشد، ما البته اسلحه آمریکایی را از هر کجا که بتوانیم می‌خریم و برای ما عیب نیست.

ایران به‌طور مستقیم، به جای ارسال آن از طریق اسرائیل، می‌باشد تا حضور آمریکا را در این کشور، بعد از مرگ خمینی، تضمین نماید.

۸ اردیبهشت (۲۸ آوریل ۸۶): به نوشته روزنامه لوموند، در ژوئن ۱۹۸۴، نمایندگان از اسرائیل و رژیم خمینی در سفارت سوئیس در پاریس، با یکدیگر ملاقات داشته‌اند. لوموند می‌افزاید: از چند ماه پیش ۲۵ مستشار اسرائیلی، که از افسران بازنشسته هستند، در ایران حضور دارند.

۱۵ اردیبهشت (۵ مه ۸۶): نشریه آبزور، چاپ لندن، نوشت که اسرائیل و بازرگانان اروپایی اسلحه با عجله به ارسال کمک‌های جنگی به ایران، که به شدت دچار کمبود تجهیزات دفاعی است، روی آورده‌اند. این نشریه همچنین فاش ساخت که رژیم ایران اخیراً از یک مجتمع اروپایی هواپیماسازی، بیست هواپیمای حمل و نقل و رزه‌پوش‌های نظامی به‌صورت دراز مدت خریداری کرده که تحویل آنها در ماه آینده آغاز خواهد شد.

۱۰ اردیبهشت (۳۰ آوریل ۸۶): به نوشته روزنامه واشنگتن پست، جک‌اندروسون، روزنامه‌نگار معروف آمریکایی، با استناد به منابع دولتی آمریکا و مقام‌های «سیا»، اظهار داشت که ریگان قصد دارد در سیاست جلوگیری از صدور اسلحه به ایران تجدید نظر کند. وی اضافه نمود: اسرائیل، با موافقت ضمنی آمریکا، طی پنج سال اخیر در حدود ۵۰۰ میلیون دلار اسلحه به خمینی فروخته است. یکی از مقام‌های کاخ سفید گفت که جو حاکم بر دولت این است که به جای رساندن اسلحه به ایران از طریق اسرائیل، جریان مزبور را باید «منظم‌تر» ساخت.

۱۸ اردیبهشت (۸ مه ۸۶): روزنامه آبزور چاپ لندن می‌نویسد: معاملات تسلیحاتی ایران و اسرائیل، که برصدها میلیون دلار بالغ می‌شود، معمولاً به دست واسطه‌ها صورت می‌گرفت و دو طرف آن را تکذیب می‌کردند. ولی اینک، تحت فشارهای ناشی از جنگ، رفسنجانی به آمریکا حمله کرده و اعلام داشته است که ایران، که برای بقای خود می‌جنگد، حق آن را دارد که از هر منبعی اسلحه بخرد. آبزور می‌افزاید: در حال حاضر یک کشتی حامل ۲۵ هزار تن مهمات توپخانه، قطعات یدکی هواپیما و غیره، از اسرائیل به سوی بندر عباس در حرکت است.

۱۲ اردیبهشت (۲ مه ۸۶): روزنامه الرای‌العام، چاپ کویت، نوشته است: دولت ریگان هم‌اکنون از سرگیری نسبی صادرات اسلحه خود به ایران را مورد مطالعه قرار داده است تا میلیاردها دلار را در دست خود داشته باشد. دولت آمریکا هم اکنون مایل به ارسال اسلحه به

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه ۸۶): به نوشته روزنامه معاریو چاپ تل‌آویو، مدیرکل پیشین وزارت دفاع اسرائیل فاش ساخت که کشورش از چهار سال پیش مقادیری قطعات یدکی و تجهیزات نظامی

به ایران فروخته است.

جنگ بگذاریم، باید از مصرف در سطح عموم و دولت بکاهیم. وی افزود: این صرفه‌جویی باید در همه زمینه‌های اقتصادی باشد و استانداران باید بیشترین اهمیت را برای کسب درآمدهای مالیاتی قایل شوند.

* به گزارش رویتر، دولت ترکیه از رژیم خمینی خواسته است نفت را به بهای فرآورده‌های نفتی در بازار آزاد به آن کشور بفروشد. ترکیه، که قسمت اعظم نفت مورد نیازش را از ایران تأمین می‌کند، امیدوار است بتواند نفت ایران را به بهای ارزانتری دریافت نماید.

تهران، ۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل ۸۶): معاون وزارت صنایع رژیم در ارتباط با کمبود ارز گفت: افرادی که حاضر به ایجاد خط تولیدی جدید برای صادرات باشند، در صورتی که ارز مورد نیاز برای وارد کردن ماشین‌آلات را خود تأمین کنند، می‌توانند فراورده‌های واحدهای خود را صادر کنند.

تهران، ۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل ۸۶): وزارت امور اقتصادی و دارایی رژیم اعلام کرد که در یازده ماه اول سال ۱۳۶۴، جمعاً ۹۰۲ میلیارد ریال از مردم مالیات گرفته است.

۸ اردیبهشت (۲۸ آوریل ۸۶): علی نقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی رژیم، گفت: صدور قاچاق کالا از کشور به طور فزاینده‌یی ادامه دارد. وی علت آن را تفاوت بین نرخ رسمی دلار و بهای آن در بازار آزاد و انعطاف ناپذیری شیوه‌های دولتی در امر بازرگانی دانست.

بنا به نوشته نشریه مجاهد شماره ۲۸۹، اواسط فروردین ماه سال جاری، یک فروند کشتی متعلق به رژیم، به نام «ایران قیامت»، حامل سلاح و تجهیزات نظامی از کره شمالی وارد بندر عباس شد.

مسائل اقتصادی

تهران، اول اردیبهشت (۲۱ آوریل ۸۶): علی ماجدی معاون وزارت اقتصادی و دارایی رژیم گفت: درآمدهای ارزی سال ۶۵ از سال قبل کمتر است، لذا نمی‌توانیم با درآمد نفت مانور کنیم، اما برای رفع کسر بودجه، در جهت افزایش درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها باید فکر کرد.

۲ اردیبهشت (۲۲ آوریل ۸۶): هفتاد و هفتمین اجلاس وزیران نفت اوپک با انتشار بیانیه‌یی به کار خود پایان داد. براساس این بیانیه ده کشور عضو توافق کردند که میانگین تولید اوپک برای سال ۱۹۸۶، شانزده میلیون و سیصد هزار بشکه، و در سه ماهه چهارم ۱۷ میلیون و ۳۵۰ هزار بشکه، در روز باشد. سهمیه بندی تولید در جلسه عادی اوپک (۲۵ ژوئن) مشخص خواهد شد.

۳ اردیبهشت (۲۳ آوریل ۸۶): موسوی، در جلسه مشترک هیأت دولت و استانداران گفت: در وضعیت کنونی قیمت‌های نفت، دولت با برنامه‌ریزی به صرفه جویی دست خواهد زد و هم اکنون مقدمات این کار شروع شده و طبیعی است که اگر بخواهیم منابع بیشتری در اختیار

* روزنامه کیهان می‌نویسد: دامنه بحرانهای مالی و ارزی و رکود اقتصادی آن چنان شدتی را داراست که پیامدهای ناگوار خود را در بلند مدت بر رخساره انقلاب نمایان می‌سازد.

۱۲ اردیبهشت (۲ مه ۸۶): به نوشته روزنامه فیگارو، به دنبال افت قیمت نفت، رژیم خمینی برای جبران قسمتی از مشکلات اقتصادی از راه فروش فرشهای نفیس، به دادن ویزا به بازرگانان فرش فرانسوی - که سه سال است در انتظارند - اقدام نموده است.

۱۳ اردیبهشت (۳ مه ۸۶): رادیو کلن طی تفسیری در باره بودجه جدید رژیم خمینی گفت: با توجه به خالی بودن خزانه دولت، تصویب بودجه ۵۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلاری رژیم در مجلس باعث شگفتی فراوان گردیده است.

۱۶ اردیبهشت (۶ مه ۸۶): در سمینار مالیاتی کشور، وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم اظهار داشت: باید درآمدهای مالیاتی بتواند هشتاد تا نود درصد هزینه‌های جاری کشور را تأمین کند.

* موسوی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات گفت: مجموع مالیاتی که دولت در سال ۶۴ گرفته، حدود ۱۰۳ میلیارد تومان است که حدود ۳ میلیارد تومان آن، مالیات مشاغل آزاد است. اطلاعات می‌نویسد: مردم ایران در سال ۶۳ به نسبت سال ۵۶ به میزان ۴۳ درصد فقیرتر شده‌اند و این در حالی است که

نقدینگی بخش خصوصی طی این مدت چهار برابر شده و به ۸۰۰ میلیارد تومان یعنی بیشتر از بودجه دولت رسیده است.

* به نوشته هفته نامه دفاعی جینز، چاپ انگلیس، ایران یکی از قربانیان اصلی نوسانات قیمت نفت می‌باشد، زیرا که ۵۰ درصد از درآمد نفت خود را از دست داده است و موفقیت تلاشهای رژیم برای دریافت وام نیز، از آن جا که جزو کشورهای فقیر تولید کننده نفت می‌باشد، بعید به نظر می‌رسد.

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه ۸۶): بنابه گزارش رادیو کلن، معاون وزارت صنایع رژیم در سفر به آلمان، از مؤسسات آلمانی خواست که در شرایط فعلی، که رژیم از نظر ذخایر ارزی در وضع نامساعدی قرار دارد، اعتبارات مالی بیشتری برای ایران در نظر بگیرند.

۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه ۸۶): مدیر عامل شرکت سهامی فرش گفت: از محل صدور حدود یک میلیون متر مربع فرش دستباف به خارج از کشور، یکصد میلیون دلار ارز عاید رژیم شده است.

۲۴ اردیبهشت (۱۴ مه ۸۶): مقتدایی، عضو سخنگوی شورای عالی قضایی رژیم، «ستادهای مبارزه با گران فروشی» و گشتهای «انصارالله» را، به دلیل نداشتن مجوز قانونی، منحل اعلام نمود. او گفت: دستگاه قضایی در کنترل نرخها نظارتی ندارد.

۲۷ اردیبهشت (۱۷ مه ۸۶): بنا به

خامنه‌ای در مراسم افتتاح این بیمارستان، گفت: امیدواریم روزی فرا برسد که همه ظرفیت پزشکی کشور در خدمت کسانی مثل پاسداران، که جانشان را در کف دست گرفته‌اند، قرار گیرد.

۱۵ اردیبهشت (۳۰ آوریل ۸۶):
مقتدایی، عضو و سخنگوی شورای عالی قضایی رژیم، گفت: به موجب لایحه‌یی که به تصویب شورا رسیده است، برای وارد کنندگان لباسهای مبتذل، تولید کنندگان و فروشندگان و هم چنین مصرف کنندگانی که متظاهر باشند، کیفرهای تربیتی، تعزیری و کیفری! در نظر گرفته شده است.

زاهدان، ۱۵ اردیبهشت (۳۰ آوریل ۸۶):
خامنه‌ای در مراسم صبحگاه لشکر ۸۸ زاهدان، در مورد کسانی که وی «اشرار و ایادی مزدور استکبار جهانی» شان می‌نامید، گفت: باید با آنها، در سراسر این استان، برخورد قاطعی داشته باشید.

تهران، ۱۱ اردیبهشت (اول مه ۸۶):
به نوشته روزنامه رسالت، در رابطه با انفجار نخست‌وزیری در سال ۶۰، اخیراً رژیم عده‌یی از کارکنان نخست‌وزیری و افراد دیگری از نهادها و سازمانهای دیگر را دستگیر کرده است. یکی از دستگیرشدگان محمدتقی محمدی کاردار ایران در افغانستان بود که در مراحل بازجویی خودکشی کرد.

* به نوشته روزنامه اطلاعات خراسان، در زندان شهربانی خراسان، دست دزدی با دستگاه مخصوصی که به

گزارش رادیو بی‌بی‌سی، علی نقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی رژیم اظهار داشت: تولید ناخالص ملی در سال جاری ۳۰ درصد کاهش خواهد یافت و میزان کسر بودجه دولت شاید به بیش از چهل و پنج درصد برسد. وی گفت اگر قیمت نفت در حد بشکه‌یی ۱۲ دلار بماند و ایران یک میلیون و هفتصد هزار بشکه نفت در روز تولید کند، درآمد نفت ایران در سال جاری حداکثر ۸/۵ میلیارد دلار خواهد بود که با توجه به تنزل ارزش دلار در حقیقت ۶/۵ میلیارد دلار می‌شود. او گفت: اگر اقدام عاجلی نشود اکثر کارخانه‌ها تعطیل و بیش از سه میلیون نفر بیکار می‌شوند.

مسائل اجتماعی

۳ اردیبهشت (۲۳ آوریل ۸۶):
در پی گسترش عملیات انقلابی، پلیس تهران به خریداران اتومبیل هشدار داد که مراقب باشند از اتومبیل خریداری شده، استفاده‌یی در این زمینه نشده باشد.

تهران، ۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل ۸۶):
وزارت فرهنگ و آموزش عالی اعلام کرد که آزمون گزینش دانشجو در سال تحصیلی ۶۶ - ۶۵، برای دوطلبانی که پس از ثبت نام به جبهه‌های جنگ اعزام شده‌اند یا از این پس اعزام می‌شوند، در محل انجام خدمت آنان برگزار خواهد شد.

* یک بیمارستان نوپنیا ۶۰۰ تخت‌خوابی مجهز به بخشهای گوناگون درمانی، طی حکمی از سوی خمینی در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفت.

همین منظور از تهران به مشهد برده شده بود، در کمتر از یک دهم ثانیه قطع گردید. در ادامه خبر آمده است: هم اکنون حال دزد که در بیمارستان بستری است رضایتبخش است و از این که دستش را قطع نموده‌اند رضایت کامل دارد.

۱۲ اردیبهشت (۲ مه ۸۶):
رفسنجانی، در مراسم نماز جمعه رژیم «بد حجابی» را مورد حمله قرار داد و گفت: «شورای عالی قضایی، پیش‌نویس لایحه‌یی را تنظیم کرده که پس از تصویب، اردوگاه‌هایی در نظر گرفته شده که معلمین اخلاق نیز قرار است در آن‌جا بگذارند و خانمهای بدحجاب را به آن‌جا می‌برند. آن‌جا باید کار کنند و خرج خودشان را بدهند، یا اگر نخواستند کار کنند، چون شورای نگهبان اجباری نمی‌گوید اینها باید کار کنند، آزادی است. بنابراین آنها بروند آن‌جا بنشینند و خرجشان را هم شوهرانشان باید بدهند».

۱۳ اردیبهشت (۳ مه ۸۶): به دنبال سخنان رفسنجانی مبنی بر لزوم مبارزه با بد حجابی «کمیته انقلاب مرکز» اعلام کرد با کلیه نیروها و امکانات آماده است اقدام به تنبیه مجرمین بنماید.

۱۵ اردیبهشت (۵ مه ۸۶): بنا به گزارش رژیم، در پی جاری شدن سیل در استان لرستان، به بیش از ۶۰ روستا خسارات کلی و جزیی وارد شده و تلفات جانی آن به بیش از ۲۰ نفر رسیده است. هم چنین ۱۵ پل در این منطقه خراب شده است. در استانهای همدان و

خوزستان نیز خساراتی به اراضی کشاورزی و اماکن مسکونی و تجاری در شهرها و روستاها وارد آمده است. به علت طغیان آب رودخانه‌های کرخه و دز، چندین روستا در بخش شوش و دزفول در محاصره آب قرار گرفته‌اند.

۱۶ اردیبهشت (۶ مه ۸۶): به موجب یکی از مواد تصویب شده در مجلس، در باره حدود اختیارات رئیس جمهور رژیم، رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور در صلاحیت دیوان عالی رژیم قرار دارد و افشای اتهامات وی، تا قبل از تشکیل دادگاه، به وسیله هر شخص یا مقامی جرم شمرده می‌شود و موجب اخراج و انفصال دائم از تمامی مشاغل قضایی و دولتی می‌گردد.

* دادستان رژیم در تهران گفت: در سال گذشته جمعاً ۷۳ فقره حکم قصاص، از سوی دادرای رژیم در تهران صادر شده است. وی در رابطه با «بدحجابی» افزود: به زودی شاهد یک بسیج عمومی در مقابله و مبارزه با آن خواهیم بود.

۱۷ اردیبهشت (۷ مه ۸۶): بنابه گزارش خبرگزاری فرانسه، پلیس فرانسه یک شبکه قاچاق تریاک بین ایران و فرانسه را متلاشی و چند ایرانی را در این رابطه دستگیر کرده است.

۱۸ اردیبهشت (۸ مه ۸۶): سرپرست بسیج سپاه پاسداران خمینی گفت: تا کنون بیش از ۸۰ ناحیه و ۳۰۰ «پایگاه مقاومت» در میان عشایر کشور ایجاد شده است.

* در جلسه «شورای سیاست» دولت خمینی، موسوی اظهار داشت: کسانی که در خارج زندگی می‌کنند و سابقه جنایت ندارند و نسبت به آرامش و امنیت رژیم خطرناک نیستند، می‌توانند به کشور برگردند. در این جلسه وزارت‌خانه‌های امور خارجه، ارشاد و اطلاعات مأمور شدند طرح‌های خود را در این مورد به شورای مزبور ارائه کنند.

* جوانی به نام امین رحمتی که به سنگسار محکوم گردیده بود، موفق شد خود را از داخل چاله‌یی که در آن قرار داده شده بود بیرون بکشد و با سر و روی خونین از حلقه محاصره ایادی رژیم خارج شود و از مرگ نجات یابد. قرار است شورای عالی قضایی محکومیت وی را مورد تجدید نظر قرار دهد. در طول ماه گذشته ۴ نفر به وسیله مزدوران رژیم سنگسار گردیدند.

۱۹ اردیبهشت (۹ مه ۸۶): موسوی اردبیلی در اجتماع مردم رفسنجان اظهار داشت که در رژیم خمینی سرمایه‌داری ممنوع نیست و قضات باید بدانند که خط فکری شورای عالی قضایی، خط فکری خمینی است.

* در تهران، انفجار بمب در یک اتوبوس دو طبقه بدون مسافر، موجب مرگ راننده و کمک راننده شد. رژیم این عمل را به مجاهدین نسبت داد ولی دفتر سازمان مجاهدین خلق در پاریس در اطلاعیه‌یی این گونه اقدامات ضد بشری و جنایتکارانه را که هدفش چیزی جز مخدوش کردن چهره مقاومت عادلانه

مردم ایران برای صلح و آزادی نیست، به شدت محکوم نمود.

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه ۸۶): به گزارش فرستاده خبرگزاری رویتر به ایران، میزان بیکاری در ایران حدود ۲۵ درصد است.

* به نوشته روزنامه کیهان، طی ماه گذشته در استان سیستان و بلوچستان بیش از سه تن هروئین، تریاک و حشیش کشف شد.

* دفتر خمینی اعلام کرد طبق معمول همه ساله در ایام ماه رمضان، خمینی هیچ ملاقات عمومی و خصوصی نخواهد داشت.

۲۲ اردیبهشت (۱۲ مه ۸۶): سپاه پاسداران رژیم اعلام کرد حاج علی شمخانی به فرماندهی نیروهای زمینی سپاه پاسداران منصوب گردیده است.

* روزنامه کریستین ساینس مانیتور می‌نویسد: رژیم خمینی با در نظر گرفتن جنگ ایران و عراق، سقوط بهای نفت، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی قرون وسطایی و مخالفت فزاینده داخلی، رژیم با ثباتی نیست. بمباران ایران توسط آمریکا چیزی را به او خواهد داد که شدیداً به آن نیاز دارد، این کار می‌تواند حکومت ظالمانه خمینی را به جای کوتاه‌تر کردن، قوام بخشد.

تهران، ۲۴ اردیبهشت (۱۴ مه ۸۶): با تصویب لایحه‌یی در هیأت دولت خمینی، تولید کنندگان و فروشندگان

نوشته روزنامه ابرار، دادستان کل رژیم گفت: تا زمانی که برخورد با بدحجابی توسط قانون و شلاق اعمال شود، این معضل همواره لاینحل باقی خواهد ماند.

به نوشته نشریه مجاهد، اخیراً درخیمان خمینی، به منظور درهم شکستن مقاومت زنان و دختران زندانی، آنان را مجبور می‌کنند تا با مزدوران رژیم که در جنگ معلول شده‌اند، ازدواج کنند و به این وسیله موجبات «آزادی» خود را فراهم نمایند.

تضادهای درونی رژیم

تهران، ۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل ۸۶): موسوی اردبیلی گفت: یکی از مسائلی که اخیراً ما را نگران کرده و فکر نمی‌کردیم کار به این جا برسد، «خط بازی»ها در ادارت است. وی افزود: مواظب باشید به دام اینها نیفتید و دنبال خط‌بازی نباشید.

۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل ۸۶): روزنامه رسالت طی مقاله‌یی به وزیر آموزش و پرورش به علت تصفیه‌کسانی که آنها را «نیروهای حزب‌اللهی» می‌نامد حمله کرده و می‌نویسد: آقای وزیر هشدار «امام» را جدی بگیرید و بدانید پاسداران اهل معامله نیستند و از هوچی‌گری نمی‌هراسند.

۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل ۸۶): روزنامه رسالت در رابطه با نقش خمینی در حل تضادهای درون رژیم می‌نویسد: انسانهایی که دلشان برای احکام می‌سوزد گاهی دو جناح می‌شوند. یکی می‌گوید تو

لباسهای نامناسب مجرم شناخته شده‌اند و «مجازاتهای سنگینی» در مورد آنان اعمال خواهد شد.

۲۶ اردیبهشت (۱۶ مه ۸۶): عبایی، سرپرست دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، طی مصاحبه‌یی گفت: صلاحیت آخوندها برای اعزام به جبهه مورد بررسی قرار می‌گیرد. وی در مورد آموزش نظامی آنها اظهار داشت: اگر صلاحیت روحانیون بررسی نشود، تیغ دادن در کف زنگی مست است.

۲۷ اردیبهشت (۱۷ مه ۸۶): رئیس اداره نظام وظیفه رژیم گفت: برطبق مقرراتی که اخیراً به تصویب مجلس رسیده، چنان چه مشمولان غایب تا بیست و ششم تیر ماه جاری خود را معرفی نکنند، مدت خدمتشان ۲۷ ماه و در صورت دستگیری ۳۰ ماه خواهد شد. تمامی سربازان باید حداقل یک سال را در مناطق عملیاتی خدمت کنند.

تهران، ۲۸ اردیبهشت (۱۸ مه ۸۶): سرپرست گزینش دانشجویان اعلام کرد: از پانصد و هشتاد و دوهزار داوطلب شرکت در آزمون ورودی امسال، چهل و دوهزار تن در دانشگاههای ایران پذیرفته می‌شوند.

زاهدان، ۲۹ اردیبهشت (۱۹ مه ۸۶): رژیم اعلام کرد طی یک درگیری مسلحانه با شش قاچاقچی، ۱۰۷ کیلو و ۶۰۰ گرم هروئین کشف و ضبط شده است.

۳۰ اردیبهشت (۲۰ مه ۸۶): به

حامی سرمایه‌داری و دیگری می‌گوید تو تحت تأثیر چپی‌ها واقع شده‌ای. «امام» در مقطع این خطوط است و آنها را به عنوان سنگر موازنه حفظ می‌کند. ممکن است آنها یکدیگر را نخواهند، اما «امام» هر دو را می‌خواهد و هرکدام را به وسیله دیگری مهار می‌کند.

تهران ۱۵ اردیبهشت (۵ مه ۸۶): روزنامه ابرار در رابطه با بررسی پرونده انفجار نخست‌وزیری می‌نویسد: نباید از یک مسأله، عده‌یی برای خود پل عبور بسازند. مثلاً اگر فاجعه نخست‌وزیری بررسی می‌شود چرا فاجعه انفجار حزب بررسی نمی‌شود، آیا این طرف «موازنه» سنگین‌تر از آن طرف است؟

تهران، ۱۶ اردیبهشت (۶ مه ۸۶): مهدی بازرگان، به همراه گروهی از افراد وابسته به «نهضت آزادی» و «جبهه ملی» یا منفرد، در یک رستوران گرد هم آمدند تا یک جریان «مخالف قانونی» را پیریزی کنند. در پایان این گردهمایی طی قطعنامه‌یی تشکیل «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» اعلام شد. بازرگان به خبرنگار رویتزر گفت: سازمان ما نمی‌خواهد جانشینی برای حکومت کنونی باشد، بلکه ما می‌خواهیم با سیستم فعلی همکاری نماییم.

* رفسنجانی، در دیدار با سرپرست ستاد تبلیغات جنگ گفت: من از لیبرال‌ها تعجب می‌کنم که دم از سیاست می‌زنند و می‌گویند جنگ باید تمام شود.

* به گفته رادیو بی‌بی‌سی، رئیس سابق سازمان اطلاعات رژیم و چند نفر

دیگر، که همگی از اعضای جناحی از «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» هستند، در رابطه با بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری در شهریور سال ۱۳۶۰، به دستور دادستان کل رژیم بازداشت شدند.

۱۷ اردیبهشت (۷ مه ۸۶): به نوشته کیهان، عده‌یی از مسئولان روزنامه رسالت، از جمله آذری قمی، با خامنه‌ای دیدار کردند. در این دیدار آذری قمی گفت: این روزنامه به هیچ وجه قصد تقابل با دولت و دیگران را ندارد. خامنه‌ای اظهار داشت: متأسفانه جریان و دسایسی، که یقیناً خود به خودی هم نیست و از یک جاهایی هدایت می‌شود، کوشش دارد که یک جمعی از افراد را که از لحاظ وفاداری به اسلام و وفاداری به انقلاب سوابق انقلابی و چهره‌های مشخصی هستند بیگانه از این شعار معرفی کنند.

* رفسنجانی در دیدار با ایادی رژیم در دایره حفاظت سپاه، با اشاره به فاش شدن مسائل درونی رژیم، گفت: ما اگر خودمان در اظهاراتمان مواظب باشیم، و از بازگویی مطالب سری احتراز کنیم آنها هیچ‌گونه اطلاعی از مسائل سری به دست نمی‌آورند.

تهران، ۱۸ اردیبهشت (۸ مه ۸۶): بازرگان و چند تن از همکاران وی که به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس «نهضت آزادی» در بهشت زهرا جمع شده بودند، توسط افراد مسلح بازداشت و مضروب گردیدند.

این دو کشور مقابلہ کنیم، نیاز به سیاست و استراتژی داریم که اهدافش یا باید در جهت سازش با رژیمهای این کشورها برای انجام ندادن عملیات تروریستی بر علیه آمریکاییها باشد، یا باید سعی کنیم رژیمهای کنونی را با دولتهای معتدلتری جایگزین سازیم. یک استاد علوم سیاسی دانشگاه جانز هاپکینز در همین برنامه گفت: هیچ آلترناتیو دمکراتیکی که طرفدار غرب باشد برای رژیم ایران وجود ندارد.

۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل ۸۶):
روزنامه واشنگتن پست می نویسد: خمینی مرگ آورترین شبکه تروریستی جهان را هدایت می کند، با این حال دولت ریگان، خیلی بی سر و صدا، شروع به نزدیک شدن به ایران کرده است.

۱۱ اردیبهشت (۱ مه ۸۶): منتظری در دیدار با عده‌یی از آخوندهای لبنانی گفت: وظیفه شما سنگین است و ملت مسلمان لبنان از علمای خود انتظار رهبری انقلاب اسلامی را دارد.

۱۵ اردیبهشت (۵ مه ۸۶): روزنامه آمریکایی «دالاس مورنینگ نیوز» در سرمقاله خود می نویسد براساس مدارک موجود، رژیم خمینی یک شبکه تروریستی را در اروپا هدایت می کند. در این مقاله، بحران اقتصادی و اجتماعی رژیم و جنگ، از علل صدور تروریسم توسط خمینی دانسته شده است.

* به گفته رادیو اسرائیل، در بیروت عده‌یی از آخوندها و گروههایی که از رژیم خمینی جانبداری می کنند، به

به گزارش نشریه مجاهد ۲۸۹، منتظری از جناحهای استحاله گر درون رژیم خواسته است انتقادات خود را به طور علنی منتشر کنند. براساس این گزارش منتظری با بازرگان قرار ملاقات ثابت ماهانه دارد. وی به بازرگان گفته که برنامه‌تان را اعلام کنید (منظور اعلام جمعیت به اصطلاح دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران است). منتظری همچنین طی نامه‌یی به روزنامه‌های رژیم، از آنها خواسته است که از جناحهای وفادار به رژیم نیز مقاله درج کنند و از عزت‌الله سحابی، پیمان، میثمی و محمد محمدی نام برده است.

صدور تروریسم

۲ اردیبهشت (۲۲ آوریل ۸۶): به گفته دو روزنامه نگار معروف آمریکایی، اوانس و نواک، سازمانهای اطلاعاتی ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی یک شبکه تروریستی رژیم خمینی در آلمان غربی را، که از داخل کنسولگری رژیم در آن کشور هدایت می شود، کشف کردند. بر اساس این گزارش، کنسولگری رژیم در شهر کلن وانجمن فرهنگی ایران در آلمان فدرال انبارهای اسلحه و وسایل خرابکاری این گروه تروریستی می باشند. تروریستها تحت پوشش هیأت بازرگانی در آلمان فعالیت می نمایند.

۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل ۸۶): در برنامه تلویزیون P.B.S آمریکا پیرامون تروریسم، مشاور شورای روابط خارجی آمریکا، در مورد مقابله با تروریسمی که از سوی ایران و سوریه هدایت می شود، گفت: اگر ما بخواهیم با

* خامنه‌ای پیام ویژه‌ای برای ملک فهد، پادشاه عربستان سعودی، ارسال داشت که از متن آن اطلاعی در دست نیست.

۲ اردیبهشت (۲۲ آوریل ۸۶): دولت ترکیه در مورد حمله هلیکوپترهای ایرانی به یک نفتکش بزرگ آن کشور در خلیج فارس که در جریان آن یک تن از ملوانان کشته شد و سه تن دیگر زخمی گردیدند، رسماً به رژیم خمینی اعتراض کرد و مطالبه خسارت مالی نمود.

۱۵ اردیبهشت (۳۵ آوریل ۸۶): به گفته رادیو رژیم، ابوبکر العطاس، رئیس جمهور یمن جنوبی، به سفیر رژیم در عدن گفت که ما از اول آغاز کننده جنگ راحکوم کرده‌ایم و تا آخر در کنار رژیم خمینی خواهیم بود. وی افزود: من از طرف ملت یمن از کمک‌های ایران تشکر می‌کنم.

* دولت کویت در مورد مصادره یک کشتی بازرگانی توسط رژیم خمینی، به سازمان ملل شکایت کرد. این کشتی به یک کنسرسیوم عربی تعلق دارد.

* حدادی کاردار رژیم خمینی در فرانسه، در مصاحبه‌ای با فیگارو در مورد روابط ایران و فرانسه گفت: ما امیدهای زیادی داریم. افق با آمدن یک دولت جدید در فرانسه در حال تغییر است. این نتیجه‌ی است که می‌توان از آخرین اظهارات مسئولان فرانسوی گرفت.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، سفیر عراق در پاریس در مصاحبه‌ای ابراز

طور محرمانه با یکدیگر دیدار کردند. در این ملاقات تشکیل حکومت محدودی در لبنان براساس الگوی رژیم خمینی، مورد بحث قرار گرفت.

۲۴ اردیبهشت روزنامه کریستین ساینس مانیتور در مقاله‌ای با عنوان «تروریسم دولتی»، رژیم خمینی را نمونه‌ای از رژیم‌های تروریستی دانسته است. این روزنامه با استناد به سازمان مجاهدین خلق ایران، می‌نویسد که رژیم ایران از گروه‌های تروریستی در لبنان حمایت گسترده مالی می‌کند. و نیز شبکه گسترده تروریستی را در اروپا هدایت می‌کند.

روابط خارجی

۲۹ فروردین (۱۸ آوریل ۸۶): لرد ایوبری، رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، در مقدمه گزارش ۳۵ صفحه‌ای این گروه در مورد شواهد آشکار نقض حقوق بشر در ایران، می‌نویسد: این گزارش به وضوح کامل تجاوزهای هولناک به حقوق بشر را که از هفت سال پیش تا کنون در ایران ادامه دارد، تشریح می‌کند.

اول اردیبهشت (۲۱ آوریل ۸۶): به دعوت ولایتی، یک هیأت از «کنگره طرفداران آفریقا» وارد تهران شد و قرار است با چند تن از سران رژیم دیدار و گفتگو داشته باشد. به گفته رژیم، «کنگره طرفداران آفریقا» از «کنگره ملی آفریقا» منشعب شده است و در آن جمعی از «مسلمانان آفریقا» عضویت دارند.

خارجة رژیم توضیح خواسته است.

۱۶ اردیبهشت (۶ مه ۸۶): محمد تقی بانکی، وزیر نیروی رژیم، با وزیران اقتصاد و تجارت خارجی و آموزش عالی سوریه در آن کشور دیدار کرد. هیأت ایرانی عبارتند از: معاون وزارت برنامه و بودجه، مشاوران و مدیران کل و کارشناسان وزارت نیرو، برنامه و بودجه و جهاد سازندگی، معاون بنیاد مستضعفان.

* بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه، موسوی در رابطه با ابراز امیدواری آقای شیراک در برابر مجلس ملی به «برقراری گفتگو با ایران»، گفت: تا کنون فرانسه یک سیاست خصمانه در قبال ایران داشته است. اگر یکی از گروههای اپوزیسیون که در خاک فرانسه مستقر می‌باشد علیه حکومت اسلامی توطئه چینی کند این امر توطئه مستقیمی از جانب خود فرانسه تلقی خواهد شد و بی جواب گذاشته نخواهد شد.

* رژیم خمینی موافقت کرد کارآموزان خلبانی لیبی را که از انگلیس اخراج می‌شوند، جهت آموزش بپذیرد.

* خامنه‌ای قطعنامه کنفرانس سران ۷ کشور صنعتی را در باره تروریسم، چراغ سبز به تروریسم آمریکا علیه لیبی خواند. وی همچنین فرانسه را به شدت مورد حمله قرار داد و گفت: فرانسه را می‌توان یک کشور تروریست دانست زیرا به ضد انقلابیون پناه و کمک می‌دهد.

۱۸ اردیبهشت (۸ مه ۸۶): رادیو

امیدواری نمود که اقدامات اخیر فرانسه، برای بهبود مناسباتش با رژیم خمینی، به روابط پاریس و بغداد لطمه‌یی نزند. وی گفت: اگر این نزدیکی به مفهوم فروش اسلحه فرانسوی به ایران باشد این امر برای روابط ما بسیار خطیر خواهد بود.

۱۲ اردیبهشت (۲ مه ۸۶): در پایان دیدار وزیر خارجه و وزیر سپاه خمینی از لیبی، دو کشور طی بیانیه مشترکی به کشورهای اروپایی غربی و آمریکا اخطار کردند که اگر از مجازاتهای اخیر علیه لیبی دست برندارند، با اقدامات تلافی جویانه‌یی روبرو خواهند شد که ممکن است به همه کشورهای پیشرفته صنعتی جهان لطمه وارد سازد.

۱۳ اردیبهشت (۳ مه ۸۶): به نوشته هفته‌نامه مید، چاپ لندن، دادگاه لاهه جهت پرداخت بیش از سی میلیون دلار به وسیله رژیم خمینی به شرکتهای آمریکایی رأی صادر کرد.

۱۵ اردیبهشت (۵ مه ۸۶): به گزارش خبرگزاری کویت، صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در رابطه با فروش سلاح به خمینی اظهار داشت: باید به این موضوع توجه داشته باشیم که ما به عراق نیز اسلحه می‌فروشیم و در صورتی که فروش اسلحه به ایران را قطع کنیم، همین کار را باید در رابطه با عراق نیز انجام دهیم.

* به نوشته هفته نامه الدستور، سوریه در باره دیدار یک هیأت سه نفره از رهبران «اخوان المسلمین» سوریه از تهران و قم، در آغاز ماه آوریل، از وزیر

مسکو طی تفسیری در مورد کنفرانس شورشیان افغان در تهران گفت: محافل ارتجاعی ایران کشور خود را هر چه عمیق‌تر به منجلاب جنگ اعلام نشده علیه افغانستان می‌کشانند.

* به گفته رادیو لوکزامبورگ، براساس شایعات متعددی که با تأکید بیش از پیش در جریان است، دولت فرانسه خود را آماده می‌کند تا از مسعود رجوی رهبر مجاهدین ایرانی، دشمن قسم خورده خمینی، بخواهد تا اقامتگاه خود را در اور - سور - اواز به قصد خارج از کشور ترک کند.

۱۹ اردیبهشت (۹ مه ۸۶): به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، دولت افغانستان در مورد حمله‌یی که به نگهبانان مرزی آن کشور صورت پذیرفته، شدیداً به رژیم ایران اعتراض کرده است.

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه ۸۶): به گزارش رادیو رژیم مدیر کل کنسولی وزارت امور خارجه ترکیه طی مدت اقامتش در ایران در زمینه‌های کنسولی، از جمله استرداد مجرمین، احوال شخصیه و همکاری بیشتر پلیس بین‌المللی دو کشور، مذاکراتی با مسئولان رژیم داشت که به امضای یک یادداشت تفاهم در ۱۳ ماده منجر شد.

۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، نخست وزیر مجارستان طی ملاقاتی با شیخ الاسلام، معاون سیاسی وزارت امور خارجه رژیم، گفت: نظریات رژیم ایران نزدیک به نظریات و عقاید اساسی مجارستان است.

۲۲ اردیبهشت (۱۲ مه ۸۶): وزیر امور خارجه سوریه با پیامی از حافظ اسد برای خامنه‌ای، در رأس هیأتی وارد تهران شد.

۲۲ اردیبهشت (۱۲ مه ۸۶): به نوشته هفته‌نامه الدستور، کاردار رژیم در دوحه نامه‌یی از وزیر خارجه رژیم به وزیر خارجه قطر، در رابطه با درگیری بین قطر و بحرین، تسلیم کرد. ولایتی در این نامه، حمایت رژیم را از قطر اعلام نموده است.

۲۹ اردیبهشت (۱۹ مه ۸۶): بنا به گزارش شبکه تلویزیون آمریکایی N. B. C، گروگانهای فرانسوی در لبنان به زودی آزاد خواهند شد. دولت فرانسه موافقت کرده است که در مقابل، مبالغ زیادی به گروه «شیعه حزب‌الله» بپردازد و به ایران نیز اسلحه تحویل دهد.

* به نوشته نشریه «میدل ایست اکونومیک سرویس» چاپ نیکوزیا، حکومت ایران اخیراً صدور نفت به دمشق را به نحو چشمگیری کاهش داده است.

* رادیو رژیم گزارش داد که به دعوت لیبی، یک هیأت نظامی - سیاسی به سرپرستی رحمانی، مسئول واحد بسیج سپاه، عازم این کشور شد.

۳۵ اردیبهشت (۲۵ مه ۸۶): ارتش سوریه در لبنان سه تن از حزب‌اللهیهای وابسته به رژیم ایران را که در ناحیه بعلبک بازداشت کرده بود، پس از سه

در فرانسه اقامت دارند. هیأت رژیم پیش از این ملاقات، توسط دبیرکل ریاست جمهوری و بعد، به طور مختصر، توسط فرانسوا میتران پذیرفته شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، اعضای هیأت نمایندگی رژیم با ژاک شبان دلماس، رئیس مجلس ملی فرانسه، نیز دیدار کردند.

جنگ ایران و عراق

۲ اردیبهشت (۲۲ آوریل ۸۶): عراق هشدار داد که قصد دارد به تأسیسات نظامی، اقتصادی و صنعتی در خاک ایران حمله کند و به همه اتباع خارجی که در این مؤسسات کار می‌کنند توصیه کرده است که فوراً خاک ایران را ترک کنند.

۳ اردیبهشت (۲۳ آوریل ۸۶): فرمانده نیروی هوایی عراق، مارشال حمید شعبان، اظهار داشت: از آغاز جنگ تا کنون، ۳۲۵ فروند هواپیمای جنگی ایران متلاشی شده و در ۲ سال اخیر، خلبانان عراقی ۲۳۷ فروند کشتی را در نزدیکی سواحل ایران هدف حمله قرار داده‌اند. وی در ضمن ادعا کرد که تنها در ۱۴ هفته اول سال میلادی جاری، خلبانان عراقی ۱۵ هزار مأموریت جنگی علیه نیروهای ایرانی انجام داده‌اند.

*رادیو رژیم گزارش داد: بانک ملی کویت، در گزارش خود از سال مالی ۱۹۸۵، اعلام کرد که شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس تا تاریخ ۳۰

هفته زندان آزاد ساخت. به گزارش خبرگزاری فرانسه بیمارستان بعلیک که بیمارستان خمینی نام گذاری گردیده و توسط ارتش سوریه بسته شده بود، دوباره گشوده شد.

* به گزارش رادیو رژیم، سفیر کوبا در تهران طی دیدار با خامنه‌ای در پایان مأموریت خود اظهار داشت: در بازگشت به کشورم، در حقیقت جمهوری اسلامی ایران دو سفیر در کوبا خواهد داشت.

* به نوشته روزنامه تایمز، ترکیه به ایران اخطار کرده است که در صورتی که از تهدید خط لوله و جاده‌های ترکیه توسط متحدان گردش در عراق جلوگیری نکند، نیروهای خود را به شمال عراق می‌فرستد که از منافعش دفاع کنند.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، هیأت رژیم به سرپرستی معیری، سه شنبه بعد از ظهر گفتگوهای رسمی خود را در پاریس با مقامات وزارت امور خارجه فرانسه آغاز کرد. معیری همچنین روز پنجشنبه توسط وزیر خارجه فرانسه به حضور پذیرفته خواهد شد. این هیأت روز چهارشنبه با دبیر کل ریاست جمهوری فرانسه ملاقات خواهد کرد.

۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۸۶): معیری، در خاتمه یک ملاقات ۹۰ دقیقه‌ای با ژاک شیراک به خبرگزاری فرانسه اظهار داشت: پرونده‌هایی که با شیراک مورد بحث قرار گرفته‌اند سه تا هستند: بازپرداخت قرض یک میلیارد دلاری، بی‌طرفی فرانسه در جنگ، مسأله تبلیغات ضد ایرانی و ضد انقلابیانی که

ژوئن ۱۹۸۵، هفده میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود را بر اثر سقوط قیمت نفت از دست داده‌اند. این گزارش یکی از دلایل آن را استمرار جنگ ایران و عراق می‌داند.

* پاریس: سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیه‌ی از حمله قریب‌الوقوع رژیم خمینی به خاک عراق، از منطقه بانه - مریوان خبر داد.

۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل ۸۶): خبرگزاری فرانسه گزارش داد که، بنا به گفته کارشناسان غربی، جنگ ایران و عراق به طور متوسط، ماهی نیم میلیارد دلار برای ایران تمام می‌شود.

* واحد بسیج سپاه اعلام کرد که، با هماهنگی وزارت آموزش و پرورش، اقدام به تشکیل ستاد جنگ در مدارس کرده است. هر ستاد مرکب از مدیر مدرسه، مسئول ستاد امداد، مسئول امور تربیتی، مسئول انجمن اسلامی و مسئول بسیج مدرسه است.

۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل ۸۶): از سوی موسوی، دستور العمل اجرایی آموزش نظامی و بسیج کارکنان دولت طی بخشنامه‌ی به ستاد امور جنگ در کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها و مؤسسات دولتی و نهادهای رژیم در سراسر کشور ابلاغ شد. در این بخشنامه، هدف آموزش مزبور، مقابله با توطئه علیه رژیم و حوادث غیر مترقبه خوانده شده است.

* وزارت خارجه آمریکا از گزارشهایی که پیرامون شکنجه اسیران

عراقی در ایران می‌رسد ابراز نگرانی نمود و خواست به نمایندگان صلیب سرخ بین‌المللی امکان داده شود از اردوگاههای اسیران عراقی در ایران دیدن کنند.

۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل ۸۶): یک نفتکش ۲۵ هزار تنی ایران به نام میناب، که نفت ایران را از خارک به جزیره سیری منتقل می‌نمود، هدف حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و به آتش کشیده شد.

۸ اردیبهشت (۲۸ آوریل ۸۶): جنتی، سرپرست سازمان تبلیغات رژیم، گفت: ۶۵ کامیون وسایل تبلیغی، از جمله رادیو، ویدئو، تلویزیون و آمپلی فایر، توسط این سازمان به جبهه‌ها ارسال شده است.

۹ اردیبهشت (۲۹ آوریل ۸۶): «کمیته امداد» خمینی اعلام کرد که از طریق ۵۲۰ شاخه‌اش در سراسر کشور، توانسته است از ابتدای سال ۱۳۶۰ تا کنون، حدود ۱۱ میلیارد ریال از مردم محروم اخاذی و به جبهه‌های جنگ سرازیر کند.

۱۰ اردیبهشت (۳۰ آوریل ۸۶): وزارت کشور رژیم، از همه عراقیهای مقیم ایران خواست که برای تکمیل پرسشنامه‌های مربوط به شناسایی آنها به فرمانداریهای محل سکونت خود مراجعه کنند. قبلاً نیز رژیم از آنان خواسته بود فرمهای تعیین تکلیف را برای اعزام به جبهه پر نمایند.

۱۱ اردیبهشت (اول مه ۸۶): عراق

* تأسیسات نفتی پالایشگاه تهران هدف بمباران هواپیماهای عراقی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. رویتزر گزارش داد، بمب به مخازن عظیم نفت اصابت کرده و خسارات وارده سنگین است.

* عراق اعلام کرد که پل استراتژیکی قافلانکوه و یک تونل راه آهن در آذربایجان غربی را بمباران و منهدم نموده است.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، به دنبال حمله به یک نفتکش عربستان در خلیج فارس که منجر به کشته شدن سه نفر، از جمله ناخدای انگلیسی کشتی، شده است، وزارت خارجه انگلیس رژیم خمینی را مسئول این حمله دانست و یک یادداشت شدیدالحن اعتراضی برای کاردار رژیم در لندن ارسال نمود.

۱۸ اردیبهشت (۸ مه ۸۶): عراق اعلام نمود که یک نفتکش ۸۶ هزارتنی با پرچم مالت را، پس از بارگیری در نزدیکی سواحل ایران مورد حمله قرار داده و آن را به آتش کشیده است.

* عراق اعلام کرد نیروهای آن کشور به پیشروی در خاک ایران ادامه می‌دهند و ۱۰۰ کیلومتر مربع دیگر از اراضی ایران را تسخیر کرده‌اند.

۲۰ اردیبهشت (۱۰ مه ۸۶): رئیس جمهوری گامبیا که در عین حال رئیس کمیته صلح وابسته به کنفرانس اسلامی است، از ایران و عراق خواست از درگیری با یکدیگر، در طول ماه رمضان، خودداری ورزند.

اعلام کرد که هواپیماهای جنگی آن کشور، برای دومین روز پیاپی، تأسیسات نفتی ایران در اهواز، آغاچاری، مارون و بی‌بی‌حکیمه را بمباران کردند. گزارش عراق هم چنین حاکی است که این کشور ۲۵۰ کیلومتر مربع از خاک کردستان عراق و نواحی شمالی این کشور را از اشغال نیروهای خمینی خارج کرده است.

۱۲ اردیبهشت (۲ مه ۸۶): وزیر آموزش و پرورش رژیم گفت: در سال گذشته بیش از ۳۰ هزار تن از فرهنگیان کشور به جبهه‌ها فرستاده شده‌اند.

* در جریان حمله یک هلیکوپتر نظامی رژیم به یک نفتکش عربستان سعودی، ۳ تن کشته و ۶ تن زخمی شدند. ناخدای انگلیسی این کشتی در شمار کشته شدگان است. در سال جاری این سی و دومین کشتی است که در آبهای بین‌المللی خلیج فارس هدف حمله ایران یا عراق قرار می‌گیرد.

۱۳ اردیبهشت (۳ مه ۸۶): بیمه لویدز اعلام کرد که از ماه مه ۱۹۸۱، تا کنون ۱۹۷ مورد حمله به کشتیها در خلیج فارس، از جانب این شرکت ثبت شده است.

۱۷ اردیبهشت (۷ مه ۸۶): عراق، برای اولین بار بعد از برگرداندن نیروهایش از خاک ایران به مرزهای بین‌المللی بین دو کشور در سال ۱۹۸۲، اعلام نمود قسمتی از خاک ایران را به وسعت ۲۷۰ کیلومتر مربع در منطقه میسان به تصرف خود درآورده است.

سوق الجیشی قطور در نزدیکی مرز ترکیه را بمباران کرده و آن را ویران ساخته است.

* عراق پس از تصرف مهران اعلام کرد در صورتی حاضر به تخلیه مهران خواهد شد که ایران اصل عقب نشینی کامل و بدون قید و شرط از خاک کشور همسایه را بپذیرد و بابرقراری صلح همه جانبه و عدم دخالت در امور داخلی دیگران موافقت کند.

۲۹ اردیبهشت (۱۹ مه ۸۶): عراق اعلام کرد قطار مسافربری که توسط هواپیماهای آن کشور بمباران گردید علاوه بر صدها سرباز، مقدار زیادی اسلحه و مهمات جنگی نیز به مقصد دهلران حمل می‌کرده‌است.

اخبار مقاومت

۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل ۸۶): رزمندگان مجاهد خلق در شهر لاهیجان، اتومبیل مزدوران رژیم را به کمین انداختند و آن را هدف رگبار مسلسل‌های خود قرار دادند، از تعداد تلفات دشمن در این حمله اطلاع دقیقی در دست نیست. رزمندگان مجاهد خلق در پناه حمایت‌های مردمی منطقه عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه‌های خویش باز گشتند.

۱۴ اردیبهشت (۴ مه ۸۶): نادر تقی‌پور یکی از ایادی رژیم در آستانه اشرفیه توسط رزمندگان مجاهد خلق به هلاکت رسید.

۲۳ اردیبهشت (۱۳ مه ۸۶): به گفته رادیو اسرائیل، هواپیماهای عراقی، یک کارخانه گاز را در نزدیکی اهواز، که ۲۵ میلیون دلار هزینه تأسیس آن شده است، منهدم ساختند.

۲۳ اردیبهشت (۱۳ مه ۸۶): سخنگوی کاخ سفید آمریکا، جنگ ایران و عراق را جنگی خطرناک با اثرات و پیامدهای جهانی خواند. وی تصریح کرد که آمریکا مصمم است دسترسی آزادانه به تنگه هرمز را حفظ کند.

۲۴ اردیبهشت (۱۴ مه ۸۶): سخنگوی کاخ سفید واشنگتن گفت: آمریکا به تلاش‌های خود در جهت پایان بخشیدن هرچه سریع‌تر جنگ ایران و عراق ادامه خواهد داد.

* هیأت دولت خمینی، اختصاص مبلغ ۲۵ میلیارد ریال جهت تقویت بنیه نظامی و فوق‌العاده عملیات سپاه و اختصاص مبلغ ۵ میلیارد ریال جهت عملیات فوق‌العاده نظامی ژاندارمری را مورد تصویب قرار داد.

۲۶ اردیبهشت (۱۶ مه ۸۶): به نوشته هفته‌نامه لوپوئن، ایران در حمله به منطقه فاو بیست و شش هزار کشته داده‌است.

۲۸ اردیبهشت (۱۸ مه ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور، باردیگر تأسیسات نفتی جزیره خارک را بمباران کرده و آن را به آتش کشیده‌اند. عراق همچنین ادعا کرد که پل

(۸۶): در تهاجم متهورانه یکی از رزمندگان مجاهد خلق به دو تن از پاسداران سپاه سرکوبگر خمینی در تبریز، یکی از پاسداران به نام محمود میرزایی، معاون یکی از واحدهای سپاه شاهین دژ، در دم به هلاکت رسید و پاسدار دیگر به نام ایرج زعفرانی مجروح گردید.

شهیدان مقاومت

در تاریخ ۵ بهمن ماه گذشته، حمیدرضا زنگویی مجاهد اسیر، برادر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان خمینی، در ماهشهر، به شهادت رسید. وی سومین شهید خانواده زنگویی است. دو برادر او منوچهر و بیژن زنگویی در سالهای ۶۰ و ۶۱ توسط دژخیمان خمینی به شهادت رسیدند.

حوالی ۱۲ فروردین ماه سال جاری، دژخیمان خمینی در تهران، یکی از اسیران مجاهد خلق با نام کوچک «لیلا» را به شهادت رساندند و مخفیانه در بهشت زهرا دفن کردند.

فعالیت‌های بین‌المللی

شورای ملی مقاومت

فدراسیون سندیکاهاى عمومى آموزش و تحقیقات ملی فرانسه پیامی برای آقای مسعود رجوی ارسال داشت. در این پیام ضمن تبریک اول ماه مه، از نقض

بنابر گزارش مجاهد شماره ۲۸۹، شکنجه‌گران خمینی در زندان اوین، اخیراً به هنگام شکنجه اسیران مجاهد خلق، قسمتی از پیام خمینی را پخش می‌کنند که در آن به صراحت دستور شکنجه کردن و کشتن مجاهدین را صادر کرده است. هنگام شکنجه دژخیمان خمینی فریاد می‌زنند: «لبیک، لبیک ما هستیم و نمرده‌ایم و به تو قول می‌دهیم که آنها را تکه تکه می‌کنیم و هیچ‌کدام را زنده بیرون نخواهیم فرستاد».

طبق گزارشی که اخیراً به ما رسیده یک هسته رزمنده مجاهد خلق در بهمن ۶۴، در ونک، ماشین ضد گلوله فکور، رئیس جنایتکار زندان اوین را با مسلسل به رگبار بست. در این تهاجم انقلابی فکور موقتاً جان سالم بدر برد. رزمندگان پس از انجام این عملیات، محل درگیری را به سلامت ترک کردند.

بابل، ۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۸۶): صبح روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت، هنگامی که رزمندگان مجاهد خلق جهت انجام یک مأموریت انقلابی در حال تردد در خیابان کمربندی بابل بودند با یک تور بازرسی ایادی مزدور رژیم برخورد کردند. مزدوران قصد متوقف کردن رزمندگان مجاهد خلق را داشتند که آنان به مزدوران امان نداده و بدون درنگ آنان را به زیر آتش گرفتند. در این حمله حداقل ۶ تن از مزدوران خمینی جلاد کشته و زخمی شدند. رزمندگان مجاهد خلق به سلامت از منطقه درگیری دور شدند.

تبریز، ۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه

* نماینده شورا در نروژ در تاریخ ۱۴ آوریل با آقای یان پترسون، رئیس کمیسیون خارجی پارلمان نروژ، دیدار کرد و او را در جریان اوضاع ایران، وضعیت مقاومت، ترکیب آلترناتیو شورا و اهداف و برنامه‌های آن قرار داد.

* کمیته ایران و سوئد که از سال ۶۲، با شرکت عده‌ای از شخصیت‌های پارلمانی، حزبی و اجتماعی سوئد برای دفاع از حقوق بشر در ایران تشکیل شده، اجلاس سالانه خود را در تاریخ ۲۶ آوریل ۸۶ (۶ اردیبهشت) در شهر استه‌کلم برگزار نمود. در این اجلاس که عده‌ای از شهروندان سوئدی و هم‌میهنان ایرانی مقیم سوئد شرکت داشتند آقایان کریستره‌دین استاد دانشگاه و اسلام‌شناس سوئدی، یوری اسودین نماینده عفو بین‌الملل و مهدی صدیق‌زاده نماینده شورای ملی مقاومت در سوئد پیرامون ماهیت قرون وسطایی و جنایات بی حد و حصر رژیم خمینی سخنرانی کردند و به سئوال‌های شرکت‌کنندگان پاسخ گفتند. پس از آن انتخابات کمیته ایران و سوئد انجام شد و مسئولان این کمیته برای یک سال آینده تعیین گردید.

* به دعوت رسمی حزب کمونیست داخلی یونان، هیأتی از سوی شورای ملی مقاومت به سرپرستی آقای رضا مولایی نژاد، در چهارمین کنگره این حزب، که در تاریخ ۲۴ تا ۳۱ اردیبهشت ۶۵ در آتن برگزار شد، شرکت نمود. در این کنگره بیش از ۲۰۰۰ تن از مسئولان شاخه‌های حزبی و هیأت‌های خارجی شرکت داشتند. هیأت نمایندگی شورای

حقوق بشر و جنگ‌طلبی خمینی، اعلام انزجار شده است. در خاتمه این پیام آمده است: اخبار گسترش مقاومت در ایران و به خصوص مقاومت کارگران ایرانی به رهبری شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران باعث مسرت می‌باشد.

فعالیت نمایندگی‌ها

* طی دوماه گذشته نماینده شورای ملی مقاومت در نروژ با رهبران و مسئولان کلیه احزاب این کشور (حاکم و اپوزیسیون) دیدار کرد و پیرامون جنگ خانمانسوز ایران و عراق و نقش رژیم خمینی در ادامه آن و هم چنین سیاست صلح‌خواهانه مقاومت عادلانه مردم ایران و طرح صلح شورای ملی مقاومت با آنان گفتگو نمود. در نتیجه این تلاش‌ها رهبران حزب کارگر، حزب سوسیالیست، حزب مسیحی، حزب مرکزی (سنتر) و هم چنین رؤسای فراکسیون‌های پارلمان این احزاب از طرح صلح شورای ملی مقاومت حمایت نمودند. به دنبال آن ۵۷ تن دیگر از نمایندگان پارلمان نروژ نیز به حمایت کنندگان از طرح صلح شورا پیوستند.

* در تاریخ ۱۵ آوریل گذشته، به دعوت دفتر سازمان صلیب سرخ در نروژ، آقای پرویز خزایی نماینده شورا در جلسه‌ای با شرکت کلیه مسئولان و نمایندگان صلیب سرخ در نروژ، حضور یافت و در مورد اوضاع ایران و مسأله پناهندگی اتباع ایرانی سخن گفت و به سئوال‌های شرکت‌کنندگان در این مورد، پاسخ داد.

ملی مقاومت برای خاتمه جنگ به عمل می‌آورد، اعلام کردند.

حمایت

بین‌المللی از طرح صلح

هم زمان با سومین سالگرد انتشار «طرح صلح شورای ملی مقاومت»، بیش از ۵۰۰۰ تن از شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی، وزیران، معاونان وزیر، رهبران احزاب سیاسی، نمایندگان پارلمان، و نیز ۲۲۱ حزب سیاسی، سازمان، انجمن، جنبش، گروه، اتحادیه و سندیکا‌های کارگران، از ۵۷ کشور جهان، با صدور بیانی‌بی خواستار صلح بین ایران و عراق شدند و حمایت خود را از طرح صلح شورا اعلام کردند. امضا کنندگان بیانیه با تأکید بر این که ادامه جنگ تنها به وسیله رژیم خمینی و «به منظور سرکوب مقاومت سراسری و رو به گسترش مردم ایران... و ایجاد بحران و بی‌ثباتی در منطقه»، صورت می‌گیرد جنگ افروزی و صدور تروریسم رژیم خمینی را «تهدیدی جدی برای صلح در منطقه و صلح جهانی» خوانده و از سازمان ملل متحد و همه کشورهای عضو این سازمان خواسته‌اند که طرح شورا را به عنوان مبنایی برای خاتمه جنگ ایران و عراق، مورد حمایت و تأیید خود قرار دهند. طرح این خواست از سوی ۳۵۰۰ نماینده و عضو پارلمان، که حداقل ۵۰۰ میلیون نفر را در کشورهای مختلف جهان نمایندگی می‌کنند، و نیز ۱۱ تن از رهبران احزاب بزرگ، و صدها شخصیت برجسته از کشورهای آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه، برای مقاومت عادلانه مردم ایران در عرضه بین‌المللی

ملی مقاومت طی دیدار با لئونیداس گیرگوس، رهبر حزب کمونیست و دیگر مسئولان حزب و همچنین هیأت‌های خارجی شرکت کننده، آنان را در جریان سیاست جنگ‌طلبانه رژیم خمینی و درماندگی این رژیم در میان بحران‌های اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران، قرار داد. آقای لئونیداس گیرگوس طی سخنانی، ضمن تأکید مجدد بر حمایت حزب کمونیست داخلی یونان از بیانیه جهانی برای صلح ایران و عراق، جنگ‌افروزی رژیم خمینی را قاطعانه محکوم کرد و پشتیبانی از شورای ملی مقاومت ایران را به عنوان موضع اصلی این حزب مورد تأیید قرار داد.

* نوزدهمین کنگره حزب لیبرال ایتالیا از ۱۴ تا ۱۸ ماه مه در شهر جنوا برگزار شد. پیرو دعوت رسمی دبیر کل حزب از آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، آقای محمد حسین نقدی نماینده شورا در ایتالیا، به عنوان نماینده مسئول شورا، در این کنگره شرکت نمود. آقای نقدی طی سخنرانی خود در این کنگره حاضران را در جریان آخرین تحولات اوضاع ایران قرار داد و سیاست اختناق داخلی، جنگ‌افروزی و صدور تروریسم رژیم خمینی و همچنین پیروزی‌های داخلی و بین‌المللی شورای ملی مقاومت را تشریح کرد. در ملاقاتها و مذاکرات خصوصی مسئولان مختلف حزب لیبرال ایتالیا و برخی از میهمانان ایتالیایی و خارجی کنگره با آقای نقدی، همگی آنها از ادامه جنگ ایران و عراق و نقض حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی نمودند و پشتیبانی خود را از مقاومت مردم ایران و کوششهایی که مسئول شورای

پیروزی بزرگی بود. این پیروزی در بسیاری از رسانه‌های جهان انعکاس یافت و برخی از آنها پیش‌بینی کردند که طرح صلح شورا در آینده نزدیک در سازمان ملل متحد مطرح و بررسی خواهد شد. متن این بیانیه به طور جداگانه در همین شماره در صفحه بعد به چاپ رسیده است.

در شماره گذشته ماهنامه شورا، در مقاله مروری بر رویدادهای سال گذشته، غلط‌هایی وجود داشت که، ضمن پوزش‌خواهی از خوانندگان، آنها را به ترتیب زیر تصحیح می‌کنیم:

صفحه	سطر	غلط	درست
۳	۸	سیزدهم اسفند	سیزدهم اسفند ۶۳
۵	۳۰	۵۷	۵۷
۶	۱۸	%۲۰	%۲۵
۸	۱۷	۱۵ تا ۲۰ درصد	۱۵ تا ۲۰٪ هزار
۱۲	۳۱	حسنخان	قلعه حسنخان

فراخوان جهانی برای صلح در جنگ ایران و عراق

باوجود تمایل شدید مردم ایران به صلح و باوجود کوششهای بین‌المللی جهت خاتمه جنگ ۶ ساله ایران و عراق، این جنگ همچنان به‌وسیله رژیم خمینی، به منظور سرکوب مقاومت سراسری رو به گسترش مردم ایران، ادامه دارد. این جنگ تنها در جانب ایران موجب کشته و زخمی شدن بیش از یک میلیون نفر، آوارگی بیش از سه میلیون نفر و میلیاردها دلار خسارت اقتصادی گردیده‌است. این جنگ که اصرار رژیم خمینی بر ادامه آن به منظور ایجاد بحران و بی‌ثباتی در منطقه و در جهت تداوم رژیم رو به زوالش صورت می‌گیرد، نه تنها صلح در منطقه بلکه صلح جهانی را نیز، از طریق جنگ افروزی و صدور تروریسم، به مخاطره افکنده‌است. هر گونه اقدامی در راستای خواست مردم ایران مبنی بر پایان جنگ ایران و عراق نقش مؤثری در خاتمه این جنگ ویرانگر خواهد داشت.

طرح صلح ۱۳ مارس ۱۹۸۳ که به وسیله آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، اعلام گردیده، تا کنون علاوه بر استقبال شدید مردم ایران، از حمایت بین‌المللی وسیعی از جمله تأیید مجمع پارلمانی شورای اروپا (قطعنامه شماره ۸۴۷ به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۵)، پارلمان اروپا (سند شماره ۵۲۷/۸۵ - B۲ به تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۸۵) و بیش از ۳۰۰۰ حزب و سازمان و شخصیت سیاسی بر خوردار گردیده‌است. جنگ‌افروزی رژیم خمینی، که این بار در سومین سالگرد اعلام طرح صلح مزبور با حمله اخیرش در ۱۰ فوریه ۱۹۸۶ نمایان شد، یکبار دیگر مخالفت رژیم قرون وسطایی خمینی را با خواست مردم ایران و افکار عمومی جهان برای پایان هر چه سریعتر جنگ ایران و عراق متجلی نموده‌است.

ما، با اعتقاد به این که خاتمه این جنگ از طریق اعمال فشار بیشتر بر سیاستهای جنگ طلبانه رژیم خمینی و نیز حمایت سازمانهای بین‌المللی و عناصر و جریانهای سیاسی از اقدامات صلح خواهانه امکانپذیر است، ضمن اعلام حمایت خود از بیانیه ۱۳ مارس آقای رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران، برای برقراری یک صلح پایدار در جنگ ایران و عراق از سازمان ملل متحد و کلیه کشورهای عضو خواستاریم که این طرح را، به عنوان مبنایی برای خاتمه جنگ، مورد حمایت قرار دهند.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

همکاران ماهنامه «شورا» فقدان دردناک نیما
را به پدر داغدارش نعمت میرزا زاده، شاعر
برجسته میهن‌نمان، تسلیت می‌گویند.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 19 Mai 1986- ORDIBEHECHTE 1365

بهای اشتراك ماهنامه:

۶ ماهه : ۱۳۰ فرانک فرانسه
۱۲ ماهه : ۲۵۵ فرانک فرانسه

حساب بانکی ماهنامه:

SOCIETE GENERAL

NO: 50262097

MM^e TARIGHI

SG. ST. GERMAN EN LAYE

FRANCE

آدرس ماهنامه:

SHOWRA

B.P. 18

95430 AUVERS-SUR-OISE

FRANCE

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 19 Mai 1986- ORDIBEHECHTE 1365

Prix : 20 F